

خاتمیت

و پاسخ به ساخته های

بهائیت

باملحقات و ضمائم تازه

بخش اول :

پیدایش بابیت و بهائیت

تألیف:

علی امیرپور

سازمان چاپ و انتشارات مرجان

تهران- صندوق پستی 249

به نام خدا
اللهم عجل لولیک الفرج

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته
اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com) آمادگی کامل
همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی
دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و
خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت
می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند
برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your
product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

فهرست عناوین

- پیدایش باییت و بهائیت
- مقدمه
- تشبهاٲ بهائیه
- تاریخ باب و بهاء
- بهاء
- تاریخ باب و بهاء
- الله اكبر تكبيراً اكبيراً
- تألیفات بهاء
- اقدس
- اشراقات
- اقتدارات
- مجموعه ی الواح
- كتاب مبين - يا سورة الهيكل
- غصن اكبر - غصن اعظم
- متن توبه نامه
- سال و ماه بهائی
- نمونه هائی از احكام باب
- نمونه ای از احكام بهاء
- نه وجه استدلال
- نبی
- خاتم
- تأییدات از روایات مبارکات
- انصاف و بصريت
- حديث انا آخر الانبياء
- كلام عايشه ام المؤمنين
- جواب
- استشهاد بکلمه ی خاتم الوصيين
- جواب
- قيامت
- قيامت بهائی
- قيامت رستاخير بزرگ از نظر قرآن
- نهج البلاغه

به پیشگاه مقدس حضرت بقیةالله ارواحنا فداه تقدیم می گردد.

سبحانک اللهم وبحمدک جل ثنائک لاحمی ثنائاً علیک انت کما اثبتت علی نفسک صل علی التجلی
الاعظم و ضیاء بهائک الا قدم و جلال قدسک الاسنی الا کرم سد ولد آدم و مطلع البیت و الحرم محمد الرسول
الخاتم و علی اوصیائه النجوم الزهر و الحجج علی جمیع البشر سیما العدل المشتهر و الغائب
المنتظر و الحجة الثانی عشر شمس الظلام و ربیع الانام و صاحب الصمصام و فلاق الهام معز الاولیاء و مذل
الاعداء و قاطع حبال کذب و الافتراء و الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً و لعنک الدائم علی
من عاندک و عاداک من اول الاولین الی اخر الاخرین.

تقریظ از دانشمند محترم

جناب آقای محمد تقی شریعتی مزینانی

استاد دانشگاه مشهد

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة تألیف و نشر کتب و رائل مانند این رساله (خاتمیت) در زمان ما و با وضعیت و کیفیتی که
دچاران هستیم قطعاً و یقیناً از خدمات بسیار گرانهای اجتماعی و دینی و از واجبات مهم کفائی است.
جامعه ی تشیع در عصر حاضر مصداق کامل فرمایش پیشوای عظیم الشأن امیر المؤمنان (ص) می
باشد که می فرماید:

«تکادون ولا تکیدون و تنقص اطرافکم فلا تمتعصمون لاینام عنکم و انتم فی غفلة ساهون غلب والله
المتخاذلون» یعنی «باشمانیرنگ و فریبکاری می کنند و شما چاره جوئی نمی کنید و از اطراف و جوانب شما می

کاهند و خشمگین نمی شوید و از شما غفلت نمی نمایند و شما فراموشکارانی بیخبرید، سوگند بخدا می‌دهم که به یاری و کمک یکدیگر نکوشند شکست خواهد خورد»

شیعه امروز مخصوصاً در ایران مانند گله بی‌شبان است که از هر طرف گرگان درنده به ربودن گوسفندان بی‌زبان و بی‌دفاع آن می‌پردازند، بدون شک کمونیسم برای ما و عموم ادیان و شرایع درنده‌ترین و خونخوارترین گرگ‌ها و نیرومندترین و خطرناکترین دشمنهاست. ولی بدعت باب و بهاء از این جهت که بلباس دین درآمده برای افرادی که در عین تسلیم بهوی و هوسهای نفسانی هنوز نمی‌خواهند با مطلق دین بکلی و یکباره قطع رابطه نمایند، حتی از کمونیسم نیز گول زنده‌تر و خطرناکتر است، بدبختی دیگری را که باید در مورد این بدعت یاد نمود این است که هنوز هم بسیاری از کسانی که دفاع از حوزه دین برعهده آنهاست بدون کوچکترین اطلاعی از میزان خرابکاری این طایفه و اندک آگاهی از روابط سری و علنی آنها با منابع قدرتهای جهانی عقیده دارند که در برابر آنان باید خاموش و بی‌اعتنا بود!!!

در چنین هنگامه‌ای و با این اوضاع و احوال یکنفر با داشتن کسب و تجارت و گرفتاریهای دیگر که هریک از آنها بهانه‌ای‌شان از زیر بار وظایف اجتماعی خالی نمودن دینداران ما از بازاری و غیربازاری می‌تواند بود، دست به چنین کار مفید و نافع و ممتعی بزنند که مدت‌ها صرف وقت لازم دارد، برآستی قابل تحسین و تمجید است. وقتی در نظر داریم که برادر عزیز ما آقای حاجی امیرپور تمام روز باید به کار بازار و بازرگانش اشتغال داشته باشد، علاوه بر آن با شرکت در موسسات خیریه و انجمنهای دینی و همکاری و همگانی مؤثر و مستمر با مؤسسين و کارمندان آنها، بسهم خود بانان حرارت و نشاط می‌بخشد و با استغراق اوقات شبانه روزش در این مشاغل و محافل در مقابل خطر بهائیه ساکت نمی‌نشیند و اضافه بر مباحثات و مناظرات فراوان و مغلوب و مفهم ساختن مبلغین زبردست آنها در موارد عدیده، و دیگر کارها و پیروزی‌هایی که در این

جهاد علمی حاصل نموده اند، اری اضافه بر همه اینها اینگونه رساله جامعی هم تألیف می کنند، انوقت ارزش کار ایشان بهتر معلوم می گردد، انهم کاریکه فراغ بال و آرامش خاطر و اسایش فکر و حوصله ی زیاد و دقت و موشکافی و مطالعه ی فراوان و تصفح و تتبع بسیار و ذوق سرشار لازم دارد.

رساله ی «خاتمیت» حاکی از اطلاعات وسیع و کافی از مبانی و اصول و فروع بهائیت و تفحص و استقراء کامل درایات و روایات مورد لزوم و استحکام منطق در استدلال و اقامه ی برهان و جدل و حسن سلیقه و تنظیم مطالب و ترتیب و تبویب مندرجات و فصول ان و مزایای فراوان دیگر است که فقط با مطالعه ی تمام ان می توان انهارا دریافت.

اما از صمیم قلب مزید توفیق و تأیید اقای حاجی امیرپور را در راه نشر حقایق و ترویج دین و تحکیم مبانی اعتقادی مسلمین و رد و دفع شبهات و مغالطات و ضلالت مبطلین و مبتدعین از ایزدمنان خواستاریم و امیدواریم علاقمندان به اینگونه مباحث و مسایل، ضمن تمتع و استفاده از این اثر سودمند و ممتع، از کار ایشان سر مشق بگیرند. انشاء الله تعالی.

محمد تقی شریعتی مزینانی

28 جمادی الثانیه مطابق 17 اذر 1340

مقدمه ی چاپ دوم

چاپ اول این کتاب در اسفندماه سال 1340 بتوصیه و امر مؤکد موالیان و اساتید گرام، که هر قدم کوچک را در راه دین با عین عنایت و اغماض از معایب می نگرند و آنرا ثمر بخش می سازند انجام شد و اقدام به این کار که نه با سائقه ی احساس دینی و با اعتماد به حسن ظن ارباب فضل شروع شده بود، با تقدیر و تشویق و استقبال عده ای از برادران ایمانی مواجه گردید و پیش از استحقاق مورد عنایت قرار دادند. و اینکه که نسخ چاپ اول تمام شده بدرخواست و همت سازمان محترم مطبوعاتی مرجان که اول بار نیز پیشقدم در این کار خیر گردید، طبع دوم کتاب حاضر با ملحقات و اضافاتی در دسترس علاقمندان قرار می گیرد، باشد که این اثر ناچیز مورد قبول حضرت بقیه الله (عج) قرار گیرد.

علی امیرپور

دوازدهم آبانماه 1343

مشهد مقدس

بخش اول

پیدایش بابت و بهائیت

مقدمه

وماکان محمد اباحد من رجالکم ولكن رسول الله
وخاتم النبیین

«قران مجید»

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله ی «خاتمیت» از نظر دین اسلام به ان معنی که پس از مبعث پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم امکان بعثت نبی و نزول وحی و کتاب اسمانی وجود نداشته، ورشته ی نبوت بوجود حضرت اتمام پذیرفته و قران و اسلام دین جاودانی بشر خواهد بود، از زمان حیات ظاهری پیامبر اسلام و پس از ان در طی متجاوز از سیزده قرن متوالی عقیده ی ثابت جمهور مسلمین از هر طایفه و مذهب بوده، و در این باره ادنی تردید و شبهه برای آحاد مسلمین پیدان شده است، و مسلمانان این عقیده را با بساطت ان، فارغ از هر گونه توجیه و تأویل از دین پذیرفته و انرا جزوی از کیش مقدس اسلام و از ضروریات دین می دانند، و از انجا که علمای اسلام موضوع خاتمیت را در ردیف سایر ابواب علوم دینی قرار نداده اند و بعنوان یک مبحث علمی در ان بحث نکرده اند می فهمیم که این مطالب از مسائل بسیار ساده و مورد قبول عامه ی مسلمین بوده و حتی اگر مدارک مذهبی از حدیث و قران یز ثبوت این مدعا وجود نداشت اجماع کافه ی فرق مسلمین بر ختم

نبوت و رسالت و تعطیل، و حریم دین، به وجود نمی رسد و اگر ملاحظه شده گاه به گاه این

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

اعتقاد بخصوص در ادوار اخیر مورد تحقیق و بحث قرار گرفته و مبلغین دینی و نویسندگان مذهبی در پیرامون آن مطالبی نگاشته اند سبب آنرا باید در وبای دین سازی و مذهب تراشی از ناحیه ی بدعت گذاران و متنبی هادانست و گرنه یک فرد دانا و بیغرض و محقق که مدعای اسلام را دانسته باشد، گواينکه از گروندگان به آن کیش نباشد می داند که امکان آمدن کسی بداعیه ی امر نبوت و وضع شریعت و جعل دین تازه، از نظر اسلام پس از ثران و آورنده آن مطلقاً وجود ندارد و به اعتقاد مسلمانان ادیان آسمانی به اسلام کمال یافته و اتمام پذیرفته، و دین ابدی اسلام است و لیس الا ان الدین عند الله الاسلام ومن یتخ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه (1) (1- دین در نزد خدا اسلام است و کسیکه دینی جز دین اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نشود.) و خداوند عالم بر این دین از بندگان خود خوشنود است. و رضیت لکم الاسلام دیناً (2) (2- و اسلام را دین برای شما پسندیدم.) اینست مدعای اسلام و مسلمین و جراین آنچه در پیرامون خاتمیت تصور شود از اسلام نیست، و تعریف نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله این است که آن حضرت را آخرین و برترین سفیر الهی، و نبوت او را نبوت ختمیه بشرح سابق الذکر بدانند و عبارت دیگر این دو مقام (نبوت و خاتمیت) در اسلام مجزی از یکدیگر نبوده، بلکه یک حقیقت واحدند.

پس هر کس محمد بن عبدالله (ص) را به پیغمبری پذیرفته ویرا پیغمبر خاتم دانسته است و چنین نیست که نبوتش محرر و خاتمیتش مورد بحث و گفتگو باشد.

ذکر این مقدمه ی کوتاه از آن نظر بود که معلوم گردد تشبث و چاره جوئی پیروان بدعت ها بمتشابهات و مجملات قرآن و حدیث، و تصرف و تغییر در گفتارهای بزرگان دین بقصد تحریف عقیده ی خاتمیت، تلاش باطل و سعی بیفایده خواهد بود، و مدارک دینی مسلمین در صدق مدعای آنان تنها چند حدیث و بعضی آیات و متشابهه ی قرآن کریم نیست، بل بشرحیکه رفت، این موضوع عقیده ی ثابتی بوده که همراه با ظهور اسلام در بین مسلمین پیدا شده و رسول اسلام از آغاز دعوت خود متذکر امر خاتمیت و اتمام امر رسالت بوجود خود گردیده، و اجماع جمیع فرق امت

مرحومه در تمام ادوار از صدر اول تا عصر حاضر بران محقق شده، بنابراین تلاش داعیان بدعت تازه امثال «گلپایگانی» صاحب فرائد و «میرزا حسینعلی نوری» و دیگر کسان که بمنظور موجه ساختن راه باطل خود متمسک ببعضی آیات و برخی روایات متشابهه گردیده و انهارا به میل خود تفسیر و توجیه نموده اند بیهوده و بی ثمر خواهد بود، و از این رهگذر طرفی نخواهند بست.

اسلام به دو برهان محکم و آشکار:

1- اجماع تمامی امت در تمام ادوار.

2- ضرورت دین.

دین جاودانی بشر بوده و قرآن آخرین کتاب دینی و آسمانی می باشد.

تشبثات بهائیه

نشریه ای بنام خاتمیت در 74 صفحه بقطع وزیری تألیف «روحی روشنی» (از مبلغین امر بهاء) چاپ ترهان که به تصویب «لجنة ملی نشریات امری» و «محل روحانی بهائیان ایران» رسیده و منتشر گردیده، در این ایام بدستم رسید و بتشویق یکی از دوستان همکیش مندرجات آن را با دقت از سر تا پا مطالعه نمودم، و بران شدم مطالب آن را مورد بررسی و انتقاد قرار داده و ضمن رساله ی کوتاهی بقدر میسور اشتباهات و انحرافات مؤلف را که متأسفانه بعقیده ی نگارنده در موارد زیادی مرتکب گردیده یا داورشوم و از خداوند مسئلت می کنم مراد این امر مهم یاری فرماید و از لغزش و سهو و خطا حفظ نماید. بمنه و کرمه.

پیش از ورود به اصل موضوع کتاب ضروری بنظر می رسد تاریخچه ای از پیدایش دعوت باب و بهاء و وقایع مربوطه بطور اختصار یادآوری گردید.

تاریخ باب وبهاء

سیدعلیمحمدباب مؤسس طایفه ی بایه در ماه محرم سال 1235 هجری قمری در شهر شیراز تولد یافت (1)

(1- مرحوم علامه قزوینی تولد باب را غره ی محرم سال 1236 دانسته (وفیات معاصرین مجله ی یادگار شماره ی 4 از سال

سوم) و همچنین در تاریخ «نیلا» تاریخ تولد باب سال 1236 ذکر گردیده، ولی در کتاب «بین الحرمین» که تألیف خود باب است

سال 1235 آمده و هذانه وانه لعبد قدولدفی یوم اول المحرم من سنه ی 1235... الخ) وی فرزند میرزا رضا از اهالی شیراز و نام

مادرش فاطمه بیگم بود، بنابر نقل اکثر تواریخ در کودکی ابتدا بتحصیل فارسی (در شیراز) و سپس در اوان بلوغ

که به بوشهر عزیمت نموده در آن شهر به فرا گرفتن صرف و نحو زبان عرب پرداخت و معلم

او در بوشهر شخصی موسوم به شیخ محمد و مشهور به شیخ عابد بود و دور نیست که مخاطب سید باب در این

عبارت بیان که گوید: «ان یا محمد معلمی لاتضر بنی» (2) (2- بیان عربی (ص 25)) همین شخص باشد.

پیروان باب سعی می کنند وی را درس ناخوانده «امی» و دارای علم موهومی بدانند. حاجی میرزا جانی

کاشانی صاحب «نقطه الکاف» می نویسد: «اینکه معروف شده که ان جناب (یعنی باب) بدرس

سید (رشتی) حاضر می شدند بعنوان تلمذ صحت ندارد، ولی ان جناب قریب به سه ماه در کربلا تشریف

داشتند، گاهی به مجلس موعظه ان مرحوم تشریف می آوردند و مرحوم سید اعلی الله مقامه از نور باطن

ان سرور مستمد بودند» (3) 3- نقطه الکاف (ص 1.9-1.11).

صاحب قصص العلماء نوشته: «در همان زمان که در عتبات مشرف بودم و چند وقتی بدرس «حاجی

سید کاظم» تلمذ می نمود، «میرعلیمحمد» هم بدرس اومی امد و قلم و دواتی بهمراه داشت و هرچه سید کاظم

می گفت از رطب و یابس می نوشت.»

مؤلف «کواکب الدریه» تصریح نموده که معلم باب «شیخ محمدعابد» از مکتبداران شیراز بوده و گفته است پس از اظهار امر باب این معلم بشاگرد خود ایمان آورده است. (1) (1- کواکب الدریه ص 31).

ولی در کتب ردیه ایمان آوردن شیخ محمدعابد به باب تکذیب شد. (2) (2- بی بهائی باب و بهاء)) و از مجموع تواریخ کاملاً برمی آید که نامبرده (باب) تحصیلات مختصری در زبان فارسی و مقدمات عربی نزد اشخاص داشته، ولی همچنان که از آثار خود باب (که امیخته به اغلاط صرفی و نحوی و عبارات ناپخته و غیر فصیح است) برمی آید این تحصیلات ناقص و سطحی بوده و دعاوی پیروان او که نسبت علم موهوبی به وی داده اند غیر قابل قبول و بلا دلیل است. «بارون روزون» روسی (3) (3- از مؤلفین روسی که در تاریخ بایه کتاب نوشته) در بیان خود گوید: «خواننده باید خود را از بوالهوسیهایی صرف و نحوی برکنار نماید و قدری هم منطق و عقل سلیم را فراموش کند تا بتواند موفق بفهم اسرار این شاهکار ادبی بشود که پیروانش از روی عقیده بطور استعاره آنرا «بیان واضح» می نامند. (4) (4- نقل از ضمیمه ی تاریخ نیکلای فرانسوی)

موسیو نیکلای فرانسوی در تاریخ خود که سراسر به دفاع از باب و دعوی او بر خاسته اغلاط فاحشه ی نوشته های وی را معلول تقصیر و مسامحه ی نساخ و نویسندگان بایه دانسته و این را عذری در برابر حملات دیگران آورده، ولی اخیراً که کتب اولیه ی باب مانند «بیان فارسی و عربی» و «مجموعه ی مکاتیب باب» بوسیله ی «ازلیان» طبع و نشر گردیده بدون اینکه اغلاط آنها اصلاح شده باشد، این احتمال از بین رفته است، بخصوص که خود سید باب متوجه این قضیه و اشکال بوده و لهذا در بیان گفته که اشکالات نحوی مردود و میزان کتاب بیان است که سایر قواعد را باید به آن سنجید، نه اینکه کتاب بیان را با قواعد قوم بسنجد. (1) (1- باب یک از واحد دوم ص 18 بیان فارسی اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود مردود است، زیرا که این قواعد از ایات برداشته می شود، نه ایات بر آنها جاری می شود.) و شگفت تر اینکه در صحیفه عدلیه (از تألیفات اولیه ی

باب) پس از اینکه خود را «امی» معرفی نموده گوید «بل یک ایه که مثل قواعد قوم باشد اعاراثابت می کند، و کافی است که همین یک ایه ی واحده... الخ (2)» (2- صحیفه ی عدلیه ص 9) و منظورش در این عبارت طفره از سایر منزلات است که خالی از اشتباه و غلط نیست. باری باب پس از دو سال تحصیلات مقدماتی بکار تجارت که شغل اعمام او بود پرداخت، در این ایام ذوق ریاضت و ذکر و فکر و مراقبه که شیوه ی درویش و صرّیه بود در سرش افتاد و بر ریاضیات شاقه و طاقت فرسا مشغول شد.

اغلب روزها بر بام خانه بالامی رفت و در هوای گرم بوشهر در مقابل افتاب سوزان سر برهنه به ذکر و دعا می پرداخت. مداومت در این امور اعتدال مزاج و حواس او را برهم زد و اختلالی در افکارش پدیدار گردید و در نتیجه دست از کسب و کار کشید و مجاورت کربلای معلی را اختیار نمود.

صاحب «روضه الصفاء ناصری» می نویسد:

«روزها دران افتاب گرم که حدتی به شدت دارد سر برهنه ایستاده بدعوت غزائم تسخیر شمس داشتی، تا تأثیر حرارت شمس رطوبت دماغش را بکلیه زائل، بروز شمساتش نائل ساخت» ولی «میرزا جانی کاشانی» صاحب «نقطه الکاف» (از پیروان باب) ریاضت کشیدن باب را انکار نموده و می گوید:

«اینکه مشهور شده که انجناب متحمل ریاضیات می شدند، یا اینکه خدمت پیروی و مرشدی نموده باشند، افترای صرف و کذب محض است» (1)

در این اوقات عقاد «شیخ احمد احسائی» (2) که مبتکر طریقه ی جدیدی در حکمت و عرفان بود و بوعقیده ی خودش استظهار این عرفان را از احادیث و اخبار می نمود، قوت گرفته و گروهی در محضر درس شاگرد و مروج طریقه ی او «سید کاظم رشتی» (3) حاضر می شدند و از وی استفاده می بردند. سید باب نیز در سلک شاگردان سید در آمد و ملازمت او را اختیار نمود. برای اینکه از میزان تأثیر افکار و عقائد شیخ

احسائی وسید کاظم رشتی در پدید آمدن بدعت بابیت و بالنتیجه بهائیت مستحضر شویم لازمست قبل از پاره ای از عقاید پیر و ان شیخ را بیان کنیم.

1-نقطۃ الکاف ص 1.9-11.

2-«شیخ احمد بن زین الدین احسائی» مؤسس طریقه ی شیخیه (1166-1241) در تاریخ ولادت و وفات شیخ اختلاف است، صاحب «روضات الجنات» بدون ذکر تاریخ تولد وی، عمرش را حدود نود سال و تاریخ وفات او را در آغاز سال 1243 نوشته، و «ادوار دبر او» انگلیسی در کتاب «تاریخ ادبیات» تاریخ وفات و مدت عمر شیخ را از «روضات الجنات» نقل نموده، ولی بنابه اصح روایات و شرح حالی که از فرزند شیخ (درباره ی پدرش) باقی مانده تولد او در سال 1166 بوده و در سال 1241 از دنیا رفته است و مدفنش مدینه منوره پشت دیوار قبه ی مطهره (پیش از ویرانی) طرف جنوب می باشد.

3-سید کاظم رشتی شاگرد و مفسر اقوال شیخ احسائی 12.5-1259.

گفتیم که شیخ احسائی مکتب جدیدی در فلسفه و عرفان تأسیس نمود، و مذاق خاصی داشت که بامبانی فلاسفه و عرفان اسلامی نمی ساخت، و همچنین مخالف رویه ی اخباریین و فقها و محدثین بود و بگمان خود بین دو مذاق (فلسفه و حدیث) را جمع نمود. و ایتلافی در این دو مبحث بوجود آورده و مفتاح این تألیف را تصرف در هر دو قرارداد، حکمت و عرفان را از ان معنی و مقصدی که هدف حکما و عرفا است خارج نموده و ایات و روایات را نیز بدون هیچ دلیل و ملاکی توجیه و تأویل کرد. این رویه به فقها و محدثین شیعه و طایفه ی اخباری و غیر اینها گران بود و مورد انتقاد شد و دیدانان قرار گرفتند تألیف فلسفه و حدیث انچنانکه شیخ نمود از دواج غیر مرضی الطرفین بود که خنثای مشگله ای از ان بوجود آمد، و خود او از فهمش قاصر ماند و بعقیده ی فقها و محدثین نهضت علمی شیخ نه تنها خدمتی بعلم و اسلام نبود، بل ضربتی سخت بر قرآن و حدیث وارد آورده و باب گستاخی و خود رأیی را در تفسیر و توجیه ایات و روایات و تحریف

مقاصد کتاب و سنت بروی دیگران باز کرد، چنانکه از مراجعه به کتب و رسائل او این معنی بخوبی فهمیده می شود و تعالیم شیخ و سید زمینه ی دعاوی باطله را پس از آنها بخوبی فراهم ساخت، گویانکه به گفته ی آقای مدرسی چهاردهی در ترجمه ی حال شیخ روح ان مرد بزرگ منزله از چنین توطئه هائی بوده است ولی ان شیوه این انحراف را طبعاً وجود آورد.

رشته ی بافندگی از شیخ شروع شد و به سید باب ختم گردید و میرزا حسینعلی بهاء همان مطالب سید باب را تلخیص نموده و با اسلوب دیگری که نزدیکتر به تصوف باشد بنام ظهور جدید اظهار نمود، شاگرد و جانشین شیخ احمد، سید کاظم رشتی نیز در این رشته بغایت استاد بود و در عصر خود شاید نظیر نداشت. کتاب «شرح قصیده» تألیف سید و «شرح الزیاره» تألیف شیخ احساسی دو نمونه ی بارز از قدرت نامبردگان در تأویلات و تعبیرات و تشبیهات بی مانند عرفانی است.

شیخیه در معارف دینی فقط به چهار رکن معتقدند: 1- توحید 2- نبوت 3- امامت 4- اعتقاد به شیعه ی کامل (رکن رابع) یعنی نیابت خاصه ی امام علیه السلام که مخصوص شیعه خاص می باشد و معتقدند که باب نیابت خاصه پس از نواب اربعه (1- عثمان بن سعید عمری 2- ابو جعفر محمد بن عثمان 3- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی 4- ابوالحسن علی بن محمد السمری) برخلاف اعتقاد فقها و محدثان شیعه مسدود نشده و همچنان مفتوح است و این عقیده را پیروان شیخ و سید درباره ی نامبردگان در زمان حیاتشان قائل بودند، بعلاوه مهدی موعود شخصی و امام منتظر که در نظر علمای امامیه طبق نصوص قطعی در همین عالم خاکی و در بدن عنصری است و بزندگی طبیعی خود بحفظ الهی ادامه می دهد تا مشیت خداوند بر قیام و ظهور او تعلق گیرد و از پرده ی خفا و غیبت بدراید و جهان را پر از عدل و داد نماید «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» به اعتقاد شیخیه انحضرت در عالم وهمی بنا «هور قلیا» زیست می

فرماید و انگاه که پروردگار اراده فرماید از انجا نزول فرماید و بوظیفه ی اصلاح عالم از مفاسد قیام نماید، و ناگفته نماند، سید کاظم در اغلب اوقات شاگردان خود را بقریب ساعت ظهور مهدی (ع) خبر می داد و افکار اطرافیان خود را بیشتر متوجه این موضوع می ساخت بطوریکه انتظار فرج امام علیه السلام در بین آنان قوت گرفت و هر دم مترصد ظهور قائم (ع) بودند.

بعد از فوت حاجی سید کاظم رشتی در سنه ی 1259¹ ابتدا معلوم نبود که جانشین وی «یعنی شیعه ی کامل» بعد از او که خواهد بود، ولی طولی نکشید که مدعیانی برای این مقام پیدا شدند، من جمله «حاجی محمد کریم خان کرمانی» که رئیس شیخیه ی متأخرین گردید و دیگر «میرزا علیمحمد شیرازی» که خود را بلقب «باب» یعنی «در» می خواند.

مفهوم و مقصود از این کلمه تقریباً همان معنی بود که از شیعه ی کامل راده می شد، و استعمال این کلمه ی مخصوصه چندان تازگی نداشت، بلکه از همان زمان امام دوازدهم «حجة بن الحسن العسگری» استعمال آن معمول بود زیرا که امام مذکور بعد از دفن و تجهیز پدر خود امام حسن عسگری (ع) بلافاصله از انظار غیبت نمود. در دوره ی اول این غیبت که بغیبت صغری معروف است امام ثانی عشر بکلی قطع روابط با اتباع خود نکرده بود، بلکه مع الواسطه یعنی بتوسط چهار نفر از صحابه ی خود (ابواب اربعه) با شیعه ی خود مرابطه و مکاتبه داشت. این دوره ی غیبت یعنی غیبت صغری بوفات باب چهارم «ابوالحسن علی بن محمد السمری» در 15 شعبان سنه ی 328² منتهی شد و از این تاریخ به بعد امام در غیبت کبری داخل گردید و بکلی از انظار عامه محجب شد (1) بنابراین ادعای علیمحمد شیرازی که در ابتدا بعنوان «باب» و واسطه ی بین امام غائب و شیعیان بود از نقطه ی نظر شیخیه چندان تازگی و غرابت نداشت، ولی طولی نکشید که میرزا علیمحمد از این درجه قدم فراتر نهاده ادعا نمود که خود همان قائم

موجود و مهدی منتظر و امام ثانی عضو است و مقام مهدویت را که باز به اعتقاد علماء و محدثان شیعه، مقام وصایت و تابعیت بود بر تبه ی شاریت و اصالت تبدیل نمود و مدعی وحی و کتاب جدید و شریعت جدید و دین تازه گردید و قرآن را منسوخ اعلام کرد و پیداست چنانکه «کنت دو گوینو» گوید: هیچ ربطی و ادنی مناسبتی نیست مابین مفهومی که بایه از نقطه اراده می کنند و تصویری که مسلمین از «مهدی» در ذهن دارند (1) و لهذا علی محمد بشر مذكور دعوت خود را بعنوان باییت آغاز کرد و از مطالعه ی اثاباب بخصوص تألیفات اولیه ی وی این معنی بخوبی واضح و آشکار می گردد، من جمله در تفسیر سوره یوسف (احسن القصص) که از آثار اولیه ی اوست گوید: «الله قد قدر ان یخرج هذا الكتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیكون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا»

و باز در همان کتاب گوید: «ولا تقولوا کیف یکلم عن الله من كان فی السن خمس وعشرون اسمعوا فورب السماء والارض انی عبد الله اتانی البینات من عند بقیة الله المنتظر امامکم»

و در کتاب «صحیفه ی عدلیه» گوید: «بعد از آنکه در ایام غیبت اختلاف به منتهای رتبه رسید و قوایل بصفای مشعر توحید نزدیک گشته، فرض است بر مقام رحمت خداوند عالم که از جانب حجت خود عبدی را با حجة و افیه منتخب و اظهار فرماید الخ...»

و باز در همان صحیفه گوید: «و شکی نیست که حکم حق محض در میان کل این اختلافات فرقه ی اثنی عشریه یکی بوده، اگرچه اهل غیران هر گاه حب الله حرکت نموده اند و جود جهد خود را نموده اند، مصاب؟ (1) بوده اند امر که به اینجا ختم شد» از سیل فضل امام غایب عجل الله فرجه عبدی از عبید خود را از بحبوحه ی اعجام و اشراف منتخب از برای حفظ دین فرموده، این فقرات از نوشته های باب

واظهارات ديگراودراوان ظهورداعيه ي ويرابطور محسوس بعنوان بايت يعنى واسطه ي بين مردم وامام عليه السلام معرفى مي كند و مكررا زوى خضوع وخشوع مبالغه اميز نسبت به اهل البيت ومقامات ائمه اثني عشر ديده وشنيده شده است، مانند اينكه در صحيفه ي عدليه ص 7 گويد:

«وتوهم نمائي كه مي گويماين دعوت اتم واعظم است، نه چنين است. بحق خداوندى كه آل الله را بولايت مطلقه ي خود ظاهر فرموده، كه وجود و صفات من و كلماتي كه از لسان و قلم من جاري شده وبه اذن الله خواهد شد، معادل يك حرف از داعيه ي اهل عصمت سلام الله عليهم نخواهد شد.»

واگر اين بيان را بادعاوى بعد سيد باب كه خود را بر تروبالا تر از همه ي انبيا و رسل وحتى افضل از حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه واله وسلم شمرده و گاه دعوى ربوبيت والوهيت نيز نموده است مقايسه نمائيم، خواهيم دانست كه مفهوم ادعاى باب در بابتى امر غير از مفهومي است كه از دعاوى بعدى او بدست مي آيد، و اما اينكه چه وقت پارا از مقام بايت (واسطه ي امام و مردم) فراتر گذارده و بالا اقل اظهار انرا نموده اختلاف است، و قدر مسلم اينست كه تا واقعه ي كشتار قلعه ي طبرسي (2) پيروانش اورا باب مهدي موعود مي دانسته اند و ابدا تصور شريعت تازه و دين جديد و نسخ شريعت اسلام را نداشته اند و ما مي بينيم وقتي در داستان بدشت (1) «قره العين» و «ملا محمد علي بارفروشي» (ملقب بقدوس) زمزمه ي نسخ احكام اسلام و تجديد شريعت را انهم با اضطراب و نگراني از مخالفت با بيه مي كنند و مواجه با عكس العمل و تعجب عده كثيري از پيروان مي گردند و جمعي پس از بر ملا شدن مطلب بقول مؤلف «كواكب الدريره» انچنان مي روند كه به عقب سر خود نگاه نمي كنند و «ملا عبد الخالق يزدي» كه از داعيان دعوت باب است در خراسان وقتي از حقيقت امر مطلع مي شود از اعتقاد خود دست برمي دارد و پشيمان مي شود (2) و مؤيد بر اين مطلب (اينكه دعوت باب تامدتي فقط بايت بوده) تفسيرى است كه در معني كلمه ي باب در متمم و ضميمه

ی بیان فارسی (که لغات واصلاحات مخصوصه ی کتاب بیان رامعنی نموده) بدست داده و درانجا ذکر شده: «باب الله، اول مقامی است که خود حضرت اظهار نموده تا چهار سال» و همچنین به تصریح میرزا جانی کاشانی (3) تاریخ ادعای جدید باب مصادف بود با حرکت دادن وی به قلعه چهریق (صفر 1264) و باز برای رفع توهم از این معنی که عنوان باییت، برای سید علی محمد ممکن است مفهوم باب علم الهی را داشته باشد، چنانکه در صلاحیت ائمه ی طاهرین بوده است، و در دعاب ندبه می فرماید: «انت باب الله الذی منه یوتی» لازمست توضیح داده شود که خود باب، عنوان دعوت اولیه را توضیح داده و باب رابه معنی واسطه ی امام و مردم معرفی نموده است، از جمله در کتاب «ادله ی سبعة» گوید: «نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده، تا آنکه انهارا نجات دهد، مقامیکه اول خلق است و مظهر انی انا الله چگونه خود را به اسم باییت قائم ال محمد ظاهر فرمود و به احکام قران در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند، از کتاب جدید و امر جدید، و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان، لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای ان خلق شده اند، غافل نمانند (1) قطعی است که این اظهارات در موقعی بوده که باب ادعای دین جدید و امر جدید و کتاب جدید نموده بوده، و برای اینکه التیامی بدعاوی متاخره ی خود بدهد و به اصطلاح دفع دخل مقدر نماید، ضمن تصدیق و اقرار به اینکه ادعای اولیه او «باییت قائم ال محمد» بوده و در کتاب اول خود به احکام قران و دین اسلام و حکم نموده می گوید ان بخاطر ضعف مردم و عدم استقبالشان از دعوت تازه بوده و برای آنکه مردم وحشت نکنند و محروم نمانند امام منتظر خود را تنزل داده و تفضلاً بعنوان باییت خودش ظاهر شده است!!! باز در همان کتاب گوید: «حضرت موعود بارضای خاطر میل کرده است که خود را تنزل داده در تحت منظره ی بابی ارائه دهد که هدایت کننده است بشناسائی یکی از اعقاب مخفی محمد در کتاب اول خود بنام قوانین قران تکلم

کرده است تا مردم از کتاب وقوانین جدید مضطرب نشوند و یقین کنند که این کتاب و این قوانین با کتاب مخصوص خودشان مربوطند تا اینکه آنها در تاریکی نمانند» (2)

و همچنین در «صحیفه ی عدلیه» ص 28 گوید: «و امروز به اراده بقیه الله امام عصر علیه السلام، وجود کلمات و وقوع علیه اسم شیئی و اعتقاد بغیبت انهم مثل اعتقاد به رجعت است» و میرزا جانی کاشانی بابی در تاریخ خود «نقطه الکاف» ص 86 که معتبرترین تاریخ دوره ی اول ظهور است می نویسد: «خلاصه حضرت قائم علیه السلام تاریخ تولد ایشان عدد نور می باشد که 256 از هجرت می شود و بر روایتی در 7 سالگی غیبت صغری فرمودند حسین بن روح رانائب و وکیل خود قرار داد و پس از حسین سه نائب دیگر هم تعیین شده و بعد از این چهار نائب زمان غیبت کبری شده.

1-1264 قمری. 2-نقطه الکاف ص. 23. 3-نقطه الکاف ص. 212.

1-دلائل سبعة ص. 29. 2-تاریخ نیکلای فرانسوی.

بهر تقدیر وقتی زمزمه ی دعوت باب در کربلا انتشار یافت بعضی مردم ساده به او متوجه شدند و گروندگان اولیه ی باب را که به آنها لقب حروف «حی» (1) داده است عموماً شیخیه تشکیل می دهند و بطوریکه گذشت در اثر تعالیم شیخ و سیدرشتی چنین زمزمه ای از پیش در افکار آنان فراهم شده بود.

در نامهای افراد حروف حی، مختصری در کتب بایه و بهائیه و تواریخ اسلامی اختلاف است و بنابراین چه میرزا «منیر نبیل زاده» هم در کتاب «حدیقه البهائیه» چاپ بمعنی منطبعه ی 1345 ه ق ذکر نموده اسامی آنان به

این شرح است: 1- اول من من ملاحسین بشرویه ای ملقب بباب الباب 2- ملامحمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس 3- ملاعلی بسطامی 4- ملاحسین برادر باب الباب 5- اقامحمدباقرهمشیره زاده ی باب الباب 6- ملاحسین بجستانی 7- خدابخش قوچانیکه بملاعلی رازی موسوم شد 8- سیدحسین یزدی کاتب 9- میرزاحمدروضه خوان یزدی 1. سعیدهندی 11- ملامحمودخوئی 12- ملاجلیل ارومیه 13- ملااحمدابدال مراغه ای 14- ملاباقر تبریزی 15- ملایوسف اردیلی 16- میرزاحمدعلی قزوینی 17- میرزاهادی پسر میرزا عبدالوهاب قزوینی 18- طاهره ی قزوینی معروف بقره العین.

1- حی به حسب عدد 18 است و باب به تناسب عددی مؤننین اولیه که 18 نفر بوده اند این لقب را به انهاداده .

«نوش ابادی» در کتاب «بیان حقیقت» نام کسان دیگری رامی بردمانند «میرزااحمدازغندی» و «ملاصادق مقدس» و «شیخ ابوتراب اشتهااردی» و «ملاخلیل ارومی» (محتمل است این شخص همان جلیل ارومیه ی سابق الذکر باشد) و «ملا مهدی کندی» و همچنین در تاریخ محمدزرنندی (معروف به نبیل) در اسامی حروف حی اختلافاتی موجود است و مرحوم علامه ی قزوینی دروفیات معاصرین در حرف (ج) سیدجواد کربلائی (از بابیه ی مشهور) را از افراد حروف حی دانسته اند.

با این مقدمه دانسته شد که مذاق شیخیه تاچه اندازه در پیشرفت مختصر دعوت باب دخیل بوده و تأثیر بخشیده است، و مؤننین اولیه باب بتصریح بهاءالله عموما پیروان شیخ احسائی بوده اند، انجا که خطاب به شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی معروف به اقا نجفی نوشته: «یا شیخ فکر نما به انصاف تکلم کن حزب شیخ احمد احسائی با عنایت الهی عارف شدند به آنچه که دون ان حزب ازان محروم و محجوب مشاهده گشتند آه»

مخصوصاً که دیدیم یکی دیگر از شاگردان شیخ رشتی تحت همین عنوان مدعی مقام رکن رابع شد (1) و بعد از سید کاظم خود را جانشین وی معرفی کرد و یک رشته مطالب دیگر از خود پرداخت که از حوصله ی این بحث خارج است.

لیکن سید باب پس از اینکه پیروانی بهم بست و فتنه ها در اطراف افکند عنوان دعوت را در ما کو و چهریق علناً تغییر داد و خود را صاحب الامر و مهدی موعود نامید، و سید کاظم و شیخ احمد را مبشر خود خواند و با اغماض به اینکه دعوت مهدویت دعوت تبعی نسبت به اسلام و قرآن باید باشد شریعت تازه آورد و احکام جدید وضع کرد، و قرآن و اسلام را منسوخ اعلام نمود، و حتی قدم بالاتر نهاد و زمزمه ی ربوبیت و الوهیت آغازید و خود را ذکر اکبر و رب اعلی نامید. از کلمات اوست «لا اله الا انا الاحد الاحید. لا اله الا انا الصمد الصمید. لا اله الا انا السراج السریح. لا اله الا انا القدام القدیم... الخ» و در جائی خود را افضل از کل انبیاء و رسل نامید و «اول من سجدنی محمد» گفت.

و در لوح ششم از الواح خط خود باب (1) است که نوشته:

«وان اول من بایع بی محمد رسول الله ثم علی ثم الذینهم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی... الخ.

بهر حال سید علی محمد از عتبات عازم ایران شد و در بوشهر پنهانی به اغوای مردم ساده لوح پرداخت، و هر کس را محرم تشخیص می داد در خلوت دعوت خود را به او ابراز می نمود و به کسانی که ظاهر اظهار ایمان می کردند و سر در طاعتش می نهادند ریاست و حکومت یکی از بلاد را که بعدها باید به دست او مفتوح گردد و عده می داد و بعضی مردم طماع و دنیا طلب را با این نیرنگ بفریفت و گروهی هم که شوری در سر داشتند و در پی هر صدائی بر می خواستند دعوت باب را وسیله ای برای اجرای مقاصد خود پنداشتند و گرد او را گرفتند، در اینجا از ذکر این نکته غفلت نباید کرد که عده ای از ادیبان خواه که

از استبداد حکومت وقت و مظالم دستگاه قاجار بستوه آمده و از دستگاه اخوندی نیز ناراضی بودند نهضت باب را که طبعاً خللی به اوضاع وارد می ساخت و روزنه ی ستیزه و تخریب بنیان حکومت مستبد را باز می کرد و اخوند هارا متزلزل می نمود وسیله ی خوبی تشخیص داده و بتوقیت ان پرداختند و کسانی مانند «میرزا آقاخان کرمانی» (1) و «شیخ احمد روحی» (2) که از طرفداران نهضت «سید جمال افغانی» بودند، بعدها به طرفداری بایه قیام کردند و ظاهر مؤمن به باب شدند و دو نفر سابق الذکر بمعیت یکدیگر کتاب «هشت بهشت» را در تقویت دعوت باب نوشتند و دختران «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» را که جانشین منصوب علی محمد باب بود تزویج کردند (3)

1- حاجی محمد کریم خان کرمانی.

1- مجموعه ی الواح خطی باب که الواح بخط خود او گراور شده نزد نگارنده موجود است.

(1) 127-1314 قمری.

(2) 1263-1314 قمری.

(3) انقلاب ایران تألیف ادوارد براون ص 94 و مواد تحقیق در مذهب بایه ص 221 تألیف همو.

پس از اینکه دعوت باب اشتهار یافت و مطلب بگوش امنای حکومت رسید و قضیه از بوشهر به شیراز که مرکز ایالت فارس بود و در آن موقع دارالعلم بشمار می رفت مخابره گردید، حکومت فارس (نظام الدوله حسین خان اجودان باشی) سید باب را تحت الحفظ بشیراز طلب نمود، لیکن به احترام مقام سیادت او در خلوت مراعات حال وی رامی کرد، سید باب از حسن نیت نظام الدوله گمان دیگر در باره ی وی برد، و او را مؤمن به خود پنداشت و دعوت خود را مخفی ننمود و حتی نظام الدوله را بحکومت کشور روم تطمیع کرد، نظام الدوله مجلسی ترتیب داد و از علمای شیراز دعوت نمود و امر سید را به انها واگذار نمود، علمای پس از مکالمه با سید حکم به ارتداد و کفرش دادند و قتل او را واجب شمردند، منتهی چون گمان جنون دوباره

اومی رفت در قتلش تأمل کردند و بهمین اندازه اکتفا نمودند که در حضور مردم در مسجد وکیل شیراز بر فراز منبر از گفتارهای سابق تبری جوید، لذا روز جمعه ای در همان مسجد پس از اتمام نماز جماعت به امر «شیخ ابوتراب» امام جماعت مسجد بر منبر برآمد و هر نوع ادعائی را از خود تکذیب نمود، کلمات سید که در مسجد شیراز اظهار نموده بنقل از «ناسخ التواریخ» چنین است:

«ایها الناس اینکه می گویند که من ادعای دین تازه نموده ام یا اینکه دعوی مهدویت نموده ام، به دروغ و کذب نسبت به من داده اند، زیرا که من به هیچ وجه من الوجوه دعوی تازه ندارم و ادعائی ننموده ام، اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله، وان علیاً ولی الله وان الائمه، من ولده حجج الله واولیاء الله، امام دوازدهم صاحب الزمان حجة بن الحسن است وان بزرگوار است مهدی موعود و قائم ال محمد و از زمان وفات پدرش تا کنون غائب از انظار است و هر وقت مشیت الهی قرار بگیرد ظهور خواهد فرمود، خدا لعنت کند کسی را که بغیر این دین متدین بدینی باشد و مذهبی»

و همان روز در مسجد در حضور شیخ ابوترای توبه کرد، پس از آن به شرحی که در تواریخ طرفین مذکور است او را به اصفهان و از آنجا به اذربایجان و قلعه ی ماکو و سپس بقلعه ی چهریق بردند و در زندان چهریق محبوس گردید. مشهور این است که شش ماه مدت زندان وی طول کشید، ولی بنا بر آنچه نبیل زاده در تاریخ خود نوشته سید باب 28 ماه در زندان چهریق به سر برده است و این اصح است. (1)

سید در زندان نیز آرام ننشست و بهرنحوه ممکن می شد به اغوای مردم می کوشید و پیروانش در اطراف مملکت بنای شورش و فتنه را گذاردند، ناچار دولت برای رفع این غائله تصمیم به کشتن باب گرفت و مأمورین او را از زندان چهریق به تبریز بردند و یکبار دیگر مجلسی با حضور علمای تبریز و ناصرالدین

میرزا ولیعهد تشکیل دادند و از سید در دعا و پیش اقرار گرفتند، مشهور است که سید باب در مجلس

مذکور خطبه ای قرائت کرد و در این عبارت: «الحمد لله الذی خلق السموات والارض»

سموات را (که مکسور تلفظ می شود) بفتح خواند، ناصرالدین میرزا براو خرده گرفت و این شعر را از «الفیه

ابن مالک» براو خواند:

«وما بتاوالف قد جمعا یکسرفی الجرو فی النصب معا»

سیاح بهائی این قضیه را در مقاله ی خود (2) نوشته و پراکنده گوئی سید باب را در مجلس مذکور حمل

بر سطوت دعوت نموده است!!!

بهر حال تصمیم بر قتل باب قطعی شد و با اینکه کتبات توبه نامه ای (3) بنزد ناصرالدین میرزا فرستاد، چون

دعاوی خود را تکرار و در واقع نقض توبه نمود در روز 27 شعبان سنه ی 1266 قمری (1) او را در سن 32 سالگی

در میدان تبریز به دار او یختند (2) و جسد او تا مدتی در کنار خندق شهر عبرت عابرین بود. مدت دعوت باب

شش سال بود، کتب «بیان فارسی و عربی» و «شئون الحمراء» و «احسن القصص» او معروفترین آثار او است. باب

تألیفات دیگری نیز داشته به این شرح:

1- تفسیر سوره ی بقره 2- تفسیر سوره ی کوثر 3- تفسیر سوره ی والعصر 4- کتاب اسماء 5- صحیفه ی عدلیه 6- رساله ی فقهیه 7- رساله

ی محزون 8- صحیفه ی اعمال 9- کتاب الروح 1. رساله ی ذهبیه 11- صحیفه ی بین الحرمین 12- شئون خمس 13- رساله ی

رجعت 14- رساله ی نبوت خاصه 15- جواب المسائل 16- دلائل سبعة.

و بعضی نوشتجات دیگر (3) بهائیه بدستور رؤساء و زمامداران «عکا» و «حیفا» تا توانستند آنچه از آثار باب به

دستشان آمد بخاطر فضاحت و رسوائی عبارات و مضامین آنها جمع اوری نمودند و اخیر بعض نسخ آثار باب

از قبیل «بیان فارسی و عربی» و «صحیفه ی عدلیه» و «دلائل سبعة» و «متمم بیان» بقلم یحیی ازل والواح خطی

باب را پیروان یحیی برادر بهاء اله بطبع رسانیده اند.

1- میرزاجانی کاشانی درنقطه‌الکاف مدت توقف باب رادرچهریق دوسال ونیم نوشته(صفر 1264-شعبان 1266)ص. 312

2-مقاله ی سیاح تألیف عبدالبهاءعباس افندی است.

3-عین توبه نامه بخط سیدباب جزواسنادخطی درکتابخانه ی مجلس موجوداست ودرصفحه ی 57همین کتاب گراورگردیده.

1-بنابه مشهوروپرونده های موجوددردوایردولتی قتل باب روزدوشنبه شعبان سنه ی 1265بوده،ولی به اعتقاداهل بهاءوبعضی

مورخین واقعه ی مذکوردرسنه ی 1266بوده است.(تاریخ نبیل زرنندی)

2-مقدمه ی نقطه‌الکاف،وفیات معاصرین علامه ی قزوینی شماره ی چهارسال سوم یادگار.

3-نام تألیفات باب ازماخذبهائیه(کتاب نظراجمالی دردیانت بهائی تألیف احمدیزدانی)نقل شد،ولی درغیرکتاب بابیه وبهائیه به تمام

اینهااشاره نشده ونیزکتاب دیگری مانندکتاب الجزاءکه باب منسوبست درکتاب سابق الذکرنیست.

بنابراچه که«زعیم الدوله»درتاریخ خود«مفتاح باب الابواب»نوشته مجموع کسانیکه ازبابیه وقوای دولتی

وغيره درجنگهای قلعه ی طبرسی وزنجان ونیریز(به استثنای کسانیکه درواقع ی نیریزازمسلمین مقتول

گردیدندکه این فقره درمفتاح باب الابواب ذکرنگردیده)کشته شدند،بالغ بریش ازهفتهازرتن بودندکه

ازاین عده حدودپنجهزاروهفتصدتن ازبابیه وبقیه ازقوای دولتی وسایرمردم بقتل رسیدند.

بهاء

میرزاحسینعلی نوری فرزندمیرزابزرگ نوری ملقب به بهاءالله دراوائل شوال سال 1233قمری

تولدیاقت(1)

در 27سالگی دعوت باب راشنیدوبه اوگروید،وی نیزماندمقتدای خود(باب)وبیشتر از اوتحصیلات فارسی

ومقدمات عربی راداشته ولی ناتمام وناقص واغلاط موجوددرنوشته هایش این معنی راتأکیدمی کند.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

ادعای امی بودن از طرف خودش و پیروانش نسبت به او یک تقلیدی مزه و نادرستی از پیغمبران امی اسلام صلی
اله واله وسلم است که بهیچوجه این امی!!! بان امی برابر نیست. امی یعنی درس ناخوانده که خواندن و نوشتن
نتواند و سابقه ی تحصیل علم و کتابت نزد کسی نداشته باشد. اولین بار که بر پیغمبر اکرم اسلام وحی شد و این آیات
بر قلب مبارکش نازل گردید اقرار با اسم ربک الذی خلق... الخ بخوان بنام پروردگارت که افرید... خودش فرمود که
فرشته ی وحی مرا سخت فشرده و گفت بخوان، گفتم ما نا بقاری خواندن نمی توانم، بار دیگر مرا سخت فشرده و گفت
بخوان، و همچنین سومین بار مرا بفشرده و گفت بخوان، انگاه دیدم خواندن می توانم، اقرار با اسم ربک الذی خلق، خلق
الانسان من علق، اقرار و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم.

و تا آن زمان به اتفاق جمیع مورخین پیغمبر اکرم اسلام قادر بر خواندن و نوشتن نبود و به برکت وحی و به
اراده پروردگار خوانا شد و تا لحظه ی آخر عمر دیده نشد که پیغمبر خط بنویسد و عنوان امی بودن
خود را همچنانکه بود حفظ فرمود، ولی باب و بهاء بهیچوجه و از هیچ جهت کوچکترین تشابهی
با پیغمبر نداشتند. می دانم از باب مروت بر من خرده خواهند گرفت که این چه مقایسه است، چه نسبت
خاک و بلکه پس تراز خاک را با عالم پاک، ولی برای ارائه یک شخص امی بعنوان مصداق روشن این مفهوم
نمی توانستم از نبی اکرم اسلام صلی اله علیه واله وسلم تجاوز کنم، باب و بهاء پیش از آنکه دعاوی
خود را اظهار کنند حتی در نظر کسانی که بعدها به آنها گرویدند مردمی بودند معمولی که خواندن و نوشتن
را از طریق تعلیم و تعلم آموخته بودند و تحصیلات مختصری در علوم متداول زمان داشتند، مخصوصاً بهاء الله
که بیشتر با عرفا و ادبامعاشرت داشت و کتاب «ایقان» را پیش از دعوی من یظهره اللهی در پاسخ درخواست
سید خال (1) در اثبات مقام نقطه ی اولی (باب) نوشته و اگر گویند دعوت سری بهاء الله پیش از اظهار علنی آن
بوده است قانع کننده نیست، زیرا بهاء الله حتی در زمان حیات علی محمد باب نیز معروف بسواد و اطلاعات

عرفانی و مذهبی بوده، و این نکته را «میرزا جانی کاشانی» در نقطه الکاف ذکر نموده (1) و از خصوصیات این طایفه است که بدیهی ترین مطالب را با صراحت تمام و علی رؤس الاشهاد و ارونه جلوه می دهند.

بهاء اله در الواح بعد «اقدس» گوید (2): و انک تعلم انما قارئنا کتب القوم و ما طلعنا بما عندهم من العلوم کما اردنا ان نذكر بيانات العلماء و الحكماء يظهر في العالم و ما في الكتب و الزبرامام وجه ربک نری و نکتب انه احاطه علمه السموات و الارضین، و تومی دانی که ما کتباهای دیگران را خوانده ایم و مطلع نشده ایم دانشهای را که نزد آنانست، و هر وقت بخواهیم بیانات و مطالب علماء و حکما را ذکر کنیم آنچه در کتباها و صحیفه ها و در عالم هست، در مقابل من (وجه رب) اشکار می شود، و مامی بینیم و می نویسیم... الخ و همچنین در کتاب اقدس گوید (3)

انما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامی... الخ.

ترجمه: ما بمدارس وارد نشدیم و مباحث (علمی) را مطالعه نکردیم، بشنوید آنچه را که این امی شمارا به ان می خواند...

1-وفیات معاصرین مجله ی یادگار (علامه ی قزوینی).

1-سید خال دائی علیمحمد باب است.

1-اخوی حضرت ازل ادمی هستند با کمال و در علم توحید در نهایت مسلط، و صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده ملقب بلقب بهاء ص 239

2-ص 187

3-ص 29

این دعوی قطعاً و یقیناً و بلاشک دروغ محض و ادعای بی اساس و بطوریکه مذکور شد تقلید غلطی از نبی اکرم اسلام است و احدی (جز گروندگان به او که فقط بتقلید پذیرفته اند) این مطلب را قبول ندارد و تاریخ و مطالب خود مشارالیه دال بر این است که هم تحصیلات معمولی داشته و هم «کتب قوم» را مطالعه کرده است، و آنها که نوشته های او را بررسی و مورد مذاقه قرار داده اند تردیدی در این باره ندارند.

باری بهاء پس از قتل باب به همراهی برادرش میرزایحیی (موسوم به حضرت ثمره) و سایر اصحاب باب از جمله قره‌العين شروع به دعوت مردم نمودند، و چون وصی منصوص باب میرزایحیی ازل برادر میرزا حسین علی بهاء بود، در ابتدا افکار پیروان باب متوجه وی بود و خود بها/نیز از او ترویج می نمود و بایه رابسوی برادرش می خواند و تا هنگامیکه به «ادرنه» تبعید گردید تظاهرها به مخالفت با میرزایحیی ننمود و فقط گاهگاهی بخواص خود مطالبی گوش در می کرد.

دو سال پس از واقعه ی قتل باب جمعی از پیروان او در تهران به قصد انتقام خون او تصمیم به قتل ناصرالدین شاه گرفتند و در نیاوران شمیران در وقت عبور شاه چند تیر به طرف او شلیک کردند، اتفاقاتی را هم مؤثر واقع نشد و در نتیجه ی این حرکت حکومت تهران 28 نفر از معارف آنها را بوضع بسیار بدی بقتل رسانید و عده ای را دستگیر و زندانی نمود، از جمله میرزا حسینعلی بهاء به اتهام شرکت در توطئه زندانی شد و مدت چهار ماه زندانی بود تا اینکه بواسطه برادرش که منشی سفارت روس بود و کمک سفیر روسیه (1) مستخلص شد و به بغداد تبعید گردید (2)

1- بهاء الله در یکی از الواح خود که به امپراطور روسیه خطاب نموده متذکر این مطلب گردیده.

«یاملک الروس قد نصرنی احد سفرائک اذ كنت فی سجن الطاء تحت السلاسل والاغلال بذالک کتب الله لک مقامالم یحط به علم احد الا هو، لوح ابن الذئب ص 42

ترجمه: ای ا پادشاه روس به تحقیق یاری کردی که از سفرای تو مرا هنگامی که در زندان تهران زیر غل و زنجیر بودم، بخاطر اینکه خداوند برای تو مقامی نوشته است که علم احدی جز خدا بران احاطه نمی کند،

2- 1268 قمری.

1- تاریخ ادعای استقلال بهاء و مخالفت او با پدرش قدس متقین بعد از 1277 بوده، بنابه نقل ادوارد برون مقدمه ی نقطه الکاف ص 1.

2- 1511 سال.

3- 2، 1 سال.

4- بیان.

در مدت اقامت بغداد که تاسنه ی 128. طول کشید بهاء مروج طریقه ی باب و مطیع برادرش بود، و در این مدت «رساله ی خالویه» را بشرحی که مذکور شد برشته ی تحریر در آورد، و از مدت 12 سالی که در بغداد اقامت داشت قریب دو سال به سلیمانیه رفت و در آنجا بیشتر با صوفیه و در اویش مخالطه و آمیزش داشت و در اواخر سنه ی 128. بهاء به اسلامبول جلب شد، سپس او را به ادرنه فرستادند و از حین خروج (1) از بغداد از اطاعت برادرش «ازل» سرباز زد و مردم را مستقیماً بخودش دعوت نمود و خویش را موعود نقطه بیان و «من یتظهره الله» معرفی کرد، باینکه سید باب طلوع من یتظهره الله را به انقضای عدد الاغیث (2) الی انقضای المستغاث (3) وعده داده بود (4) و سوای نص بیان، عبارات دیگری از باب نقل شده که لا اقل مدتی نسبتاً طولانی باید برائین اوبگذرد، و سپس من یتظهره الله ظاهر گردد، مثلاً در صلوة هیاکل که بنام برادر بهاء الله «صبح ازل» نوشته گوید:

ولتنظرن اللهم فی رأس کل ست وستین سنه هیکلامن هیاکل الواحد لیرفعون مناهجک فی البیان ویاخذون ما قد قدرت من مطالعک فی البیان الی یوم تشرقن سمائك وارضک و ما بینهما بظهور من تظهرنه (وهراینه ظاهر گردانی خداوند را در هر 66 سال هیکلی از هیاکل واحده (1) را برای اینکه بلند سازند راههای تورادرییان و بگیرند آنچه را مقدر نموده ای از ظهورات خود در بیان، تا روزیکه در آسمان و زمین و آنچه در بین آنهاست اشراق نمائی و بظهور آنکه او را ظاهر می گردانی (من یتظهره الله) (2)

و در توقیع دیگر گوید «خطاب به ازل»: و سیظهره الله فی ذریته ان تقضی ماتعن البیان مایورثن الملک و یتظهن امر الله علی العالمین (3)

و در بیانات دیگر باب هست که گوید: اهل بیان در لیل الیل واقع خواهد شد و برای آنها طول لیل خواهد بود که کنایه از مدت طولانی است.

وهمچنین از فقره ی ذیل منقول از «بیان» بطور و وضوح دانسته می شود که باب عصر «من یظهره الله» راقرب دوهزار سال بعد از خود می دانسته، زیرا بعقیده ی او عالم از زمان حضرت ادم الی عصر خود او 1221 سال بوده (4) و چون باز بعقیده ی باب هز هزار سال از عمر عالم معادل است بایک سال از عمر ظهورات و نمودها بصورت کمال، لهذا ادم راتشبییه می کند بنطفه و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را بجوان چهارده ساله، که در این صورت ظهور من یظهره الله دوهزار سال بعد از پیشگوئی شده (1) و اینکه نص عبارت بیان فارسی از باب 13 واحد سوم:

«من ظهور ادم الی اول ظهور نقطه الی بیان از عمر این عالم نگذشته الا دوازده هزار و دو بیست و ده سال، و قبل از این شکی نیست که از برای خداوند عوالم و اوادم ما لانهایه بوده و غیر از خداوند کسی محصی آنها نبوده و نیست، و در هیچ عالمی مظهر مشیت نبوده الا نقطه ی بیان، ذات حروف سیع (2) و نه حروف حی ان، الا حروف حی بیان و نه اسماء و الا اسماء بیان و نه امثال و الا امثال بیان... و بعینه نقطه ی بیان همان خاتم بوده که از ان روز تا امروز خداوند حفظ فرموده و بعینه ایه که مکتوب بر اوست همان ایه بوده که مکتوب بر او بوده، این ذکر نظر بضعف مردم است و الا ان ادم در مقابل نطفه این ادم می گردد، مثلاً جوانی که دوازده سال تمام از عمر او گذشته نمی گوید که من نطفه هستم که از فلان سماء نازل و در فلان ارض مستقر شده، که اگر بگوید تنزل نموده و در نزد اولوالعالم حکم بتمامیت عقل او نمی شود، اینست که نقطه ی بیان نمی گوید امروز منم مظاهر مشیت، از ادم تا امروز که مثل این قول همین می شود و از این جهت است که رسول خدا نفرمود که من عیسی هستم زیرا که ان وقتی است که عیسی از حد خود ترقی نموده و به ان حد رسیده و همچنین من یظهره الله در حد زمانی که محبوب چهارده ساله ذکر می شود لایق نیست که بگوید من همان دوازده ساله بودم که اگر بگوید نظر بضعف مردم نموده، زیرا که شیئی ربه علواست نه دنوا گرچه ان جوان

چهارده ساله درحین نطفه ادم بوده وکم کم ترقی نموده تاآنکه امروزدوازده ساله گشته وازاین دوازده

سالگی کم کم ترقی می نماید تاآنکه به چهارده می رسد...الخ»

1- واحد بحروف ابجد 19 می شود و مراد باب در این عبارت پیشگوئی ظهور نوزده نفر است که در رأس هر 66 سال ظاهر خواهند شد و طریقه ی

اورا ترویج خواهند کرد تا اینکه «من یتظهره الله» ظاهر گردد.

2 و 3- تنبیه النائمین موصوف بر ساله ی عمه.

4- بیان فارسی واحد 7 باب. 2

1- مقدمه ی نقطه الكاف.

2- مقصود خود باب است که عدد حروف نامش (علیمحمد) 7 است ع ل ی م ح م د.

تاریخ باب وبهاء

الله اکبر تکبیراً اکبیراً

الی الله المهیمن القیوم

هذا کتاب من عند الله مهیمن القیوم

قل کل الی الله بعودون

قل کل من الله مبدون

الی من بعدل اسمه الوجد ذکر الله العالمین

هذا کتاب من علی نبیل ذکر الله للعالمین

ان یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان

قل کل من نقطه البیان لیبدنون

وأمر به فانک لصراط حق عظیم

صورت توقیع باب خطاب به «صبح ازل» در تنصیص بوصایت او

معذک نظره تأکیدات فراوان از طرف باب به پیروانش درباره ی من یظهره الله که انهارا سفارش می کند بمحض اشکار شدن وی را بپذیرند و لم وبم نسبت به اونگویند، و درباره اش به بیان متمسک نگردند، و از ظهور او خود را محتجب نسازند، و از این قبیل تأکیدات بهاء الله توانست ادعای خود را به عنوان من یظهره اللهی بعده ای بقبولاند و برادرش یحیی را که جانشین منصوص باب بود عقب بزند.

پس از جدائی دو برادر و مخالفت و منازعه ی آنها با یکدیگر دولت عثمانی که اثار دشمنی و کینه جوئی را در هر دو دسته نسبت بطرف مقابل احساس نمود فوری ازل و تابعینش را از «ادرنه» به «قبرس» و بهاء الله و طرفدارانش را به «عکا» تبعید کرد. 1285 قمری (12 جمادی الاول) از این تاریخ این طایفه بدو دسته ی ازلی و بهائی تقسیم شدند. «ازل» بعد از این واقعه مانند برادرش «بهاء» کوشش فراوان نمی کرد، و مأیوسانه در قبرس ماند تا در سال 1912 میلادی (27 ماه آوریل) برابر با سال 1333 قمری هجری در شهر «لارنقه» وفات یافت (1) و پیروانش که به ازلیان موسوم گشتند نسبت به بهائیان در اقلیت بودند و کاری نمی کردند، تا اینکه در این اواخر (138 قمری) مبادرت به طبع بعضی اثار باب نمودند من جمله «بیان فارسی و عربی» و مکاتیب سید باب و سید حسین کاتب یزدی و «صحیفه ی عدلیه» و «ائین باب» و تجدید طبع کتاب «هشت بهشت» (منسوب به شیخ احمد روحی داماد ازل) و رساله ی تنبیه النائمین و غیرها.

بهائیان 12 روز از ایام اقامت بهاء الله را در باغ نجیب پاشا (بغداد) که پیش از تبعید به اسلامبول بوده بنام عید رضوان جشن می گیرند و ان ایام را ایام بعثت اومی دانند (از سی و دوم عید نوروز به بعد)

1- یادداشت های مرحوم علامه ی قزوینی.

تألیفات بهاء

مهمترین تألیف بهاء کتاب «ایقان» یا «رساله ی خالویه» است که بشرح سابق الذکر به اصطلاح بدرخواست خالوی باب ان را در اثبات داعیه ی باب نوشته، یک قسمت از مطالب ان بیان متشابهات و تأویل آیات قیامت و آیات لقاء از قران مجید با تعبیرات بسیار بعید که از مرحله ی استناد و استدلال و شیوه ی تنبع به کلی خارج است می باشد، و قسمت دیگر نقل و اخبار و احادیث است که اغلب انهارا تحریف و یا تقطیع و یا تفسیر به رأی نموده که موارد تحریف در آیات و روایات در کتب ردیه از جمله کتاب «بهائی چه می گوید» بطور مبسوط نقل گردیده.

اقدس

کتاب اقدس مجموعه ی احکام و حدود شریعت بهاء است و بنا بر آنچه مرحوم «عبدالحسین ایتی» در «کشف الحیل» و «زین المقریین» و «مشکین قلم» که هر سه نفر از مروجین وی بوده اند نوشته است. بهاء الله در این کتاب دستور داده که در هر شهری مجمعی مرکب از 9 نفر (زیاده بران نیز مانع ندارد) بیت العدل را تشکیل دهند و در امور مربوطه ی به بهائیان مشورت نمایند و احکامی که در اقدس تصریح نشده راجع به بیت العدل اعظم است (1) و همچنین امور سیاسی.

چنانکه در مجموعه ی «اشراقات» در اشراق هشتم بهاء الله گوید:

«چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی، لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند... امور سیاسی که راجعست به بیت عدل و عبادات بمانزله الله فی الکتاب»

اشراقات

مجموعه ای در صفحه 29. صفحه ی گراوری بقطع وزیری شامل الواح عربی و فارسی که اغلب ان الواح را بنام اشخاص از پیروان خود نوشته و مطالب ان یکنواخت در تعظیم مقام و ظهور خودش می باشد و در بعضی از ان الواح برادرش یحیی ازل تعریض نموده و ویرانکوهش کرده. تاریخ کتابت و نام کاتب در ان ذکر نگردیده.

1- بیت العدل اعظم که بدستور بهاء الله بایستی در زمان عباس عبدالبهاء و بریاست وی تشکیل و مرجع عالی بهائیان در تمام نقاط باشد، نه در زمان عباس و نه در حیات شوقی امام دوم بهائیان تشکیل نگردید و از طرفی عدد اوصیاء را عبدالبهاء در بهائیت 24 نفر معرفی کرده است (دو برابر اوصیاء در ادیان سالفه) (ص 45 مناصفات) که هریک انها در زمان خودشان ریاست بر بیت العدل را باید داشته باشند و مشاهده شد که اولاشوقی نسلی نداشت که بتواند جانشین وی و رئیس بیت العدل باشد و نه بیت العدل تا کنون تشکیل گردیده و فرضا اگر در آینده ی نزدیک تشکیل گردد امامی منصوب نخواهد بود که از نسل شوقی بران ریاست کند.

اقتدارات

مرکب از الواح و خطابات و پاسخ نامه هائی است که از پیروانش دریافت داشته، در 329 صفحه ی گراوری بقطع وزیری و بخط «مشکین قلم» و در اخر ان تاریخ تحریر کتاب به این شرح ذکر شده: «فرغ من کتابته کاتبه المسکین مشکین قلم يوم الفضال (1) يوم القول (2) من شهر السلطان (3) من سنه البهاج (4) من ظهور نقطة البیان روح ماسواه فدا» که بتوضیح خود کتاب این تاریخ برابر است با 13 رجب سنه ی 131. هجری قمری. در این کتاب بهاء الله مطلبی از سید باب در این موضوع که چرا شریعت اسلام را نسخ نموده آورده که خالی از غرابت و شگفتی نیست و عین عبارت نامبرده که از باب نقل نموده چنین است: «و در مقامی می

فرمایند اگر اعتراض و اعراض اهل فرقان نبوده راینه شریعت فرقان در این ظهور نسخ نمی

شدص 47 اقتدارات»

1- روز سه شنبه.

2- چهاردهم ماه بهائی.

3- ماه هفدهم بهائی.

4- عدد بهاج بحروف ابجد یازده است و ظاهر مقصود مؤلف سال یازده از واحد سوم است، یعنی سال 49 از قیام علی محمد باب بحساب تاریخ
مجموع «بدیع» که سال رانوزده ماه گرفته در نتیجه بایسکال اختلاف 131 هجری می شود.

مجموعه ی الواح

شامل 49 لوح در 412 صفحه ی وزیری منطبعه ی قاهره سنه ی 1338 هجری (نهم ذیقعه) بسعی
واهتمام «محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی» لوح قناع در جواب حاجی محمد کریم خان
کرمانی «لوح زیارت نامه ی حضرت سید الشهداء علیه السلام در این مجموعه است و همچنین لوح «طب» که
دران دستورات طبی به پیروان خود داده و در این لوح مطلبی که منسوب به «دیوجانس» یا «زکریای
رازی» است (تردید از نگارنده است) جزو انشآت خود آورده و ان اینست:

عالج العلة اولاً بالاغذیه ولا تجاوزالی الادویه ان حصل لك ما اردت من الفردات لاتعدل الی المركباب... الخ

کتاب مبین - یاسوره الهیکل

شامل الواح و خطابات است به اشخاص گوناگون که انهارابه ظهور خود دعوت نموده و لوح معروف
ناصرالدین شاه در این کتاب ضبط است و این الواح و خطابات معلوم نیست به صاحبان ان رسیده
باشد. بهاء الله خطابات دیگری هم دارد که در مجموعه ای بنام «بدیع» جمع اوری شده و ظاهر ابنا بر آنچه

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

در کتاب مذکور آمده «میرزا مهدی گیلانی» به «محمد علی اصفهانی» که از مهاجرین «ادرنه» است، مطالبی راجع به قیام بهاء الله نوشته و سوالاتی که متضمن اشکال بر امر بهاء باشد از وی نموده، و نامبرده اشکالات را بر بهاء الله عرضه داشته و او در سه روز دو ساعت بیاناتی در جواب گفته است که همه ی آنها کتاب بدیع را تشکیل می دهد. (طبع ادرنه)

بهاء الله تألیفات دیگری هم دارد از قبیل «کلمات مکنونه ی فارسی و عربی» «هفت وادی» و «چهار وادی» کتاب «جواهر الاسرار» (طبع نشده)، «مثنوی»، رساله ی «سوآل و جواب» بفارسی، متمم کتاب اقدس چاپ عکا، کتاب «ابن الذئب» خطاب به شیخ نجفی اصفهانی، «داعیه ی محبوب» مشتمل بر ادعیه و مناجات بفارسی و عربی، «لوح ملوک» خطاب به سلاطین به عربی، «لوح مقصود» بفارسی، «کلمات مکنونه» بفارسی «صورت نماز و ادعیه» «مناجاتهای عربی» «مجموعه ای از غزلیات و قصائد» (1)

بهاء الله تا آخر عمر در عکامی زیست و هفت سال از این مدت راتحت نظر مأمورین دولت عثمانی بود، ر عشه ای در دست داشت که تا آخر عمر نتوانست معالجه کند و یکی از مطاعن از لیان بروی همین نقص اوست، و خواهرش «عزیه» که از تابعین ازل بود در نامه ی مفصلی که به عباس افندی نوشته (در پاسخ عبدالبهاء که ویرابه کیش پدرش می خواند و نامه ی عبدالبهاء در مجموعه ی مکاتیب او درج است) از عیوبی که برای عبدالبهاء می شمرد بیماری فتق و ر عشه ی دست اوست، این مکتوب به رساله ی «عمه» موسوم گردید و بهائیان در اختفای ان می کوشند و احياناً منکران هستند.

نسخه ی خطی مکتوب بنام «تنبيه النائمین» در عداد کتب خطی کتابخانه ی استان قدس رضوی (ع) موجود است و «فخر المحققین همدانی» قسمتی از ان را در کتاب «احقاق الحق» نقل کرده و اخیراً تمام ان نامه با نامه ی عباس افندی بوسیله ی ازلیه بضمیمه ی رساله ی ردیه «حاجی

میرزااحمد کرمانی (ردبر بهاء) در 141 صفحه بقطع وزیری بطبع رسیده است، میرزااحسینعلی بهاء در سال 1391 قمری (دوم ذیقعد) در عکا از دنیا رفت.

1- برای اینکه به خوانندگان محترم توهّم دست ندهد که شاید عناوین و مطمّنن واسامی مجلّ برای کتب باب و بهاء نموداری از مندرجات آنها به اصطلاح این ظاهر عنوانی از باطن باشد، ناچار این نکته را متذکر می گردد که چنین تصویری مطلقاً خطا و اشتباه است، و این شیوه ی مخصوصه ی این طایفه است که حتی به اشخاص اسامس مخصوص (که به ظاهر حاکی از عظمت و جلالت آنها باشد) می دهند و به «زرین تاج» آن زن معاوم الحال «دختر حاجی ملا صالح قزوینی» «طاهره» و «قرّة العین» گویند، و ملا محمدعلی بارفروشی هم پیمان مشارالیه را «قدوس» نامند، و ملا حسین بشرویه ای را «سیدالشهداء» لقب گذارند، و دیگری را «جناب عظیم» و یکی را «حضرت کلیم» خطاب کنند. در نام کتب امریه نیز مطلب چنین است، جزیک مشت عرفان بافیهای ناتمام و بدون مبنی و حکم سازی و خطابات سطحی و دعاوی پوچ و بلا دلیل، مطلب دیگر در آنها وجود ندارد، «بیانش» اغلاق می آورد و «ایقانش» شک میافزاید و «اشراقانش» تاریکی می گستراند و «اقتدارش» از ضعف نویسنده حکایت دارد.

غصن اکبر - غصن اعظم

میرزااحسینعلی بهاء در زمان وفاتش چهارپسر از خود باقی گذاشت: «عباس»، محمدعلی، ضیاءالله، بدیع الله» و برای هریک لقبی وضع نمود، از جمله فرزند ارشد خود عباس را «غصن اعظم» و محمدعلی را «غصن اکبر» لقب داد، و در الواح وصایا امر را بعد از خودش به غصن اعظم «عباس» (1) و پس از وی به غصن اکبر «محمدعلی» واگذار کرد، لیکن محمدعلی غصن اکبر مدعی جانشین بلا فصل شد و پیروان وی مدعی شدند که عباس در الواح وصایا دست برده و باین حیلّه مقام پدر را اشغال نموده، در هر صورت و بر فرض صحت این مطلب، می دانیم که عباس فرزند بهاء الله است و او کسی است که همین عمل را در باره ی یحیی ازل انجام داده و به نیرنگ مقام من یظهره اللهی که باثبوت مقام وصابت منصوصه ی ازل جمع نمی شد حیا زت کرده و بعید نباید شمرده که عباس نیز به مقتدای خودش اقتدا کرده باشد.

و هل تلدا الحیة الا الحیة بهر تقدیر عده ای به جانب داری محمد علی با عبدالبهاء بمخالفت برخاسته وصف جدائی تشکیل دادند و از همین جا «ناقص» و «ثابت» پیدا شد. عباس افندی پیروان خود را «ثابتین» و تابعین برادرش را «ناقصین» خواند. محمد علی غصن اکبر مانده مویش ازل کاری از پیش نبرد و تصور نمیرود امروز از تابعین وی تعداد قابل ذکر ی باقی مانده باشند.

1- متولد پنجم جمادی الاولی سال 1265 هجری در تهران.

1- ناسخ التواریخ.

1- نظر اجمالی در دیانت بهائی.

2- شرح بیت العدل قبل گذشت.

تحصیلات عباس افندی تا دو سال در زمان تبعید پدرش به بغداد (که در آن موقع بتصریح خودش 7 ساله بوده) نزد پدر و اعمامش بود، بعد از آن در مدرسه ی «قادریه» بغداد به تحصیل ادامه داد، از او ان بلوغ تا 19 سالگی نزد «شیخ عبدالسلام شوافی» بتحصیل حکمت و علم کلام پرداخت (1) و ضمناً (علی مانقل) طرف توجه و محل تعلق خاطر «علی شوکت پاشا» که از مرشد صوفیه ی عثمانی بود واقع شد، و عرفان را از وی آموخت.

کتاب «مفاوضات» منسوب به اوست، مطالب آن بر دو نوع است، یک قسمت تأویل آیات تورات و انجیل و بیان بعضی متشابهات، و قسمت دیگر عقاید اشاعره و وحدت وجودیها و تناسخیها و غیر ایشان می باشد. القاء موازین اربعه (عقل و نقل و وحی الهام) که پیش از وی اشاعره و دیگران معترض ان گردیده اند و از عقائد سخیفه است. در کتاب مذکور آورده شده سایر تألیفات عبدالبهاء به این شرح ضبط گردیده: «مقاله ی سیاح، تاریخ دوره ی اول امر بفارسی، کتاب مدنیه در سیاست مدن (فارسی) رساله ی سیاسی در سیاست مدن (فارسی)، مکاتیب در سه جلد مشتمل بر الواح مختلفه (فارسی

وعربی)، تذکره‌الوفامشتمل بر تراجم احوال بعضی از مؤمنین امر (بهائی)، خطابات عبدالبهاء، الواح وصایا، لوح صلح لاهه، و بعضی مناجات های فارسی و عربی (1)

عباس افندی در احکام پدر تصرفاتی کرد که فعلاً از بحث ما خارج است.

از جمله عایدات امر را که طبق دستور بهاء الله باید به بیت العدل برسد، بهاله ی خود و پس از آن به شوقی افندی جانشینش تخصیص داد، و در نفس الامر بیت العدل را که وجود خارجی هم نداشت در وجود شوقی مستهلک ساخت (2) عباس افندی تا پایان عمر با مردماری و سیاست عجیبی سلوک نمود و در حقیقت وی عامل بسیار مؤثر در ابقای بدعت بهائیت بعد از پدرش بود و از مسلمیات است که در عکامانند پدرش بهاء الله پشت سر امام جماعت اهل تسنن به آداب مسلمین نمازی گذارد و اغلب اوقات که مأمورین دولت عثمانی برای سرکشی بدیدن اومی رفتند بنمازی ایستاد. از دستیاران بزرگ عباس افندی در نوشته های او «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» صاحب «فرائد» است که از مروجین این طائفه به شمار می رود و احاطه ی او بر علوم متعارف زمان خودش بمراتی بیشتر از عبدالبهاء و پدرش بود. کتاب فرائد که واقعا ابتکاری در مغالطه و تحریف معانی و حقایق دینی و توجیه و تأویل آیات قران و احادیث اسلامی بر خلاف مبانی و مآخذ و بر وفق رأی خود اوست، استدلالیه ای است که خواه ناخواه مورد استفاده و اتکاء مبلغین بهائی در نحوه ی استدلال و ورود در مباحث خلافی است. و البته نظریه این جهت «مغالطات و توجیهات و تأویلات» در نظر اهل تحقیق اعتبار علمی ندارد (1) مشهور است که صاحب «فرائد» در اواخر عمر از مساعدت و همراهی خود ببهائیان پشیمان شد و به اصطلاح انها (مخمود) گردید، ولی جبران گذشته دیگر برای او ممکن نبود و عجب اینست که زعمای بهائیه برخلاف مروت قدر زحمات ویراندانستند و وقتی افتاده و فرتوت گردید ماهیانه مبلغ ناچیزی (در واقع برای حق السکگوت) بوی می پرداختند و در اواخر عمر در باره ی

عبدالبهاء می گفت: «ان افندی رجل سیاسی خدعنا بروحانیت» عده ای از مبلغین و مروجین اهل بهاء در اواخر ریاست عبدالبهاء از این مسلک برگشتند و پس از فوت عباس در زمان جانشین او «شوقی» ندامت خود را بر ملا ساختند و ردیه ها بر باب و بهاء نوشتند و معروفترین آنها «صبحی» منشی عباس افندی و «میرزا هدایت الله شهاب فردوسی» و «عبدالحسین اواره» و «میرزا صالح مراغه ای» و «محمود کاوه» و «انور و دود» پسر «طراز الله» و «میرزا صالح مراغه ای» می باشند. صبحی دو کتاب یکی بنام «کتاب صبحی» و دیگری بنام «پیام پدر» در رد و طعن بهائیه نوشت، اواره «کشف الحیل» و «حسن نیکو» کتاب «فلسفه ی نیکو» و انور و دود کتاب «مهازل البهائیه» را در حیفاً ساخته هاب بهائیه را در تهران انتشار دادند. کتابهای دیگری نیز بوسیله ی مسلمین در رد بدعت باب و بهاء از پیدایش ان تا بحال نوشته شده و انتشار یافته است، چه انها که جنبه ی تاریخی دارد و چه کتبی که عقاید و افکار و تعالیم کیش تازه را مورد بررسی و انتقاد قرار داده، رویهم رفته انچنان که باید پدر دغ از راز سران بهائیه و بایه برداشته و از برای اهل نظر جای اشتباهی باقی نگذاشته است. از قبیل «مفتاح باب الابواب» تألیف «میرزا مهدی خان زعیم الدوله» بعربی که اخیراً فارسی نیز ترجمه گردیده و کتاب «الهدی الی من کان مسلماً و صار بابیاً» بوسیله ی علامه ی مفضل «شیخ جواد بلاغی» اعلی الله مقامه و کتاب «احقاق الحق» نگارش «فخر المحققین همدانی» و «حق المبین» و «مرآة العارفین» و «ایقاظ النائمین» بقلم مرحوم «شیخ احمد مجتهد شاهرودی» و کتاب «اسرار العقاید» که جلد دوم ان در موضوع مورد بحث ما است، تألیف «میرزا ابوطالب شیرازی». کتاب «بهائی چه می گوید» در دو جلد تألیف عالم عامل «اقای میرزا جواد تهرانی» دامت برکاته و کتاب «محاكمه و بررسی در تاریخ و عقاید و اداب و حدود و احکام باب و بهاء بقلم دکتر ح-م-ت در دو جلد و کتاب «گفتگو» نوشته ی «شریف

رحمانی، و کتاب «بہائیت دین نیست» بقلم «اقای ابوتراب ہدائی» و کتاب «باب و بہاء را بشناسید» بقلم «فتح اللہ مفتوح یزدی» چاپ حیدرآباد دکن و غیر اینہا از کتبی کہ در دسترس نگارندہ نیست.

1- تألیفات دیگر گلیپایگانی کتاب «کشف الغطاء» است، پس از آنکہ ادوارد براون مقدمہ ی خود را بر نقطۃ الکاف نوشت و با اصل کتاب بہ طبع رسانید چون تلویحاً متضمن تقویت مدعای «ازل» برادر بہاء اللہ و تضعیف و تحقیر بہاء اللہ بود، عبدالبہاء (عباس افندی) بہ ابوالفضل گلیپایگانی دستور داد کہ برای مقابلہ با ان کتابی بنویسد، و نامبردہ بہ این منظور کشف الغطاء را نوشت کہ سراسر اعتراض و ایراد بر مندرجات مقدمہ ی سابق الذکر است، و این نکتہ ناگفتہ نماند کہ گلیپایگانی پیش از اتمام کتاب از دنیا رفت و بلافاصلہ از طرف عبدالبہاء بہ خوار ہزادہ ی نامبردہ «سید مہدی گلیپایگانی» دستور دادہ شد کہ کتاب را بہ پایان برساند و نامبردہ این مہم را انجام داد. (ربیع الاخر سال 1333 در تہران) و مسودہ ی ان را بہ (مروشاہ جہان) برد و در انجا بہ طبع رسانید «رمضان 1334 توبہ نامہ ی معروف سید باب را بتصریح مورخین در تبریز بخط خود او خطاب بولیعہد وقت ناصر الدین میرزا نگارش یافتہ در این کتاب ص 2.4 مذکور است و تصدیق ضمنی بر توبہ ی سید باب از دعاوی اوست» کتاب کشف الغطاء پیش از آنکہ کاملانشر یابد دستور خود عبدالبہاء جمع اوری گردید.

متن توبہ نامہ

فداک روحی الحمد للہ کما ہوا ہلہ و مستحقہ کہ ظہورات فضل و رحمت خود را در ہر حال بر کافہ عباد خود شامل گردانیدہ بحمد اللہ ثم حمد آلہ کہ مثل ان حضرت را نبیوع رأفت و رحمت خود فرمودہ کہ بظہور عطف و توش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرمودہ شہد اللہ من عندہ کہ این بندہ ضعیف را قصدی نیست کہ خلاف رضای خداوند عالم و اہل ولایت او باشد اگرچہ بہ نفسہ وجودم ذنب صرف است ولی قلبم موفق بہ توحید خداوند جل ذکرہ و نبوت رسول او و ولایت اہل ولایت او است و لسانم مقرب کل منازل من عند اللہ است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواستہ ام و اگر کلماتی کہ خلاف رضای او بودہ از قلم جاری شدہ غرضم عصیان نبودہ و در ہر حال مستقر و تائبم حضرت او را و این بندہ را مطلق علمی نیست کہ منوط بہ ادعائی باشد استغفر اللہ ربی و اتوب الیہ من ان

یہ سبب ان بعض مناجات و کلمات کہ از زبان جاری شدہ دلالت بر ہجاء و نفیست ہمہ ی ذلالت

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

خاصه حضرت حجة الله عليه السلام را محض ادعای مبطل و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و ان حضرت چنان است که این دعا گورابه الطاف و عنایات بساط رافت و رحمت خود سرافراز فرمایند و السلام.

«عباس افندی» درس نه ی 27 ربیع الاول سال 134. قمری برابر با 7 اذر 13.. شمسی درس 8. سالگی در حیفا وفات یافت و «شوقی افندی» برجای اונشست، ولی هیچگاه کیاست و درایت وی را نداشت و بیشتر اوقات خود را بخوشگذرانی مصروف می داشت و از زحمات زعمای اولیه که بذرد عوت جدید را افشاند و با کار و کوشش و پشتکاری سرو صورتی ظاهر به کار داده بودند و بیش از همه بهره ور گردید و در اثر عدم تحفظ و تهتک علنی و تجاهر به فسق که باشیوه ی استتار و مردم داری عباس افندی بکلی سازگار نبود، عده ای به شرح سابق الذکر که از طریقه ی بهائیت عدول نمودند، شوقی افندی نیز در تاریخ 13 بانماه 1336 در لندن در گذشت (1) و از آن پس زعیم و پیشوای معینی برای حزب بهائی شناخته نشده است.

ایام متبرکه و محرمه در مسلک بهائی سالی 9 روز است که شغل و کار در آنها حرام است.

1- روز اول سال بهائی که یوم البهاء از شهر البهاء است و آن روز عید نوروز و عید صیام است.

2- روز اول ایام رضوان (روز سی و دوم از نوروز)

3- روز نهم رضوان (روز 41 نوروز)

4- روز دوازدهم رضوان (که روز 44 نوروز می شود)

5- روز پنجم جمادی الاول که بعقیده ی بهائیه در شب آن دو ساعت و یازده دقیقه از غروب گذشته علیمحمد باب خود را مبعوث می دانسته.

6- روز اول محرم تولد باب.

7- روز دوم محرم تولد بهاء.

8- روز هفتم نوروز فوت حسینعلی بهاء.

9- روز 28 شعبان قتل علیمحمد باب.

1- برابر با سال 114 بدیع اول شهر القدره طبق تاریخ بهائیان.

سال و ماه بهائی

در مسلك بایه و بهائیه ماه 19 روز و سال 19 ماه است که مجموع ایام سال 361 روز می شود و چون عید نوروز عید فطر و روز اول سال بهائی است، پنج روز مازاد از سال را جزء روزهای سال محسوب نمی کنند و آن پنج روز را ایام «ها» می نامند (به اعتبار عدد ه که می شود) و برای هر ماه بهائی نامی وضع نموده اند به این شرح:

- 1- شهر البهاء 2- شهر الجلال 3- شهر الجمال 4- شهر العظمه 5- شهر النور 6- شهر الرحمه 7-
- شهر الکمال 8- شهر الاسماء 9- شهر الکلمات 1- شهر العزه 11- شهر المشیه 12- شهر العلم 13-
- شهر القدره 14- شهر القول 15- شهر السائل 16- شهر الشرف 17- شهر السلطان 18- شهر الملک
- 19- شهر العلاء که ماه صیام آنهاست.

و برای هر روزی از هفته اسمی مخصوص وضع نموده اند:

- 1- یوم الجلال 2- یوم الجمال 3- یوم الکمال 4- یوم الفضال 5- یوم العدل 6- یوم الاستجلال 7- یوم
- الاستقلال، و ناگفته نماند که باب تقسیم سال را بنوزده ماه و تقسیم ماه را بنوزده روز با مختصر تصرفی از باطنیه اقتباس نموده (1)

تذکر این نکته لازمست که ایام هاء (پنج روز) بنص بهاء الله بایستی قبلاً از شهر العلاء (ماه نوزدهم سال بهائی) و بعد از شهر الملک (ماه هجدهم) قرار گیرد (2) و از طرفی باز به نص بهاء الله روز اول فروردین و اول نوروز روز عید بهائیان خواهد بود (3) بنابراین وقتی 5 روز ایام هاء را به مجموع ایام نوزده ماه بهائی اضافه کنیم $366 = 19 \times 19 + 5$ شود (366) و آخرین روز شهر العلاء که ماه صیام آنهاست مصادف می

شود با اولین روز ماه بعد (عید فطر) یعنی عید فطر و روز آخر ماه صیام یکی خواهد بود و با این ترتیب تاریخ

بدیع!!! اقایان نه با سال شمسی و نه با سال قمری موافقت ندارد.

1-مفتاح باب الابواب.

2-ان اجعلوا لایام الزائده عن الشهور قبل شهر الصیام-اقدس ایه ی. 41

3-قد كتبنا علیکم الصیام فی ایام معدودات وجعلنا النیر وزعیداً لکم بعد اکمالها-اقدس ایه ی. 4.

نمونه هائی از احکام باب

1- در کیش باب درس خواندن و درس دادن در هر رشته و علمی تحریم گردیده، مگر آنچه خود باب نوشته

یا در ترویج امر بایست بنویسند.

«لایجوز التدریس فی کتب غیر البیان»

«بیان فارسی صفحه ی 13.»

2-باب در ردیف تحریم مسرکات وافیون، استعمال دارو و رانیز حرام کرده است.

«الباب الثامن من الواحد التاسع فی حرمة التریاق (1) والمسکرات والدواء مطلقاً ملخص این باب آنکه کل

شئون دون حب ازدون حق بوده وهست وکل شئون حب از حق بوده وهست ونهی شده از مسکرات و آنچه

حکم دواء بر او ذکر شده (2)

و این حکم را در بیان عربی به این عبارت آورده:

«انتم الدواء ثم المسکرات ونوعها لا تملکون»

«بیان عربی صفحه ی 42»

3- خرید و فروش صادرات خراسان حرام است.

«ونهی شده از تنباکو و اشباه آن و آنچه که از سمت خراسان حمل می شود»

«بیان فارسی صفحه ی 322»

1- کذافی الاصل.

2- مانند اینکه طبیب میوه رابعنوان دارو برای مریض تجویز کند خوردن آن حرام می شود.

4- باب تجویز می کند که اگر کسی نتوانست همسر خود را باردار کند اذن دهد که از دیگری

باردار شود، مشروط به آنکه شخص ثالث ایمان باب داشته باشد!!!

«الباب الخامس والعشرون من الواحد الثامن فی ان فرض لكل احد»

«ان يتاهل لبيقي عنهما من نفس يوحد الله ربها ولا بد ذلك حل على كل باذن دونه لان

يظهر عند الثمرة ولا يجوز الاقتران لمن لا يدخل في الدين»

«بیان فارسی صفحه ی 298»

5- باید به دستور باب کلیه ی کتب علمی جهان در هر رشته بکلی از بین برده شود، جز کتبی که در ترویج

امر او بنویسند.

«الباب السادس من الواحد السادس فی حکم محو کل الکتب الا مانشتت او تنشی فی ذلک امر»

«بیان فارسی صفحه ی 198»

6-باب دستور می دهد که هر گاه از پیروان او کسی به سلطنت رسید، احدی را غیر از مؤمنین به او روی زمین نگذارند.

«الباب السادس والعشرون الواحد السابع في ان الله قد فرض على كل ملك بيعت في دين البيان ان

لا يجعل احد (1) على ارضه ممن لم يدن بذلك الدين وكذلك فرض على الناس كلهم اجمعون»

«بيان فارسی صفحه ی 262»

7-سوار گاو نشوید و شیر خر نخورید!!!

«وانما الخامس من بعد العشر لا تركب البقر ولا تحملن عليه من شيء ان نتم بالله وآياته المؤمنون، ولا تشربن

لبن الحمير...الخ»

«بيان عربي صفحه ی 49»

8-بدون رکاب و لگام بر حیوانات سوار نشوید!!!

«ولا تركب الحيوان الا وانتم باللجام واركاب لتركبون»

«بيان عربي صفحه ی 49»

9-تخم مرغ را قبل از پختن به جایی نزید می شکنند و ضایع می شود!!!

«ولا تضربن البيضه على شيء يضيع مافيه قبل ان يطبخ»

ما تخم مرغ را رزق نقطه ی اولی (علی محمد باب) قرار دادیم، شاید شما شکر گذاری کنید!!!

«هذا ما قد جعل الله رزق نقطة الاولى في ايام القيامه من عنده لعلكم تشكرون»

1. - استمنا در شریعت باب جایز است.

«وقد عفى عنكم ما تشهدون في الرؤيا وانتم بانفسكم عن انفسكم تستمنون»

«بيان عربي صفحه ی 35»

عفو شد از شما آنچه را که در خواب می بینید و همچنین عفو شد که شما بوسیله ی خودتان از خودتان منی بگیریید.

11- کودکان را روی صندلی یا کرسی یا تخت بنشانید که از عمرشان حساب نشود و بهزچه خشنود شوند از ایشان گذارید و به انها خط شکسته بیاموزید.

«ولتستقرن الصباي على سرير او عرش او كرسى فان ذلك لم يحسب من عمرهم ولتأذن لهم بما هم يفرحون ولتعلمن خط الشكسته (1)»

«بيان عربي صفحه ی 26»

12- بدستور باب هر شخص بابی حق ندارد بیش از 19 جلد کتاب داشته باشد و اگر تخلف ورزید 1. مثقال طلا جریمه باید بدهد.

«نهى عنكم في البيان ان لا تملكن فوق عدد الواحد من كتاب وان تملكتم فليزمنكم تسعة عشر مثقالا من ذهب حدا في كتاب الله لعلكم تتقون»

13-باب دستورمی دهد تمام اثار اور امالک شوند و لو اینکه چاپی باشد.

«ثم العشر اذا استطعتم كل آثار النقطة تملكون ولو كان چاپا»

«بیان عربی صفحه ی 42»

14-باب خرید و فروش عناصر رابعه و بتعبیر خودش «عناصر الرباع» را تحریم کرده است!!!

«ثم الحادی من بعد العشر لا تبیعون عناصر الرباع ولا تشترون»

«بیان عربی صفحه ی 43»

15-باب دستورمی دهد اموال و هر چه را که منسوب بغیر مؤمنین به اوست، در هر کجا قدرت دارد مصادره کند.

«ثم الخامس فلتأخذن من لم یدخل فی البیان ما ینسب الیهن ثم ان آمنوا لتردون الافی الارض التی انتم

علیها لاتقدرون»

«بیان عربی صفحه ی 18»

16-باب دستورمی دهد که از مدفوع حیوانات پرهیز نکنید.

«ثم السابع من بعد العشر ما یرج من حیوان فلا تحذرن»

«بیان عربی صفحه ی 28»

17-باب دستورمی دهد از سگ و غیران پرهیز نکنید.

«قل الاول فلا تحترزن عن الکلب و غیره»

«بیان عربی صفحه ی 44»

18- در شریعت باب واجب است که هر نفسی برای وارثان خود نوزده ورق کاغذ سفید لطیف باقی گذارد!!!

«الباب الثاني من الواحد الثامن يجب على كل نفس ان يورث لوارثه تسعة عشر اوراق من القرطاس

اللطيفه»

«بيان عربي صفحه ی 274»

19- باب دستور می دهد که بندگان خدا در هر آبادی «بیت حر» بسازند. اگر توضیح

خود او در سطور بعد نباشد (در کتاب بیان) بهیچوجه فهمیده نمی شد منظور از «بیت حر» (خانه گرم) حمام است.

«الباب الثالث من الواحد السادس في ان الله قد حكم بان ينبو اعباده في كل قرية من بيت حر»

2- در آئین باب تزویج دو خواهر در یک زمان و ازدواج خواهر و برادر جایز است و در کتاب «هشت بهشت» که

در آئین باب و تاریخ بایه نوشته شده در صفحه ی 189 سطر دوم و سوم مؤلف می نویسد:

ششم- (از احکام نکاح) اینکه جمع مابین اختین در شریعت بیان جایز است.

«هفتم- نکاح اخت (خواهر) مادام که برادر او از هنگام ولادت رؤیت نکرده باشد جایز است.»

1- کذافی الاصل.

1- کلمه ی شکسته ی فارسی است که باب بالف و لام عربی استعمال کرده و غلط است، مثل اینکه ما کلمه

ی دو چرخه را که فارسی است بالف و لام عربی ترکیب کنیم و بگوئیم الدو چرخه کانت دوارا.

1- همه می دانند که الفبای عربی (چ) و (پ) ندارد و استعمال کلمه ی چاپ که باتنوین هم آورده شده در عبارت عربی غلط رسوائی است.

نمونه ای از احکام بهاء

1- سارق را باید اول تبعید نمود و سپس محبوس ساخت و بار سوم علامتی بر پیشانی او بنهند و برای دفعات بعد در بهائیت حکمی نیست.

«قد كتب على السارق النفي والحبس وفي الثالث فاجعلوا في جبينه علامة يعرف بهاء»

«کتاب اقدس ایه ی 1.9»

توضیح- در بهائیت زن بهائی اگر دزدی کرد حکمی ندارد.

2- هر مرد و زن بهائی که مرتکب زنا شوند باید 9 مثقال طلا به بیت العدل بپردازند و در مرتبه ی دوم دو برابر اول، یعنی 18 مثقال.

«قد حکم الله لكل زان وزانية دية مسلمة الى بيت العدل وهي تسعة مثاقيل من الذهب وان عاد مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء»

«کتاب اقدس ایه ی 117»

3- در قانون ارث بهائیت خانه ی مسکونی و لباس مخصوص متوفی اختصاص به ارشاد و اولاد ذکور دارد و سایر وارث از آنها محرومند.

«وجعلنا الدار المسكونه والالبسة المخصوصه للذرية من الذکران دون الاناث والوارث»

«کتاب اقدس ایه ی 57»

4- کسیکه عمدخانه ی کسی رابسوزاند(ولو خانه های پوشالی وحصیری)باید خوداورابسوزانند!!!

«من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه»

«کتاب اقدس ایه ی 14.»

5- بهاء همه چیز را پاک می داند از روز یکه خودش بر جهان تجلی کرده است.

«قد تغمست الاشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ تجلينا على من في الامكان»

«کتاب اقدس ایه ی 246»

6- بهاء الله دستور می دهد که بهائیان هفته ای یکبار ناخن های خودشان را بگیرند و در ابی که تمام بدن

را فرا گیرد فرو روند.

«قد كتب عليكم تقليم الاظفار والدخول في ماء يحيط هياكلكم في كل اسبوع»

«کتاب اقدس ایه ی 246»

7- در بهائیت حکمی برای منع ازدواج با محارم جز حرمت ازدواج با زن پدر وجود ندارد.

«قد حرم عليكم ازواج آبائكم»

کتاب اقدس ایه ی 253»

8-وهمچنین منعی از عمل شنیط لواط نشده، زیرا به نص کتاب اقدس بهاءالله خجالت کشیده اند که حکم انرا بیان کنند.

«اناستحی ان نذكر حکم الغلمان»

«کتاب اقدس ایه ی 253»

9-بهاءالله ازادی را حماقت می داند و کسانیرا که در راه ازادی مبارزه می کنند جاهل و نادان می شمارد.

«انانری بعض الناس ارادوا الحریه ویفتخرون بها ولئک فی جهل مبین»

«کتاب اقدس ایه ی 281»

اینکه که خلاصه ی وقایع مربوط به اینطایفه واجمالی از عقاید و احکام آنها ذکر کردید به اصل موضوع کتاب می پردازیم.

نه وجه استدلال

مؤلف بهائی (روحی روشنی) در باب خاتمیت از نه طریق به بیان مطلب پرداخته به این شرح:

1-نبی-خاتم 2-قیامت 3-تجدید شریعت 4-امام 5-روز خدا و رب 6-مهدی و عیسی 7-ائینه ی

رحمان 8-چگونه اعتراض می کنند؟ 9-عقل چه می گوید؟

و نگارنده مقصود و دعوی مؤلف را در هر بخش بطور اجمالی و اختصار نقل نموده و به بیان پاسخ می پردازد:

1-نبی-نگارنده ی خاتمیت ادعا نموده: «بزرگترین حجابی که مانع عرفان و ایقان مسلمین گردیده

و آنها را از شاطی بحر عرفان و معرفت حضرت رحمن محروم کرده کلمه ی خاتم النبیین است و حدیث

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

لانی بعدی، در صورتیکه معنی ان چنانست که مسلمین پنداشته اند وایه ی قران مجید و احادیث به هیچ وجه دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی نماید، و پس ازان شرحی در این باب نقل از فرائد گلیاگانی و کتاب «درج لئالی هدایت» نوشته ی «اشراق خاوری» و «تبیان و برهان» نوشته ی «احمد حمدی» که عموماً از ادعایان و مبلغین امر بهاء هستند آورده و چنین نتیجه گرفته است که نبی در لغت غیبگوار گویند، یعنی کسیکه ملهم به الهامات الهی بوده و از آینده و غیب سخن بگوید، از این لحاظ بیشتر به انبیای بنی اسرائیل اطلاق می شود زیرا انبیای بنی اسرائیل بوسیله ی رؤیا از اموراتیه خبر داده و وعود الهیه را بر مردم القاء می کرده اند، از قبیل «اشعیا» و «دانیال» و «حزقیان نبی» و غیره. این انبیاء در ظل دیانت مقدسه ی تورات بوده و بترویج حکام ان می پرداختند و ابدادارای شریعت تازه نبودند، ولی رسول به قول معروف پیغمبران مستقل را گویند که مستقیماً بوسیله ی امواج روحانی و اشعه ی رحمانی با ذات منبع لایدرک الهی ارتباط داشته و دارای کتاب جدید و شرع جدید می باشند و در جای دیگر گوید:

«مقصود از رسول کسی است که من عند الله مأمور تشریع شرع جدید باشد و نبی کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد و عبارت دیگر گوئیم رسول انست که دارای کتاب باشد و نبی انست که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود» و منظور مؤلف انست که نتیجه بگیرد مراد ایه ی شریفه ی «ماکان محمد اباً احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (1) (1- نباشد محمد (ص) پدر کسی از مردان شما، ولیکن فرستاده ی خدا و خاتم پیغمبران است.) و «مضمون کلام پیغمبر در حدیث شریف نبوی خطاب به امام علی بن ابیطالب علیه السلام» انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی (1) (1- نسبت و منزلت توازن من، منزلت هارون از موسی است، جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد.) ان است که پس از محمد بن عبدالله (ص) نبوت رؤیائی و تبعی ختم و تمام شده و دیگر روحی و الهام رویائی وجود ندارد، و بوجود حضرت خاتم الانبیاء (ص) شب ظلمانی به پایان

رسید و شمس حقیقت طالع شد و نبوت (بمعنی مذکور) بوصایت تبدیل گشته و بنابراین ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید نفی نشده.

و اینکه نص عبارت مؤلف در صفحه ی 23 خاتمیت، با ظهور حضرت رسول اکرم علیه آلاف التحية والثناء مقام نبوت به وصایت تبدیل یافت و بجای «کذاریت فی الرویا کانی أشاهد» و «کانی اری» ثابت و محقق گردید و حضرت امیر المؤمنین بیان «من كنت مولا فلهذا علی مولا» که از فم مطهر حضرت رسول جاری شد بوصایت ان جناب منصوب گردید و رسمابه جانشینی ان حضرت انتخاب شد و معنی خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی واضح و اشکار گردید و با ظهور شمس حقیقت شب دیجور به پایان رسید و هنگام رؤیا و مشاهدت فرار رسید، اینست که حضرت رسول به خاتم النبیین مخاطب گشت و من فی الامکان را از عظمت مقام و اهمیت مقال مطلع و آگاه ساخت و ائمه ی اطهار علیهم آلاف التحية والثناء را مقانی رفیعتر و مرتبتی بالاتر عنایت فرموده رؤیا را به مشاهده مبدل کرد. این است منظور و مقصود از خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی.

قارئین محترم توجه دارند که نویسنده ی عبارات مذکور در فوق در این فصل اعتراف ضمنی دارد بر اینکه معنی ختم درایه ی شریفه ی خاتم النبیین بمعنی اخروا تمام امر است. منتهی در کلمه نبی بحث نموده و می گوید: «بعث رسول و نبی صاحب شریعت ختم نشده، بل ظهور انبیای تابع و غیر مستقل که در خواب ملهم شوند ختم گردیده است» و در مبحث پنجم کتاب «روز خدا و رب» می گوید: «اهل بهاء را عقیدت چنان است که مواعید اسلام تحقق یافته و دوز ظهور اعظم کشف نقاب فرموده و عالم رابه اشراق انوارش منور فرموده، ادعای نبوتی در بین نیست تا معارض خاتم النبیین باشد و بیان مطلبی نه، تا مخالف قران و مافی القران شود. در این عبارت نیز مؤلف صریحا ادعای نبوت را پس از اسلام معارض خاتم النبیین و قران و مافی

القران می داند و همچنین در بحث نیز فصل یک می گوید:

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

«بنابر این جمله ی خاتم النبیین دلالت بر ختم وانقطاع بعث رسول ندارد، زیرا هر رسولی نبی نیست تا از ختم نبوت ختم رسالت هم لازم آید.»

و باز در این عبارت مؤلف کلمه ی ختم را به معنی صحیح آن پذیرفته و انرا در باره ی انبیاء (به ان معنی که خودش فهمیده) مصداق می دهد. ما اقرار و اعتراف وی را دائر بر اینکه ادعای نبوت معارض با خاتم النبیین می باشد و اصولا ادعای اهل بهاء نبوت نیست و کلمه ی خاتم به معنی اخر و پایان است تأیید نموده و در فصل آینده در تحقیق خاتمیت مورد استفاده قرار می دهیم و اینکه به جواب مطلب مؤلف در معنی کلمه ی نبی می پردازیم.

نبی

کلمه ی نبی در لغت به معنی خبر دهنده (اسم فاعل) آمده و در اصطلاح دینی نبی کسی را گویند که از جانب خدا مردم را بوظائفشان خبر دهد «انباء عن الله» (1) و از جانب پروردگار بر او وحی شود، خواه دارای شریعت مستقله و دین تازه باشد، خواه تابع شریعت نبی صاحب شریعت پیش از خود بوده و مردم را به شریعت قبل بخواند، شرط در نبوت وحی الهی است، اعم از اینکه وحی رؤیائی یا الهامی و یا وحی بوسیله ی فرشته و غیره باشد و هر کسی از جانب خداوند بوسیله وحی بنبوت برگزیده شد نبی است.

النبوة الاخبار عن الله وما يتعلق به تعالى - النبي المخبر عن الله وما يتعلق به تعالى «المنجد» و اطلاق لفظ رسول نیز به نبی به اعتبار رسالت و سفارت او نزد پروردگار به افراد امت صحیح است، بعبارة اخرى پیغمبران نبی هستند به اعتبار وحی که از جانب پروردگار به آنها نازل می گردد و رسولند به اعتبار قیام بدعوت مردم و ابلاغ احکام شریعت و واجد بودن شریعت مستقل یا نبودن آن تغییری در اطلاق لفظ نبی بر پیغمبر نمی دهد و اعم از اینکه صاحب شریعت باشد و یا تابع شریعت سالفه باشد بحقیقت نبی است زیرا میزان در صدق نبوت

اخبار از ناحیه ی خداوند از طریق وحی است و نکته ی دقیق و قابل توجه اینکه نبوت صفت خاصه پیغمبران است و نبی مفهوما و استعمالا اهم از رسول می باشد، زیرا نبی از نظر مفهوم لغوی خبر دهنده ی خداوند و غیب است بوحی الهی، نه هر خبر دهنده ای، ولی رسول بر فرشتگان وحی و فرشتگان مأمور قبض ارواح و فرستادگان انبیاء طبق استعمال قرآن اطلاق شده، مانند این آیات:

«حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا» الایه، در این آیه به فرشتگان قبض ارواح رسولان گفته شده، «انه لقول رسول کریم» در این آیه ی شریفه جبرائیل بنام رسول کریم یاد گردیده و اضرب لهم مثلاً اصحاب القریه اذا جاءها المرسلون اذا ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززننا ثالث فقالوا اننا الیکم مرسلون (در این آیات به دونفر از فرستادگان حضرت مسیح به انطاکیه که از جمله ی حواریون آن حضرت بوده اند رسولان گفته شده) بنابراین برای اعلام انقطاع وحی باید خاتم النبیین گفته شود نه خاتم الرسل، زیرا در کلمه ی نبی وحی و نبوت افتاده است، ولی در کلمه ی رسول این چنین نیست. لہذا می بینیم در بعضی آیات لفظ نبی وصف از برای رسول آورده شده، مانند الرسول النبی یا رسولانیا و بر فرض اینکه گفته شود کلمه ی رسول تنها به آن طبقه از انبیاء می گویند که دارای شریعت مستقله و کتاب جدید باشند، باز مانع از آن نخواهد بود که بر چنین رسول نبی اطلاق کنیم و اگر هم نبوت را اعم از رسالت بدانیم (و بگوئیم هر رسول نبی است، ولی هر نبی رسول نیست).

باز آیه ی شریفه ی خاتم النبیین دلالت بر ختم وحی و نبوت دارد مطلقاً، و نفی آمدن رسول نیز به آن شده است. زیرا گفته شدن نبی کسی را گویند که از جانب خدا خبر دهد و بر او وحی شود و این قاعده شامل تمام برگزیدگان حق از آدم تا خاتم علیهم السلام والصلوة می گردد و ادعای مؤلف بهائی که گوید رسول را (که بر او به نبوت وحی می شود) نتوان نبی گفت، کلام باطل و بلا دلیل و خلاف نص قرآن است، و تمام رسولان حق و اجد مقام نبوتند بلا شک، و لولا اینکه بر سبیل مماشات و یابه حسب واقع بتمام انبیاء نشود رسول گفت، معذالک

باز به فرض بالانبی اعم از رسول است و از نفی نبوت نفی رسالت لازم آید و لازمه ی ختم نبوت بشرح مذکور انقطاع وحی است (بهر نحوی از انحاء وحی) که شرط عام پیغمبری رسولان حق می باشد، و وقتی گفته شود پیغمبر اسلام خاتم النبیین است مراد آن خواهد بود که بوجود ذیجودان حضرت وحی دینی منقطع است و پس از او کسی که از جانب خدا بر او به نبوت وحی شود نخواهد آمد، و خلاصه معنی ایه ی شریفه ی خاتم النبیین و حدیث شریف لانبی بعدی این خواهد بود که باب نبوت و رسالت پس از پیامبر ارجمند اسلام مطلقاً مسدود خواهد بود، چه نبوت اعم از رسالت باشد یا بالعکس و لهذا از زمان حیات حضرت رسول و پس از آن هر کس بهر عنوان مدعی وحی و نبوت گردیده و دعوی رسالت آغاز نموده بلا درنگ با مخالفت جمیع فرق اسلامی و دانشمندان و علمای دینی مواجه گشته و جز عده ای قلیل مردم بی خبر و نادان و مغرض پیروانی نداشته اند، اینجاست که می فهمیم چرا و به چه سبب میرزا علی محمد در دعوی خود تناقض گوئی نموده و چون مسلمین بدید آمدن نبی و رسول را محتمل الوقوع نمی دانستند در بدو امر خود را باب مهدی و سپس خود او معرفی نمود و این برای قبول آمدن به مردمی عوام و نادان اسانتر و مقصود نزدیکتر بود زیرا جمهور شیعه انتظار فرج موعود را داشتند و لهذا عده ی بقیام علی محمد تحت عنوان باب مهدی موعود فریب خوردند و پس از آن که راه قدری هموار گردید سید باب دعوی نبوت و سپس ادعای ربوبیت و الوهیت آغاز نمود، باری اینکه شواهدی از آیات کتاب مجید اسمانی ذکر می کنیم که در آن آیات کلمه ی نبی در مورد تمام پیغمبران اعم از مستقل و تابع استعمال گردیده و همچنین کلمه ی رسول بر انبیای تابع که شریعت مستقل نداشته و صاحب کتاب نبوده اند اطلاق شده.

سوره ی 37 ایه ی 123 و ان الیاس لمن المرسلین ایه ی 133 و ان لوطالمن المرسلین ایه ی 139 و ان یونس لمن المرسلین سوره ی مریم ایه ی 54 و اذ کرفی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولانیاس و سوره

ی 36 ایه ی 16 و 161 اذ قال لهم اخوهم لوط الاتتقون - انی لکم رسول امین. ایه ی 176-178 کذب اصحاب

الایکه المرسلین - اذ قال لهم شعيب الاتتقون - انی لکم رسول امین.

بطوریکه ملاحظه می کنیم ضمن آیات مبارکات که به عنوان نمونه شاهد آورده شده ان دسته از انبیاء که صاحب کتاب و شریعت نبوده اند مانند جناب «لوط» که بصریح نص قران، معاصر جناب «ابراهیم خلیل الرحمن» علی نبینا وعلیه السلام و تابع و مروج شریعت ان حضرت بوده و جناب «الیاس» و جناب «یونس» و جناب «شعيب» و من فی طبقاتهم علیهم الصلوٰة والسلام کلمه ی رسول اطلاق گردیده، و همچنین در سوره ی توبه ایه ی 7 می فرماید الم یاتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و الموتفکات اتتهم رسالهم بالبینات، الایه «ایا نیامد انهارا خبر کسانیکه پیش از انها بودند از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و موتفکات، امدانهارا رسولان شان به براهین اشکار» در این ایه نیز به جناب هود و نوح و صالح و شعيب و حضرت ابراهیم علیه السلام عنوان رسول داده شده و حال آنکه بعضی از ان بزرگواران مانند حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام دارای شریعت و کتاب بوده و برخی مانند جناب هود و صالح و شعيب مستقله نداشته اند، ولیکن در ایه ی مبارکه بجمیع انهار رسول خطاب شده و خداوند می فرماید: ایا نیامد خبر کسانیکه پیش از انها بودند از قوم نوح و عاد (حضرت هود مبعوث به قوم عاد بود) و ثمود (جناب صالح پیغمبران ان بود) و قوم ابراهیم و اصحاب مدین (حضرت شعيب مبعوث به مدین بود) و موتفکات امدانهارا رسولان شان (یعنی مذکورین در فوق)

در سوره ی هفت ایه ی 92 می فرماید: و ما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء والضراء لعلهم یضرعون و ما نفرستادیم در قریه ای پیغمبری را جز اینکه اهل ان قریه را بگرفتاری و بیچارگی مبتلا ساختیم، شاید انها تضرع کنند.

شاهد از ذکر ایه در آنست که با توجه بسیاق عبارت می فهمیم خداوند نبوت را در رسولان خود اصل و شرط قرارداد و مقدم بر رسالت مقام نبوت آنان را متذکر می گردد، کما اینکه در این ایه (نقل بمعنی) می فرماید: ماهیچ نبی را بر رسالت نفرستادیم در قریه ای... الخ

و اینگونه تعبیر نظائر فراوان دارد از قبیل ایه ی شریفه ی: یا ایها النبی انارسلناک شاهد او مبشر او نذیر او داعی الی الله باذنہ و سر اجامنیر اچای دیگر یا ایها النبی قل لازواجک و بنائک، الایه و موارد بسیار دیگر که پیغمبر اولوالعزم و صاحب شریعت خود را نبی خطاب نموده و سپس بجنبه ی رسالت او اشاره می فرماید.

در سوره ی نساء ایه ی 161 انانوحینا الیک کما و حینا الی نوح والنیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم واسماعیل واسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود و زبور او و رسلا قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک «ما بسوی تو و حی نمودیم همچنانکه وحی نمودیم بسوی نوح و انبیا ی پس از او و وحی نمودیم بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و دادیم داود را «زبور» و رسولانی که حکایت کردیم آنان را بر تو از پیش و رسولانی که حکایت نمودیم آنان را بر تو»

ملاحظه می فرمائید که در این ایه ی مبارکه نیز در اول ان مذکورین را نبی نامیده و به پیامبر اسلام می فرماید: ما بتو وحی نمودیم همچنانکه به نوح و انبیا ی پس از او وحی کردیم و سپس نام چند پیغمبر را از مستقل و تابع در یک سیاق آورده و در خاتمه ی ایه باز بتمام مذکورین رسول خطاب فرموده.

ودرسوره ی بقره ایه ی 172 لیس البران تولوا و جوهم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین... الخ نیکی ان نیست که بگردانید رویهات را به جانب مشرق ومغرب ولیکن نیکی (نیکی) کسی است که ایمان آورد بخدا و روز جزا و فرشتگان و کتاب و نبیین.

ملاحظه می فرمائید که در اینجا نظریه اصالت مقام نبوت در پیغمبران و تقدم ان بر مقام رسالت کلمه ی نبیین را آورده و در واقع در جای رسولان استعمال فرموده است و ما بخصوص از نظیر این آیات می فهمیم که اطلاق لفظ رسول بر انبیاء تابعه محظوری ندارد کما اینکه در آیات مبارکات ذکر شده.

اری هرگاه کلمه ی رسول و نبی در جمله ای در برابر هم قرار گیرند، مانند ایه ی شریفه ی و ما ارسلنا من قبلک من رسول و انبی، الایه دران مورد ممکن است از رسول و نبی هریک معنی خاص اراده شده باشد، ولی دلیلی در دست نیست در این قییل موارد تفاوت نبی و رسول همان باشد که مؤلف خاتمیت اظهار نموده و در هر صورت چه نبی اعم از رسول باشد و یا بالعکس بشرحیکه گذشت، با اعلام ختم نبوت درایه ی شریفه ی سابق الذکر باب وحی و بعثت مسدود گردیده و ادعای مؤلف خاتمیت نیز در نفسی مقام نبوت از رسولان، و لواز بعضی باشد در انجا که می گوید:

لیس کل رسول نبی بدیهی البطلان است

و بالنتیجه از نفسی نبوت (درایه ی خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی) واقعا نفسی رسالت لازم آید.

و انحصار و تخصیص وحی رؤیائی به انبیای تابعه و ان را برای تأویل ایه ی خاتم النبیین مستمسک قرار دادن نیز غلط بوده و آیات قرآنی به الصراحه برخلاف انست چنانکه در سوره ی صافات ایه ی 1.1 در باره ی حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام نازل گردیده قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک، الایه و نص ایه دلالت دارد بر اینکه به ابراهیم علیه السلام در خواب وحی شد و بقربانی فرزندش اسماعیل

مأمور گردید و جمیع مفسرین (عامه و خاصه این معنی را تصدیق دارند و حال آنکه آن حضرت رسول مستقل و اوالعزم و صاحب صحف و اورنده ی شریعت ناسخه بوده، و نویسنده ی خاتمیت از این حقیقت غمض عین کرده، بدو ادر مقام معرفی نبی می گوید:

«نبی کسی است که بوسیله ی رؤیا از اموراتیه خبر داده و وعود الیهه را به مردم القاء می کند» و سپس اضافه نموده: «ولی رسول به قول معروف، پیغمبران مستقل را نامند که مستقیماً بوسیله ی امواج روحانی و اشعه ی رحمانی با ذات منبع لایدرک الهی ارتباط داشته و دارای کتاب جدید و شرع جدید می باشند.» و در لفافه ی الفاظ، وحی رؤیائی را از رسولان صاحب کتاب سلب نموده و مقصودش آن بوده که به این وسیله توجیه نادرست خود را در باره ی حدیث لانبی بعدی وایه ی شریفه ی خاتم النبیین بشرحیکه مذکور افتاد موجه سازد، و بگوید مقصود از ختم نبوت ختم وحی رؤیائی است و جای شگفت است از مؤلف خاتمیت که خود می گوید و اعتراف می کند که بهاء الله نوری در کتاب ایقان نبوت را اعم از رسالت گرفته و نبی را به معنی اعم استعمال کرده و انوقت به این بهانه متعذر می گردد که حضرت بهاء الله برای اینکه ابواب شک و ریب اهل ارتیاب کاملاً مسدود گردد، در کتاب مستطاب ایقان نبی را به معنی اعم استعمال می فرمایند!!!

بعبارة آخری به منظور واهی رفع شک و ارتیاب از حقیقت گوئی (بزغم بهائیان) سرباز زده و خلاف گوئی نموده است و در جای دیگر مدعی می شود که اطلاق نبی بر تمام انبیاء از راه مجاز بوده، و غلط مشهور می باشد و توجه نداشته که این غلط مشهور (بگمان وی) در موارد کثیره در قرآن مجید و روایات اهل بیت عصمت و طهارت استعمال گردیده.

خداوند همه را از گمراهی فکر حفظ فرماید.

خاتم

راه دوم که نویسنده ی نشریه ی خاتمیت در این بحث پیش آورده تحقیق در لغت خاتم و استدلال ببعض منقولات از کلمات دینی و ادبی و استناد گفتار بفقراتی از استدلالیه ی «احمد حمدی» و «اشراق خاوری» (هر دو نفر از مبلغین فرقه ی بهائیه اند) می باشد، و اجمالاً نتیجه گرفته است که لغت خاتم (بفتح تاء) بمعنی انگشتی و زینت یا تصدیق است، و مراد از ایه ی خاتم النبیین ان است که پیغمبر اسلام زینت و انگشتی پیغمبران، و یاباه معنی دوم مصدق انبیاء می باشد و ادعا نموده که کلمه ی خاتم مطلقاً به معنی تمام کننده امر نبوت و رسالت نیامده و اینکه نص عبارت نویسنده در صفحه ی 29 خاتمیت.

«خلاصه نظر بعضی از ناشرین نفحات الله و مصنفین محترم بر اینست که خاتم بفتح تاء بوده و بمعنی

مهر و زینت و یا انگشتی می باشد»

در صفحه ی 27 می نویسد:

«خاتم و خاتم به کسر و فتح تاء چیزی است که با ان اشیاء را مهر می کنند و مقصود از مهر و امضاء تصدیق است، و نظریه معنی لغوی معنی خاتم النبیین چنین می شود که حضرت محمد (ص) تصدیق کننده انبیای سلف بوده زیرا در قرآن مجید به نبوت عیسی و موسی و سایر انبیاء اعتراف و همه رامن عند الله معرفی و کل را تصدیق فرمود و بر اثر تصدیق ان حضرت، بت پرستان عرب که منکر انبیای قبل بودند نسبت به انان مصدق شدند و یهود که منکر مسیح بودند پس از قبول اسلام مومن به مسیح شدند»

پاسخ

مادر مبحث نبوت یاد آور شدیم که اعتراف نویسنده ی خاتمیت را در مفهوم لغت خاتم که بمعنی صحیح ان اذعان نموده بود، در قسمت بحث خاتمیت مورد استفاده قرار خواهیم داد، و مواردی از گفته های وی

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

را در اثبات مرام شاهد آوردیم، و اینکه اضافه می کنیم گرچه اعتراف مؤلف در زمینه ی مورد بحث و قبول مرادیه ی شریفه ی سابق الذکر بمفهوم ختم و اتمام امر نبوت مارابی نیاز می دارد از آنکه در این باره به تحقیق بپردازیم، و برای مردم منصف و بیغرض نیز تناقض گوئی و خلط مبحث نویسنده کاشف از سستی و فتورایمان، و تلون وی نسبت به مبانی علمی و اعتقادی می باشد که درجائی بسادگی کلمه ی خاتم رابه معنی صحیح ان می پذیرد و در جای دیگر به اقتضای مراد و موقع ان را انکار می کند و تأویلات بارده و دور از ذهن می آورد، و لکن مانا گیریم برای رفع شبهه و ادای حق پاسخ اشکالت و دعاوی نامبرده بپردازیم.

لغت

کلمه ی «ختم» و «خاتم» و «خاتم» (به کسر و فتح تا) در لغت به معنی «مایختم به» و عاقبت هر چیز است و آنچه را که به وسیله ی ان امری پایان پذیرد خاتم و خاتم گویند و ختم مصدر است «الختم مایختم به» «الخاتم والخاتم مایختم به، و عاقبت کلشی» المنجمد.

اصل معنی در لغت خاتم عاقبت هر چیز و وسیله ی اتمام است و اگر گاه بمعنی انگشتی هم استعمال شده از راه مجاز و اطلاق ثانویه است، زیرا چنانکه امروز پایان نامه ها را امضاء می کنند یا انگشت می زنند، در سابق مهر می کرده اند و مهر یا امضاء بمنزله ی اعلام اتمام مندرجات نامه است که پس از مهر یا امضاء مطلبی اگر اضافه شود از منطاعتبار خارج است و در واقع مهر مایختم به المکتوب می باشد.

و نظریه اهمیت مهر و امضاء در ازمنه ی قدیم و حتی تا ادوار اخیره غالباً از اسم خود را در نگین انگشتی حک می نمودند که بهتر از ان حراست شود و بدست کسان نیفتد و کم کلمه ی خاتم که به مهر اطلاق می شده به انگشتی نیز که جای مهر را گرفته بوده ان سبب گفته شد (1) و از معانی ختم، بستن و پوشیدن است (2) و بنابراین معنی می توانیم بگوئیم به انگشتی که خاتم گفته شده به اعتبار پوشیدن انگشت به

ان است، و لهذا در هر صورت اطلاق خاتم به انگشتی از روی مجاز است نه واقع و قانون ادب اقتضاء می کند مادر هر عبارتی لغتی مشاهده نمودیم که برای آن علاوه بر معنی اصیل لغوی یک معنی عرفی مجازی و اصطلاحی موجود بود، مادامیکه به حکم سیاق عبارت و قرینه ی حالی و کلامی امکان اخذ معنی اصلی موجود است نمی توانیم معنی مجازی را از کلام بگیریم مگر اینکه استفاده ی معنی حقیقی کلمه از عبارت صحیح نباشد و همیشه معنی حقیقی اصالت دارد، مگر بقرینه انصراف بمعنی مجازی پیدا کند، مثلاً اگر کسی گوید دخلت الشمس فی البیت (خورشید داخل خانه شد) از قرینه می فهمیم که منظور گوینده از خورشید نوران است، و اطلاق شمس بنوران مجاز و روی علاقه ی علت به معلول است، ولی اگر گفته شد طلعت الشمس (خورشید طالع شد) می فهمیم گوینده طلوع خورشید را از افق اراده نموده، و همچنین درایه ی شریفه ی خاتم النبیین مابا استفاده از معنی اصل لغوی آن و قرادن کثیره ی دیگر از کتاب و سنت و اجماع مسلمین بشرح سابق الذکر (در بحث نبی) می یابیم که مراد حق متعال اراده ی معنی اصلی و حقیقی از لفظ خاتم و اعلام اتمام نبوت بوجود مسعود حضرت محمد بن عبدالله (ص) می باشد و با وجود قرائن موجوده دی دیگر مجالی برای انصراف لغت از معنی حقیقی بمعنای مجازی وجود ندارد (1) و هیچگاه کلمه ی خاتم بمعنی زینت و تصدیق (بطوریکه نویسنده خاتمیت ادعا نموده) نیامده تا بالنتیجه بگوئیم پیغمبر اسلام زینت و انگشتی انبیاء و تصدیق کننده ی پیغمبران سلف است، و لهذا نویسنده ی بهائی هیچ دلیل و قرینه بر استعمال کلمه ی خاتم بجای زینت یا تصدیق نقل ننموده و این معنی را از خود ساخته و یک اصطلاح من درآوری ذکر کرده است، بخصوص که معمولاً وقتی می گویند انگشتی درست فلانی است چنین فهمیده می شود که بفرمان او و در اختیار اوست نه زینت او، در این صورت بر فرض که انگشتی معنی حقیقی خاتم هم باشد باز نمی توانیم خاتم النبیین را انگشتی انبیاء معنی کنیم، مگر معنی مجازی جعلی مؤلف بهائی

راپذیریم، والبتہ جای انکار نیست کہ حضرت خاتم النبیین صلی الہ علیہ والہ وسلم تصدیق کنندہ انبیای سلف بودہ و شأن نبی صادق ہمین است ولیکن این مطلب مطلقاً بہ ادنا وجہی مناسب با کلمہ ی خاتم نیست و از تشبہات عجیبہ ی این طایفہ می باشد و می پرسیم کہ مگر سایر پیغمبران گذشتہ مصدق انبیای پیش از خودشان نبودہ اند؟ مگر حضرت مسیح بن مریم حضرت موسی را تصدیق نمودہ؟ و مگر حضرت موسی (ع) ابراہیم و نوح و سایر انبیای پیش را تصدیق نکردہ؟ و آیا تصدیق انبیای سلف از مختصات پیغمبر خاتم بودہ کہ بہ این صفت مشہور و ممتاز گردد، انہم در لفظی کہ بہیچوجہ معنی تصدیق و تأیید را نرساند، بخصوص کہ می بینیم در خود قرآن آنجا کہ صحبت از تصدیق پیغمبر (ص) نسبت بہ انبیاء گذشتہ و ادیان سالفہ است باہمان لفظ تصدیق ذکر گردیدہ.

1- الخاتم حلی للاصبع حفر علیہ اسم اللابس ام لا (المنجمد) (و در ہمین مادہ خاتم و خاتم بیک معنی ذکر گردیدہ)

2- اختتمہ - عکس افتتاحہ (المنجمد)

1- حتی خود بہاء اللہ نتوانستہ از بداهت معنی کلمہ ی خاتم درایہ ی مذکورہ بگذرد، و در مجموعہ ی «اشرافات» صفحہ ی 292 صریحاً پیغمبر اسلام را کسی معرفی می کند کہ بوجود او نبوت و رسالت انتہی یافتہ است و می گوید:

الصلوۃ واسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی بہ انتہت الرسالۃ والنبوۃ و علی الہ واصحابہ دائماً ابداً سرمداً... الخ و ہمچنین عبد الحمید اشراق خاوری مؤلف بہائی در جلد یک کتاب «رحیق مختوم» ص 78 می نویسد: «در قرآن سورۃ الاحزاب محمد رسول اللہ را خاتم النبیین فرمودہ جمال مبارک جل

جلاله (مقصود بهاء الله است) در ضمن جمله ی مزبور می فرمایند: «که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است، زیرا نبوت بظهور محمد رسول الله که خاتم النبیین بود ختم گردید.»

وباز «شیخ محمد علی قاینی بهائی» در کتاب «دروس الدیانه» در مقام بیان عقاید اهل بهاء در درس دهم ص 7 می نویسد: «چون ذکر عقیده ی اهل بهاء در میان است مناسب چنین می نماید که اعتقاد خود را در حق مظاهر الهیه که از قبل بوده اند بیان کنیم و کشف حجاب از وجه اهل ارتیاب بنمائیم، مابهایان بعد از ایمان به خدا و اقربا به وحدانیت و فردانیت و تقدیس ذات مقدسش از هر نعمت و صفت بحقانیت جمیع انبیاء و مظاهر احدیت معترف و بتمام کتب اسمانی مؤمنیم حضرت رسول محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و اله و سلم را عقل کل و ختم رسل می دانیم. چه خوب بود بهائیان برای فهم معانی کلمات و ترجمه ی ایه ی شریفه ی خاتم النبیین مولا و مقتدای خودشان را قاضی و حکم قرار می دادند و بتالیفات امر که بمهر «لجنه ی ملی نشریات امری» مهور گردیده نیز توجهی می نمودند.

و مصداق المابین یدی من التوراة والانجیل - ولكن تصدیق الذی الایه جای بسی شگفتی است بهائیه که برای اثبات مرام خود غالباً حقایق روشن و متفق علیها را انکار می کنند، گاهی برای منظور خاص به اقوال شاد و کلمات دوپهل و معنی مجازی (خود ساخته) که نزدها را تحقیق به پیشیزی نیز زرد تمسک می جویند و از قدیم گفته اند: «الغریق یتشبث بکل حشیش».

تأییدات از روایات مبارکات

در اینکه حضرت خاتم النبیین آخری ن رسول الهی است.

حدیث اول - در کتاب «صحیح تبرانی» صفحه ی 3.. از «عمر بن ابی سعد ابی وقاص» و او از پدرش نقل کند که امر نمود «معاویه بن ابی سفیان» «سعد» را و گفت چه بازمی دارد ترا از اینکه سب ابوتراب نمائی؟

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

سعد گفت: ایایاد نمی اوری سه چیز را که پیغمبر فرمود (تا اینکه گوید) شنیدم پیغمبر خدا را که به علی می گفت در حالیکه او را در بعض جنگهای خود در مدینه جانشین خود ساخته بود تا اینکه بوی فرمود ایاراضی نیستی که تو نسبت به من بمنزله ی هارون باشی نسبت به موسی، مگر اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود.

اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی

و این حدیث از کتاب «صحیح بن داود» و «مناقب ابن مغازلی» و «مناقب خوارزمی» و کتاب «احمد بن حنبل» و غیر اینها بسندهای مختلف از پیغمبر (ص) نقل شده و در جلد نهم «بحار الانوار» از «ابن ابی الحدید» که از اعظام علماء و مورخین عامه است نقل شده که این خبر را جمیع فرق اسلام اتفاق بر نقل آن دارند و باز «صحیح تبرانی» صفحه ی 31 از «جابر بن عبدالله» نقل نموده که پیغمبر به علی فرمود تو از من به منزله هارون هستی از موسی، الا اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد آمد. «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی» این حدیث را علماء و محدثین و مورخین عامه و خاصه از طریق کثیره نقل نموده و عموماً اتفاق دارند که مفهوم کلام نبوی در این بیان شریف ضمن تعیین منزلت امام علی علیه السلام نفی نبوت بتمام معنی و تعطیل وحی و امتناع نزول شریعت جدید بعد از خودان حضرت است و احدی از محققین و دانشمندان خلاف آن را نگفته و مادر فصل اول در بحث کلمه ی نبی ثابت نمودیم که مراد رسول اکرم (ص) از لانی بعدی ختم نبوت بمعنی جامع و کامل کلمه بوده است.

حدیث دوم - در کتاب «وسائل الشیعه» جلد سوم صفحه ی 457 در حدیثی از حضرت محمد بن علی علیه السلام و او از پیغمبر (ص) نقل کند که فرمود: «ایها الناس انه لانی بعدی و لاسنة بعد سنتی فمن ادعی ذلک

فدعواه وبعده فی النار» ای مردم پس از من پیغمبری نیست و بعد از سنت و طریقه ی من سنت و طریقه ای نیست، پس هر کس این (سنت جدید و نبوت) را مدعی شود، دعوی و بدعت او در آتش است.

در این حدیث شریف با وضوح و صراحت به بیانی غیر قابل توجیه ختم نبوت و رسالت بوجود پیغمبر اکرم ذکر گردیده و با عبارت «لا سنه بعد سنتی» جای عذر و تردید باقی نمانده و بمدعیان پیغمبری و شرح جدید و عده آتش داده شده است. زیرا با اضافه ی سنت به یای متکلم بخوبی معلوم می شود که مراد از راه و روشیکه در این حدیث آمده همان راه و روشی است که انبیاء برای نجات و فلاح بشر می آورند و بطور قطع و یقین بجز شریعت نمی تواند باشد، بخصوص که کتب لغت سنت را شریعت نیز معنی کرده اند.

حدیث سوم - در کتاب «صحیح مسلم» (چاپ مصر) سال 129. قمری جلد دوم صفحه ی 2.7 از «جابر بن عبدالله» نقل کند که پیغمبر فرمود: «مثل من و مثل پیغمبران مثل شخصی است که خانه ای سازد و آن را تمام نیکو گرداند، فقط جای یک خشت باقی گذارد، پس مردمان داخل آن خانه شوند و از نیکی آن بشگفت آیند و گویند چه نیکو خانه ای است اگر جای آن یک خشت خالی نبودی، پس اینکه منم بجای آن یک خشت نهاده شده و ادمم ختم نمودم پیغمبران را» مثلی و مثل الانبیاء کمثل رجل بنی دارا فاکملها و احسنها الاموضع لبنه فجعل الناس یدخلونها و یتعجبون منها و یقولون لولا موضع اللبنة قال رسول الله فانما موضع اللبنة جئت فختمت الانبیاء.

صاحبان بصیرت و انصاف ملاحظه فرمایند که چگونه پیغمبر اکرم (ص) مدعای خود را تنظیر نموده و برای رفع شک و ریب و دفع خلاف تا آن اندازه مطلب را تنزل داده که سلسله ی نبوت را تشبیه به خانه ای فرموده و تمام انبیاء الهی را بمنزله ی مصالح و لوازم آن بنا قرار داده، و وجود مقدس خود را بمنزله ی آخرین خشت آن بنا معرفی نموده و سپس بلافاصله می فرماید: «ادمم ختم نمودم پیغمبران را» حال بحکم انصاف

وعقل ووجودان ایامفهومی جزاتمام امرنبوت وختم شریعت ازفرمایشات ان حضرت ممکن است انتزاع
واستفاده نمود؟

حدیث چهارم-در کتاب «صحیح مسلم» صفحه ی 22. در حدیثی از «جیر بن مطعم» و او از پیغمبر (ص) نقل
نمود که فرمود:

«وان العاقب والعاقب الذی لیس بعده نبی» من فرجامم وفرجام در میان پیغمبران کسی است که پس
از او پیامبری نیست.

حدیث پنجم-از کتاب «کشف الغمه» صفحه ی 298 از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود: «بخدابه من وحی
نموده مانا پیغمبران رابه تو ختم نمودم، پس پیغمبری بعد از تو نخواهد آمد.»

«الاولانی ختمت بک النبیین فلانبی بعدک»

حدیث ششم-در «مستدرک الوسائل» جلد سوم صفحه ی 247 از حضرت محمد بن علی (ع) نقل شده که
در خطبه ای از پیغمبر اکرم نقل کند که ان حضرت فرمود: «قسم بخدابه من مژده دادند پیشینیان
از پیغمبران و رسولان، و منم ختم کننده پیغمبران و رسولان، و حجت بر تمام خلایق از اهل
اسمانها و زمینها، پس کسیکه در این امر شک کند کافر است بحکم جاهلیت اولی، و کسی که در یک گفتار من
شک کند همانا در همه ی انبیاء شک کرده، و شک کننده ی در تمام دراتش است.»

بی والله بشر الاولون من النبیین والمرسلین وانا خاتم النبیین والمرسلین والحجة علی جمیه المخلوقین من
اهل السموات والارضین فمن شک فی هذا فهو کافر کفر الجاهلیة الاولى ومن شک فی قولي هذا فقد شک فی
الکل والشاک فی ذلک فهو فی النار.

در این روایت کلمه ی خاتم قبل از نبیین و مرسلین در یک سیاق آورده شده، و صفت برای هر دو کلمه قرار گرفته و دلالت تامه ی واضح بر ختم نبوت و رسالت هر دو دارد و بشرحی که در بحث نبی گذشت مؤلف خاتمیت درجائی ادعا نموده که ختم نبوت ملازم با ختم رسالت نیست و کلمه ی خاتم النبیین افاده ی خاتم المرسلین نمی کند، علاوه بر اینکه بطلان رأی وی را در محل خود اثبات نمودیم، روایت مذکور در فوق نیز با صراحت خلاف مدعای نامبرده را تصریح می نماید. و آنچه در حدیث مذکور قابل دقت و امعان نظر می باشد آنست که رسوله رسول اکرم (ص) (تو عید عمومی می فرماید که هر کس این قول مرا (که من خاتم النبیین و خاتم المرسلین هستم) نپذیرد و در آن تردید روا دارد، داخل در کفر جاهلیت است و انکار و تردید در این قول را مساوی شک در تمام امر نبوت نسبت به جمیع انبیاء قرار داده، حالا انصاف می خواهم که اگر مقصود خاتم انبیاء (ص) (بزعم بهائیه) از لفظ خاتم النبیین آن بود که بگوید من زینت و انتگشتی پیغمبران هستم، آیا باین شدت مطلب را القاء می نمود؟ و تردید در آن را برابر با تردید اصل دعوت و اساس نبوت قرار می داد؟ جز این نیست که از سیاق لفظ و معنی و تأکید شدید پیغمبر در اینکه کسی شک و تردید در گفتار آن حضرت روا ندارد، استنباط می کنیم که معنی خاتمیت همان است که در مواقع و موارد دیگر تصریح فرموده و ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین آنرا بمعنی پایان و فرجام بیان فرموده اند.

حدیث هفتم - در نهج البلاغه از ابوالائمہ حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام منقول است (در خطبه ی دوم) فرمود بر انگیزانید خداوند محمد (ص) را برای وفای بعهده و وعده ی خود و تمام نمودن پیغمبری بعث الله سبحانه محمداً رسول الله لانجاز عده و تمام نبوته.

پس از آنکه بیان می کند که هیچگاه خداوند بشر را بدون راهنما نگذاشته، و در هر یک از ازمنه ی گذشته پیغمبری فرستاده می فرماید: «الی ان بعث الله محمدا» تا اینکه خداوند محمد را برانگیخت تا بوعده ی خود وفا کند (وعده ی بعثت محمد (ص) را برای تکمیل نبوتها که به پیغمبران پیشین داده بود) و کار نبوت و فرستادن پیغمبر را بفرجام رساند و خاتمه دهد در حالیکه پیمان چنین بعثتی را با پیغمبران بسته بود یا از آنان پیمان گرفته بود تا پیغمبر خاتم رابه امت های خویش معرفی کنند و نشانه هایش مشهور و معروف بود (ان هابر حسب پیمان نشانه های ان سرور را گفته و در پیمان امت ها مشهور ساخته بودند و همه پیروان ادیان او را به خاتمیت می شناختند).

حدیث هشتم- در کتاب «وافی» جزء دوم از جلد اول ص 144 از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل است که فرمود:

«همانا خداوند ختم نمود به پیغمبر شما انرا، پس بعد از او هیچ پیغمبری نخواهد بود برای ابد و ختم نمود بکتاب شما کتابهای (اسمانی) را، پس بعد از ان هیچ کتابی نخواهد بود برای همیشه.»

«ان الله ختم بنبیکم النبیین فلانی بعده ابد و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابد.»

در این روایت آمدن پیغمبر جدید و نزول کتاب جدیدالی الابد و برای همیشه نفی گردیده، و نفی مؤبد در این حدیث مانع گفتاری است که بهائیه درباره محدود نمودن زمان اسلام اظهار و با تأویل آیات قیامت بظهور قائم (ع) زمان حکومت قران را بقیام قائم (ع) منتهی می دارند، و انشاء الله تفصیل ان در بحث قیامت خواهد آمد.

حدیث نهم- در «بحار الانوار» جلد چهارم صفحه ی 372 از «فضل بن شاذان» نقل کند که مأمون عباسی از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثناء خواستار شد که ان حضرت برای او اسلام

خالص رابنحوایجاز و اختصار بنویسد، پس حضرت نوشت «همانا اسلام محض، گواهی بوحدانیت خداست (تا اینکه گوید) و گواهی بر اینکه محمد بنده ی خدا و فرستاده ی اوست و امین و وصی او و برگزیده ی اواز مخلوق اوست و اقای رسولان و ختم کننده ی پیغمبران و افضل عالیمان است.»

«نیست پیغمبری بعد از او و نیست تبدیلی برای ملت او، و نیست تغییری باری شریعت او.» لابی بعده ولا تبدیل لملته ولا تغییر لشریعته.

حدیث دهم - در کتاب «عیون» چاپ مرحوم نجم الدوله صفحه ی 239 از علی بن موسی (ع) است که از پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرماید که فرمود (مردی از جعفر بن محمد علیه السلام پرسید چه شأنی است قرآن را که زیاد نمی کند در هنگام نشو و درس مگر تازگی و طراوت را، فرمود برای اینکه خداوند نازل نمود آن را برای زمانی دون زمانی و نه برای مردمی دون مردمی، پس آن در هر زمان تازه و نزهت قومی با طراوت است تا روز باز پسین.)

«ان رجلا سأل ابا عبد الله مابال القران لا يزداد عند النشر والدراسة الا غضا ضة؟ فقال لان الله لم ينزله لزمان دون زمان ولا للناس دون ناس فهو في كل زمان جديد وعند كل قوم غرض الى يوم القيامة.»

انصاف و بصريت

برای مردم حق طلب و صاحبان بصیرت و مبری از اغراض و وسواس اهریمنی که قلوبشان بنور ایمان منور و صدورشان بمعرفت اله منشرح گردیده و حق را بر باطل و هدایت را بر غوایت اختیار کنند، نقل ده حدیث معتبر منقول از مهابط وحی الهی و اهل بیت عصمت و طهارت که هادیان سیل سعادت و راهنمایان طریق سلامت می باشند، در تأیید عقیده ی خاتمیت کافی است، و بمنظور تشحیذ اذهان قارئین محترم تذکر این نکته نیز ضروری است که هرگاه مسئله ی خاتمیت در معنی جزان می بود که مسلمین اتفاق

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

دارند، به اقتضای حکمت و برای ممانعت از ضلالت و انحراف فکرات می بایست شارع حکیم بوسیله ی امین وحی خود محمد (ص) و اوصیاء گرامیش، مردم را صریحا به ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید پس از اسلام بشارت می داد و اینگونه عبارات در امثال احادیث سابق الذکر که منافی ظهور دین و شرع جدید پس از اسلام است نمیفرمودند، کما اینکه از مننه ی پیش از اسلام تمام امم سالفه بوجود مسعود نبی آینده از لسان پیغمبر خودشان مستبشر بودند، و قوم یهود و امت مسیح نیز از انتظار ظهور حضرت خیر البشر نبی خاتم را داشتند، تا آنجا که بعضی اقوام یهود بظهور شمس منیر بطحاء و نصرت کردن او بر سایر اقوام استظهار می جستند و قرآن کریم در سوره ی بقره ایه ی 83 اشاره به همین مطلب فرموده:

«ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم وکانون قبلایستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله علی الکافرين.»

و پیشگوئی رسول اکرم و ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بظهور امام ثانی عشر و قائم ال محمد برای بسط عدالت عمومی و نشان دادن حق بر نستد خود و اهتزاز پرچم اسلام و قرآن در سراسر عالم و روایات مربوط بر رجعت ال محمد و رجعت مسیح که متضمن تشریح دین جدید مطلقا و ابدانیست. ربطی به مطلب مانحن فیه ندارد و در جای خود مورد بحث قرار خواهیم داد، و هر گاه مایلین مسئله (خاتمیت) را بصورت فرض مطرح ساخته و سؤال کنیم که اگر قصد شارع حکیم آن می بود که به امت اسلامی و نسل های آینده که در این امت تار و زریست اخیز پدیدار می شدند بفهماند که دین اسلام آخرین ادیان اسمانی و قرآن آخرین کتاب الهی و حضرت محمد بن عبدالله (ص) آخرین پیغمبر و فرستاده ی خدائی است، چگونه و با چه بیان باید اظهار می فرمود که جای شبهه و تردید نماند و پیروان شریعت قرآن در گمراهی نمانند، شهدا لله پاسخی برای این سؤال نیست جز آن که گفته شود روایات وارده و احادیث منقوله از ناحیه ی معصومین علیهم

الصلوة والسلام در اقصی مراتب فصاحت و صراحت این حقیقت را گوشزد نموده و به بهترین وجه بیان مقصود و مراد بعمل آمده و جز آنچه فرموده اند برای افاده ی مرام چیزی نمی شود گفت و کلمه ای بران نمی توان افزود.

حدیث انا آخر الانبیاء

مؤلف خاتمیت به نقل از کتاب «درج لئالی هدایت» نوشته ی «اشراق خاوری» مبلغ بهائی حدیثی از طرق اهل سنت آورده به این مضمون که پیغمبر فرموده: «انا آخر الانبیاء و مسجدی هذا آخر المساجد» و سپس از قول مؤلف «درج لئالی» می نویسد که این حدیث هم دلیل عدم تجدید دین و عدم بعث رسول بعد از خاتم الانبیاء نیست، زیرا اولاً معنی آخریت را در «ایقان» فرموده اند!!! و ثانیاً با توجه به قسمت اخیر حدیث «و مسجدی هذا آخر المساجد» اگر آخر به معنی خاتمه باشد، پس مسجد پیغمبر هم خاتمه ی مسجدها است... الخ.

برای خردمندان جای بسی شگفت است که منکرین ختم نبوت خود حدیثی شاهد می آورند که بصریحترین عبارت حکایت از مدعای مسلمین می کند، و بهائیه بمنظور پیشگیری و به اصطلاح دفع دخل مقدر تصرف در معنی عبارت نموده و آن را حاله به توجیه بهاء الله در ایقان می نمایند و می خواهند ادعای بلا دلیل را با ادعای دوم که هنوز ثابت نشده به ثبوت رسانند و تجاهل می کنند که قبول توجیهات صوفیانه ی بهاء الله در ایقان و کتاب مبین والواح و نوشته های او که با منطق دین و برهان عقل مطلق سازش ندارد و تقلید عامیانه ای از سبک بافندگیهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است برای مسلمین مستلزم ثبوت اصل دعوی بهاء الله می باشد که باید به دلائل دیگر ثابت گردد.

مضمون حدیث مذکور در فوق صراحت دارد بر اینکه پیغمبر فرمود من آخرین پیغمبران هستم و این رامی دانیم که انبیاء الهی بزبان مردم با آنها تکلم می کنند. بطوریکه قابل فهم عموم باشد و قرآن می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» و ما نفرستادیم پیغمبری را مگر بزبان قوم خودش»

اگر بنا باشد نص صریح عبارات محکمه را که افاده ی یک مضمون و معنی بیش نمی کند، قابل توجیه دانسته و کلمات را از معانی آنها منصرف سازیم، دیگر به چه دلیل و طبق چه قاعده ی ادبی می توانند کسی را ملزم سازند که توجیهات بعیده و تعبیرات بسیار دور و غلط را از بهائیه بپذیرد، و کسانی که اجتهاد در برابر نص می کنند با چه حقی عقاید خود را بر تأویلات و توجیهات غیر صحیح پایه گذاری می نمایند، و با این شرب الیهود که (ناشرین نفحات الله) بوجود آورده اند میزانی در دست نمی ماند و سنگی روی سنگی قرار نمی گیرد.

در قسمت اخیر حدیث «و مسجدی هذا آخر المساجد» نظر رسول اکرم (ص) بطوری که از خود عبارت هم برمی آید با توجه به قسمت اول حدیث «و انا آخر الانبیاء» تعیین نوع مسجد است، و نظری به مسجد مخصوص ندارد، مانند اینکه پیغمبر فرماید: «دین من، قبله ی من، کتاب من، و قس علی هذا» مثلاً اگر پیغمبر اعلام بفرماید این قرآن من آخرین کتاب است، البته شامل تمام افراد قرآن که در تمام قلمرو اسلامی منتشر است و بعداً نیز انتشار خواهد یافت می شود، و هیچکس در مقابل نخواهد گفت کثرت تعداد قرآنهای موجود در عالم دلالت دارد بر اینکه مقصود پیغمبر از کلمه ی آخر چیز دیگری بوده است، و عبارت آخری ذکر مسجد در این عبارت در برابر سایر مساجد اسلامی نیست، بلکه شامل تمام مساجد اسلامی و در برابر معابد سایر ادیان از قبیل کلیسای مسیحی و کنیسه ی یهود است، و خلاصه مقصود این می شود که دیگر پس از بوجود آمدن معبد مسلمین که با ظهور اسلام بنام مسجد دائر شده است، دینی نخواهد آمد که بر اثر آن معبد دیگری بوجود آید، و مسجد معبدی بندگان خدا است.

کلام عایشه ام المؤمنین

مؤلف خاتمیت از استدلالیه ی «احمد حمدی» (مبلغ بهائی) نقل کند که اواز «جلال الدین سیوطی» در تفسیر «در المنثور» نقل نموده از قول «ابی شبیه» که «عایشه» زوجه ی حضرت رسول (ص) گفته است: «قولوا خاتم النبیین ولا تقولوا الانبی بعده» بگوئید ختم کننده ی پیغمبران، نگوئید پس از او پیغمبری نیست»

جواب

در اینجا باید عقیده پیدا کرد که داعیان بدعت جدید هر موقع مقاصدشان اقتضا نماید از تمام مبانی و اصول صرف نظر می کنند، و هیچ امری قادر نیست آنانرا مقید به اصول نگاه بدارد. و اعجاب و اواسفا از فصاحت و رسوائی و این بی باکی و گستاخی که کتاب خدار را پشت سر می افکنند و نص کلام نبوی را به سهولت رد می کنند، و این همه دلائل روشن را بر ختم پیغمبری اغماض می نمایند و انگاه به گفتار ام المؤمنین عایشه برخلاف نص کتاب و سنت، استشهاد می جویند، این قول از عایشه بر فرض که جائی نقل شده باشد، چون معارض نص است ساقط و مردود است، و بالنتیجه مجعول می باشد، بخصوص با توجه به اینکه ممکن نبود ام المؤمنین عایشه بتواند علی رؤس الاشهاد در چنین مسأله ای اتفاق خرج اجماع نموده، و مخالف نص کتاب و سنت علنا اظهار نماید، و انگهی بکدام بنیه و دلیل شرعی عایشه صلاحیت چنین اظهار عقیده ای را داشته، و مطلبی را که بدون استناد به معصوم اظهار نماید برای دیگران چه دلالتی دارد.

استشهاد بکلمه ی خاتم الوصیین

مؤلف خاتمیت به نقل از کتاب «درج لئالی هدایت» تألیف «اشراق خاوری» استدلال به فقرات خطبه ی مولی

الموحدین امیرالمومنین (ع) (ارجلد 13 بحار) نموده که انتحضرت فرموده است:

«انا امیرالمومنین و یعسوب المتقین و آیه السابقین و لسان الناطقین و خاتم الوصیین الخ» و می

گوید: «اگر بنا بقول علمای شیعه لفظ خاتم النبیین بمعنی ابر باشد، که پس از ان دیگر پیغمبری

نیاید، ناچار خاتم الوصیین هم به معنی ابر اوصیاء است که پس از او وصی دیگری نباید بیاید.»

جواب

استشهاد بکلمه ی خاتم الوصیین و مقایسه ی ان با خاتم النبیین در این مقام سفسطه ای بیش

نیست، زیرا وصایت اوصیای پیغمبر اسلام (ص) یک امر وحدانی و بسیط است و وصایت ختمیه یک وصایت

است که قائم به دوازده نفس مقدس می باشد بر خلاف انبیای صاحب شریعت که هر کدام

مستقلاً امور تبلیغ شریعتی خاص بوده اند لهذا همانطور که نبوت پیغمبر اسلام نبوت ختمیه است، وصایت

اوصیای ان بزرگوار بهمان اعتبار و وصایت ختمیه می باشد، و معنی خاتم الوصیین انست که

بعد از امیرالمؤمنین علی (ع) وصی نبی دیگری نخواهد آمد و طبعاً وصی نبی هم نخواهد آمد لهذا علی علیه

السلام خاتم الوصیین است، و این امر منافاتی با وصایت ائمه ی دیگر ندارد، زیرا انان وصی پیغمبر اسلامند، نه

وصی پیغمبر دیگر. و مسئله ی خاتمیت بشرحی که معروض افتاد از بدیهیات اولیه در اسلام بوده

و هست، تا آنجا که مؤمنین اولیه ی طریقه ی باب پیش از آنکه نقطه ی اولی (علیمحمد باب) نیت واقعی

خود را از ادعای باییت اظهار نمایند و صرفاً به عنوان باب علم و باب قائم شیخیه را (در قدم اول) که به سابقه ی

تعلیمات شیخ احسائی و سید کاظم رشتی امادگی بیشتری از دیگران نسبت به قبول دعوت باب

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

داشتند بخود می خواند، در همان اوان اعتقاد مؤمنین بخود باب درباره ی خاتمیت همان قول معروف بود، که امروز هم مسلمین قائل به ان هستند، و حتی در نوشتجات اولیه ی سید باب از قبیل «صحیفه ی بین الحرمین» و «صحیفه ی عدلیه» (1) (1- سید باب در کتاب صحیفه ی عدلیه صفحه ی 5 تصریح نموده که شریعت اسلام ابدانسخ نخواهد شد.) این مسئله تصدیق شده، و در کتاب «نقطه الکاف» تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی که از مقتولین بایه تهران است در ص 52 در شرائط نبوت آمده: «اول انکه ادعای محال نکند، مثل شریک باری، بلکه ادعای امکان نماید مثل پیغمبری، ولی ادعایش در خور زمان باشد، نه انکه من الله نسخ ان ادعا رسیده باشد، مثل ادعای ختم پیغمبری و ثبوت ان و بعد از ثبوت دیگر ادعا جایز نیست.

و همین معنی در کتاب مذکور که از مدارک موثق تاریخ بایه است و بهائیه سعی در اختفای ان دارند، در ص 91 تکرار شده به این شرح: «(در شرائط نبی) اول انکه ادعای محال ننماید، مثل شریک باری و ادعای ممکن نماید و ادعایش در خور زمان باشد، مثلاً در دوره ی نبوت ادعای نبوت جائز و بعد از اثبات قول «لانی بعدی باطل».

قیامت

پیش از انکه مدعای بهائیت را درباره ی قیامت و معاد نقل کنیم ضروری می دانیم که مقدمه ی کوتاهی در این باب یاد آور گردیم.

جمع ادیان اسمانی و شرایع الهیه در تمام ادوار مبتنی بر سه اصل ثابت و مسلم بوده: 1- توحید 2- نبوت 3- معاد. و این سه اصل شرط عام ادیان و شرایع است، بطوریکه اگر هر یک از اصول ثلاثه ی مذکوره در دینی وجود نداشت، دلالت تامه بر بطلان و مجعول بودن اساس ان طریقه دارد، زیرا دین خدائی از این سه اصل نمی تواند جدا باشد، و اساس دین در جنبه معارف و معتقدات صحبت از ماوراء الطبیعه نموده، و در درجه ی اول

سخن از خدای گوید و مردم را بسوی پروردگار یگانه و بی نیاز که زمام امر جهان و جهانیان به دست اوست وافریدگار و پروردگار من فی الوجود است می خواند، و آنان را متوجه و مراقب وظائفشان نسبت به خالق وافریدگار جهان نموده و راه سلوک به سوی حق و جلب رضایت و خشنودی ان ذات بیچون را بعباد نشان داده و از خشم و سخط و نافرمانی وی آنان را بر حذر می دارد، و به نیکوکاران و فرمانبران و سالکان راه خدا وعده ی پاداش که بهشت جاودان در جوار رحمت حضرت سبحان است داده، و بزهکاران و کفار را ب عذاب دوزخ و خلود در سعیر در روز بازپسین و یوم الحسرة می ترساند، تا بندگان خدا بدانند که خلقت آنان عبث نبوده وافرینش بر اساس حکمت و عدالت استوار است.

«افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینالاً ترجعون» وافریدگار جهان مخلوقات را بیهوده رها نکرده و عمل کسی را ضایع نمی سازد و به اقتضای عدل پروردگار حکیم، در پایان این جهان باید دار جزا و سزای پاداش وجود داشته باشد تا انحرافات این جهان در انجا تعدیل گردد، و ستمگران کیفر ببینند و نیکوکاران به پاداش نیکوکاری برسند و مقتضای عدل و عقل و حکمت جز این نخواهد بود و اگر برای این جهان مبدئی ثابت گردید، متعاقب ان مسأله ی معاد و قیامت ثابت است و مبدأ بدون معاد غلط است و آغاز جهان به انجام ان منتهی گردد، در ان روز هر کس گروگان عمل خویش باشد و موازین عدل و داد در محضر رب الارباب نهاده شود و بر کسی ستم نگردد «یومئذ یصدر الناس اشتات لیر و اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرةً خیراً یره و من یعمل مثقال ذرةً شریره» در چنین روز مردم دسته دسته از گورها در این دنیا به انها کارهایشان نشان داده شود، پس هر کس بقدر ذره ای نیکی نماید می بیند انرا، و ان کس که بقدر ذره ای بدی کند می بیند انرا «یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امری منهم یومئذ شأن یغنیه» روز یکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندانش بگریزد، و هر مردی گرفتار خود باشد، روزی که از مصدر جلال

ربوبی برای کیفر بدکاران فرمان رسد «خزوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعهاسبعون ذراعاً فاسلکوه انه لایومن بالله العظیم»

قرآن مجید با صراحت و روشنی به اعلاصوت منادی قیامت است و مردم را متذکر به حشر و معاد و بهشت و دوزخ و کیفر و پاداش نموده و در این زمینه مجال توجیه و تأویل باقی نگذارد و انکار قیامت برابر با انکار اصل اسلام، بلکه مساوی با انکار تمام دیانات و کتب اسمانی است، و ملازم باثبوت ظلم در ناحیه ی کبریائی حق متعال است، سبحانه و تعالی عن ذلک.

قیامت بهائی

بدعت گذاران بایه و بهائیه که بر روی یک مشت ساخته های خود نام دین و شریعت نهاده و سخیف ترین عقاید را زیر سرپوش دین پنهان ساخته، بخورد پیروان خود داده اند، چون منشاء الهی و دینی نداشتند، و اغراض و امیال آنها نیز اقتضای نمود پیروان خود را متذکر در آخرت و سرای کیفر و پاداش نمایند، اصولاً موضوع قیامت را انکار نموده و در برابر اجماع عموم ملین عالم و بر خلاف تمام ادیان اسمانی، قول سخیفی آوردند که عقل سلیم زیر باران نمی رود، و از طرفی چون دعاوی خود را در بین مسلمین ظاهر امتنی بر اساس حقانیت اسلام و اسمانی بودن قرآن نموده بودند و بمصلحت خود نمی دانستند علناً را اسلام نمایند، ناچار دست به توجیه و تأویل آیات لقاء و قیامت زده، جسورانه و بلا دلیل هر چه خواستند گفتند و نوشتند، و به رأی خود آیات الهیه را تفسیر نموده و بمراد خویشتن نتیجه گرفتند، و دین را ملعبه قرارداد و آن را بدنبال خود به هر طرفی کشاندند، مانند نمونه ی عقاید بابیه و بهائیه را در پیرامون قیامت بازکر ما خدماً مربوطه در اینجا نقل می کنیم و داوری رابه عهده خردمندان می گذاریم:

میرزای نوری (بهاء) در کتاب ایقان در پیرامون قیامت گوید:

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

«واین لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیه ی خود، و اینست معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده اند به ان یوم، حالاً ملاحظه می فرمائید که آیا یومی عزیز تر و بزرگتر و معظم تر تصور می شود که انسان چنین روزی را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که بمثابه ابر نیسان از قبل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟»

و نیز گوید: «پس ای برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای این مردم مردود پاک فرما، اگر قدری به عوالم انقطاع قدم گذاری، شهادت می دهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی اکبر از این قیامت متصور نیست (تا اینکه گوید) و همج رعاع چون معنی قیامت و لقاء الهی را ادراک ننوده اند، لهذا از فیض او بالمره محجوب ماندند.»

وعلیمحمد باب در غالب ابواب بیان آیات قیامت را توجیه نموده و منجمله در باب هفتم از واحد دوم «فی بیان یوم القیمه» گوید: «ملخص این باب ان که مراد از یوم قیامت ظهور شجره ی حقیقت است و مشاهده نمی شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد، بلکه همه موهوم امیری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد، و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، اینست که از وقت ظهور شجره ی حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب ان قیامت است، مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج ان قیامت موسی بود که ظهور الله در ان زمان ظاهر بود بظهور ان حقیقت که جزا داد هر کس مومن بموسی بود بقول خود و هر کس مومن نبود جزا داد بقول خود، زیرا که ماشهدالله در ان زمان شهدالله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج ان قیامت عیسی بود که شجره ی حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس مومن به عیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس مومن به ان نبود، و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله (ص) است که در قران خداوند وعده فرموده که اول ان

بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاول سنه ی 126. که سنه ی 127. بعثت می شود اول یوم قیامت قران بوده والی غروب شجره ی حقیقت قیامت قران است، زیرا که شیئی تا بمقام کمال نرسد قیامت ان نمی شود و کمال دین اسلام الی ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا حین غروب اثمار شجره ی اسلام آنچه هست ظاهر می شود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است... الخ.

و باز حسینعلی بهاء در جواب کسی که از وی پرسیده بود اگر قیامت قیام نموده، پس بهشت و دوزخ کجاست؟

گفته است: «الاولی لقائی والاخری نفسک ایهاالمشکر المرتاب» (1) (1- کتاب مبین صفحه ی. 289) بهشت دیدار من است و جهنم نفس تو، ای مشرک شک آورنده»

و بالجمله تمام آیات قیامت را که در قران آمده و همچنین روایات صحیحه را توجیه بقیام قائم نموده و قیامت امت اسلامی را از تاریخ قیام علیمحمد باب (سال 126. هجری) الی قیام بهاءالله و اظهار امر او که قریب بیست سال می شود می دانند، و بزعم علیمحمد باب و حسینعلی بهاء و پیروان انها قیامه کبری و حشر عمومی بشر و یوم الحسرة بوقوع پیوسته و تمام امم از اولین و آخرین طبق ایه ی کریمه ی قران که می فرماید: «هذا یوم الفصل و جمعناکم والاولین» این روز فصل است، گرد آوریم شما و پیشینیان را محشور گردیدند شهدای «بدر» و «احد» به بهشت موعود رسیدند و اصحاب حسین علیه السلام که ان ایثار و فداکاری را نمودند بجنان فائز شدند، و از عذاب سعیر رهی شدند، بهشت انان لقای علیمحمد شیرازی و حسینعلی بهاء بود که در قرن سیزده هجری فتنه هابه پانموده و بدعتها گذاردند و جهنم انها محرومیت لقای ین بزرگواران بود که به ان واصل نشدند.

جای بسی شگفت است که حسینعلی بهاء وعلیمحمد باب با این پایه ی بلند!!! از معارف الهی و معلوم مبدئی چگونه به دیگران که یاوه ها و ترهات آنان را پذیرفته اند «همج رعاع» و بعلمای معاصر خود «خراطین ارض» می گویند، و اگر نبود تعالیم عالیّه ی اسلام و رعایت مکارم اخلاق که زبان نفی و دشنام را بسته است، درباره ی آنان معارضه ی بمثل نموده ، آنچه به حق سزاوار بود ندرامی گفتیم ولیکن به شیوه ی کرام

مرور کریمانه نموده، بدرابه بدقرین نمی سازیم. (1)

(1) - توضیح - بر ما پوشیده نیست که مبلغین امر از بحث قیامت و معاسر بازمی زند و چون انکار معاد با تکذیب قران و ادیان سالفه ملازمه دارد و کسی این مطلب سخیف و نادرست را نمی پذیرد تصریح به انکار قیامت نمی کنند و سعی می کنند در برابر اعتراضات بقولانند که پای بنده مسئله ی معاد هستند. از جمله عبدالحمید اشراق خاوری مجموعه ای بقطع و زیری بنام «نصوص الواح در بقای ارواح» نوشته و انتشار داده و الواحی به اولیاء امر بهائی در موضوع معاد نسبت داده که اگر نسبت ان الواح به بهاء الله و عبدالبهاء صحیح باشد در وشتترین تناقضی است که در آثار موالیان خود اثبات کرده است ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافا کثیرا).

قیامت رستاخیز بزرگ از نظر قران

بشرحیکه گذشن مسأله ی معاد و بازگشت و داراخرت از اصول ثابتّه ی ادیان حقّه و از شرائط عامه ی شرایع الهیه است، دین بدون معاد دین نیست، و قول به انکار معاد و یا تأویل ان به امور دیگر خود بخود باطل و بطلان ان بدیهی است، و حقّامی توان گفت که اگر مراد از قیامت همان باشد که باب و بهاء گفته اند، هیچگاه کسی اجبار و الزام به عبودیت خدا و اطاعت از مقررات دین نخواهد داشت، و امید به پاداش و ترس از کیفر مؤثرترین داعی قلبی برای سوق مردم بسوی منهج دین و انجام تکالیف و رعایت نظام اجتماع و حفظ حقوق فردی و اجتماعی و تأمین امنیت و عدالت عمومی می باشد و هرگاه این قید از دست و پای مردم برداشته شود نتیجه همان خواهد بود که امروز علنا در جوامع بی بند و بار و فاسد جهان به اصطلاح

متمدن، مشاهده می کنیم، و اگر چنین باشد که بهائیة گویند، فریاد و افسون اولیاء حق از خوف دوزخ و کیفراخت بیجاویاوه بوده است.

«ضرار بن ضمیره ی ضبابی» (از خواص و نیکان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام) گوید که: «علی (ع) را در مکان عبادتش دیدم هنگامیکه شب پرده های تاریکی گسترده وان حضرت در محراب عبادت ایستاده محاسن شریف را در دست گرفته مانند مار گزیده بخود می پیچد و می گرید، مانند گریستن اندوه رسیده و می فرمود: «ای دنیا ای دنیا، از من بگذر، آیا خود را به من عرضه می کنی و می نمائی؟ یا بمن شوق داشته مرا خواهانی؟ نزدیک مباد هنگام تو، و چه دور است از روی تو، دیگری را بغریب که مرابه تونیزی نیست و تو را سه بار طلاق گفته ام که دران بازگشت نیست، پس زندگانی تو کوتاه و اهمیت تو اندک و از روی تو پست است اه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی ورودگاه» علی علیه السلام خود در باره ی بهشت و نعم اخرت فرموده: «اگر بدیده ی دل بینی آنچه برای تو از بهشت وصف می شود، هر اینه نفس تو دوری می کند از آنچه در این دنیا است، از خواهش ها و خوشی ها و آرایشهای ان که در نظر جلوه گراست، و با تأمل و اندیشه سرگردان مانند در صدای بهم خوردن برگهای درختانیکه بر کنار جویهای بهشت ریشه های ان ها در تل های مشک پنهان است و در او یزان بودن خوشه های مروارید ترو تازه در شاخه های نازک و ستبر و در نمایان شدن ان میوه های رنگارنگ در پوست شکوفه های ان درختها که بی رنج چیده شود و طبق ارزوی چیننده در دسترس قرار می گیرد، و برای اهل بهشت در جلوی کاخهای ان عسلهای پاک و پاکیزه و شربتهای تصفیه شده می گردانند، اهل بهشت گروهی هستند که پیوسته عطا و بخشش الهی شامل حالشان می باشد، تا انگاه که در سرای همیشگی فرود آیند و از انتقال و سفرهای امن و اسوده گردند، پس ای شنونده اگر دل خود را مشغول کنی (اندیشه نمائی) به آنچه ناگاه به

تورسداز مناظر شگفت اور، هراينه برآى شوق رسيدن به انهاجان از تننت بيرون رود، وبجهت شتاب به رسيدن به ان مناظر از همين مجلس من، بهممساىگى اهل گورستان خواهى رفت، خداوند از روى فضل ومهربانىش ماوشمارادرزمره ى كسانى قرار دهد كه از سويدآى دل برآى رفتن به منزل هاى نيكو كاران سعى وكوشش مى نمايد.»

نهج البلاغه

وبازان حضرت درباره ى قيامت وكيفر پروردگار دران جهان مى فرمايد: «تاوقت آنچه خداوند درباره ى مردم تعيين نموده بسرايد ومقدرات عالم پايان يابد و آخر خلائق واول انها ملحق گردد، وفرمان خداوند برآى تجديد خلق (حشر مردگان) كه به ان اراده مى نمايد برسد، اسمان را بحر كت آورده بشكافد و زمين را منقلب نموده متزلزل گرداند، وكوه هارا از جا كننده پراكنده سازد و از هيئت ترس وجلالت وعظمت و غلبه ى خداوند بعضى از ان كوهها بر بعضى ديگر كوبيده شود و بيرون آورد هر كه در زمين است، پس انان را بعد از فرسودگى نو گرداند و اجزائشان را پس از پراكندگى گرد آورد، سپس انها را از هم جدامى سازد برآى آنچه كه اراده مى فرمايد از سئوال و پرسش اعمال وكردار پنهانى انان وايشان را دودسته نموده، دسته اى را نعمت عطامى كند و از دسته اى انتقام مى كشد، اما پاداش اهل طاعت را در جوار رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانى خود جاى ميدهد، بهشتى كه داخل شوندگان دران خارج نشوند و تغيير حال به ايشان رخ ندهد، و ترسها به انان رونياورد و بـهـ بيمارىها مبتلا نگردند و خطرها عارضـشان نشود و سفرها انها را تغيير ندهد و از جاى به جاى نبرد.

واما كيفراهل معصيت ان است كه انان را در بدترين جاى وارد سازد و دستهارا به گردنشان ببندد و موهاى پيشانىشان را بـقدم ها پيوسته گرداند، و پيراهنهائى از قطران و جامه هاى آتش سوزان به ايشان

پوشاند و در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد، در خانه ای که در راه روی اهل آن بسته باشند، در آتشی هستند بسیار سوزان و با غوغا دارای زبانه کشیده و صدای ترساننده، مقیم در آن آتش بیرون نروند و از اسیر و گرفتاران فدیة قبول نمی شود، و غلها و بندهای آن نمی کشند و مدتی برای آن نیست تا به نهایت رسد و نه زمان معینی برای ساکنان آن باشد تا بسراید، انتهی «اللهم انانعوذ من هابرحمتک التی سبقت غضبک» این بود میان بزرگترین شاگرد مکتب اسلام و امام امت و من عنده علم الکتاب در باره ی قیامت و دار جزا، و اینکه نمونه هائی از آنچه قرآن در این باره فرماید:

سوره ی حج- «بنام خداوند بخشنده ی مهربان، ای مردم بترسید از پروردگارتان بدرستی که زلزله قیامت چیز است بزرگ، روزی که خواهید دید آنرا (که) غافل شود در آن روز هر شیر دهنده از آنچه شیر داد، و می نهد هر بار دارای حمل خود را، و مردمان رامست بینی و آنان مست نیستند، بلکه کیفر خدا سخت است، کسانی که کافر شدند بریده می شود برای ایشان جامه ها از آتش و از روی سرشان آب گرم ریزش می کند که میگذارد به آن آنچه در اندرونهای آنان است و پوستهایشان را، و برای آنهاست عمودها از آتش هرگاه اراده نمایند که از آن (دوزخ) بیرون روند از آن دوزخ باز گردانیده شوند در آن (و مخاطب شوند) بچشید عذاب آتش سوزان را. بدرستی که خداوند آنان را که گرویدند و کارهای شایسته نمودند در بهشت هائی که از زیر آنها نهرها جاری است در او ردمی آراند (آنان را) در بهشت از دستبندهای زر و مروارید و پوشش آنان حریر و پرنیان است.»

سوره ی زمرایه ی 61- «و روز باز پسین خواهی دید آنان را که بر خدا دروغ بستند و ویهایشان سیاه شده، ایانیست در دوزخ جایگاهی متکبران را. ایه ی 62- و می رهند خدا را آن را که پرهیز گار شدند بموجب رستگاری آنها، نرسد آنرا بادی و اندوهناک نگردند.»

سوره ی جاثیه ی 6- «وای بر هر دروغگوی گناهکار، می شنود ایتهای خدا را که خوانده می شود بر او، سپس اصرار می ورزد در حال استکبار که گویند شنیده آن را، پس، مژده ده او را به

کیفر دردناک، و چون بدانند از ایات ما چیزی رامی گیردان رابه استهزاء، برای ان گروه است عذاب خوارکننده، از پیش رویشان دوزخ است و کفایت نمی کند از ایشان آنچه بدست آوردند چیزی راونه آنچه گرفتند از غیر خدا و دستان، و از برای آنان کیفر بزرگی است، اینست هدایت و از برای کسانی که کفر ورزیدند به پروردگارشان کیفری است از عقوبتی دردناک.»

سوره ی لا اقسام - «بنام خداوند بخشاینده ی مهربان. سوگندیادمی کنم به روز قیامت، و سوگندیادمی کنم به نفس ملامت کننده، ایامی پندارد انسان که استخوانهای او را گردن خواهیم کرد، اری توانائیم که مستوی گردانیم انگشتان او را، بل ادمی می خواهد کار ناپسند کند در پیش امدش می پرسید که چه وقت باشد قیامت، پس چون خیره گردد چشم و تیره گردد ماه، و جمع گردد ماه و افتاب، گوید انسان در ان روز گریز گاه کجاست؟ نه چنین است پناهی نیست بسوی پروردگار تست در ان روز جای قرار، خبر داده شود ادمی در ان روز به آنچه پیش فرستاده و تأخیر انداخت، بلکه ادمی بر خودش بیناست و اگر چه القاء کند عذرهایش را.»

سوره ی والطور - «پس وای در ان روز بر تکذیب کنندگان انها که در فرورفتنشان (در گمراهی) باز ی می کنند، روزیکه به زجر در اتش دوزخ افکنده شوند، اینست اتشی که تکذیب ان می نمودید، ای این سحراست یا شما نمی بینید؟ درائید در ان (اصلوها) شکیا باشید یا شکیا نباشید یکسانست بر شما، جزا داده نمی شود مگر آنچه را که بجای او رید، پرهیز گاران در باغات و نعمتند و متنعم به آنچه داد پروردگارشان به انها، و نگاهداشتشان از عذاب دوزخ، بخورید و بیاشامید، گوارا باد شمارا به پاداش آنچه به جا آوردید، تکیه زندگان بر سریرهای بهم پیوسته و جفت گردانیم آنان را با حوران فراخ چشم.»

سوره ی ق ایه ی 29- «روزی که گوئیم دوزخ را ایا پر شدی، و گوید ایا هیچ زیادتى است و نزدیک کرده شد بهشت برای پرهیز گاران، نه دور اینست آنچه وعده کرده مى شدید برای هر بازگشت کننده ی نگاهدارنده، آنکه ترسید از خدای بخشنده به تنهائی، و امده دلی بازگشت کننده، داخل شوید در بهشت به سلامتی، اینست روز جاودانی، برای آنهاست آنچه بخواهند، در بهشت و نزد ماست بیشى، بشنوروزى که منادى ندا کند از جائى نزدیک، روز يکه مى شنود فریاد را، به راستى ان روز است روز خروج ما، ما زنده مى کنیم و می میرانیم و بسوى ما است بازگشت، روزى که شکاف زمین از آنان، شتابندگان ان حشرى است بر ما سان.»

سوره ی یس ایه ی 77- «ایان دیدانسان که ما اورا از منى افریدیم، پس اوستیزه جوى اشکاری است و برای مامثلی زد و فراموش کرد افرینش خود را، گفت چه کسی زنده مى گرداند استخوانهای پوسیده را؟ بگو(ای پیغمبر) زنده مى کنند آنکه نخستین باز آنها را افریده، و او بهر افرینشی داناست.»

صرف نظر از حکومت عقل و دلالت وجدان و فطرت بر وجود معاد و دارپاداش، آیات شریفه ی قران مجید و فرمایشات امنای وحی، پروردگار بش از هر مطلبی پس از توحید ناظر بمسأله ی معاد و روز بازگشت است و کمتریه ی در قران مى توان یافت که بتصریح یا بتلویح، اشاره به مبدأ و معاد نداشته باشد، و عباد را تحریص بتحصیل بهشت و تحذیر از عذاب دوزخ نموده باشد، و نقل ایاتی چند از قران و قسمتی از بیانات حضرت امیر المؤمنین (ع) (بشرح مذکور) برای اقناع منصفین و ایقان مرتابین کافی و حجت است، و برای عاقل بصیر مسخره تر از این سخن که معاد را از دین بردارند چیزی نیست، و نگارنده ارز و دار د کاش نفوس مستعده از اهل بهاء که حریت خود را فروخته اند و هنوز در سرشت انان مایه ی هدایت موجود و در سراچه ی قلوبشان قبسی از انوار معرفت مشتعل است، سلاسل تقلید را از دست و پای خود برداشته و از حصار تاریکی که داعیان امر بر گرداگرد آنان کشیده و ان هارا از حق محروم و محبوب

ساخته اند خارج می شدند و از ادانه در مسیر خویشتن تحقیق می کردند، و اندیشه می نمودند و در باره ی آنچه بنام دین به انها تحمیل گردیده تفرس می کردند و از حضرت باری تعالی استعانت می جستند تا نور هدایت الهی دلهاشان را روشن می ساخت و ضلالت برانان اشکاری می گشت و کژی ها و نادرستی هارامی دیدند و همت می نمودند و سایر همکیشان خود را از این وادی مظلوم می رهانیدند، همچنان که برخی این همت و فداکاری را نمودند و فائز شدند، این امیدچندان دور نیست و موعدان خواهد رسید و بالاخره روزی مردانی ازاده از این طایفه به این ارزو جامه ی عمل خواهند پوشید. والله المستعان.

ادامه مطلب در بخش دوم (پایانی- تشبثات بهائیه در توجیه قیامت به برخی روایات) ارائه گردیده است ...

* * *

www.bahaismiran.com

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :



bahaismiran@gmail.com

bahaism1@yahoo.com

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

خاتمیت

و پاسخ به ساخته های

بهائیت

باملحقات و ضمائم تازه

بخش دوم :

تشبثات بهائیه در توجیه قیامت به برخی روایات

تألیف:
علی امیرپور

سازمان چاپ و انتشارات مرجان

تهران- صندوق پستی 249

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

به نام خدا
اللهم عجل لوليک الفرج

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکارفریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

فهرست عناوین

- تشبثات بهائیه در توجیه قیامت به برخی روایات
- امام
- پاسخ
- تجدید شریعت
- استدلال به آیات
- احادیث
- آئینه ی رحمان
- قسمت پنجم
- روز خدا و رب
- مهدی و عیسی
- چگونه اعتراض می کنند؟
- عقل چه می گوید؟

به پیشگاه مقدس حضرت بقیةالله ارواحنا فداه تقدیم می گردد.

سبحانک اللهم وبحمدک جل ثنائک لاحمی ثنائاً علیک انت کما تئیت علی نفسک صل علی التجلی الاعظم و ضیاء بهائک
الاقدم و جلال قدسک الاسنی الاکرم سدود لآدم و مطلع البیت و الحرم محمد الرسول الخاتم و علی اوصیائه النجوم
الزهر و الحجج علی جمیع البشر سیما العدل المشتهر و الغائب المنتظر و الحجة الثانی عشر شمس الظلام و ربیع الانام و صاحب
الصمصام و فلاق الهام معز الاولیاء و مذل الاعداء و قاطع حبائل الکذب و الافتراء و الذی یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت
ظلماً و جوراً و لعنک الدائم علی من عاندک و عاداک من اول الاولین الی اخر الاخرین.

تقریظ از دانشمند محترم

جناب آقای محمد تقی شریعتی مزیانی

استاد دانشگاه مشهد

مقدمه ی چاپ دوم

چاپ اول این کتاب در اسفندماه سال 1340 بتوصیه و امر مؤکد موالیان و اساتید گرام، که هر قدم
کوچک را در راه دین با عین عنایت و اغماض از معایب می نگرند و آنرا ثمر بخش می سازند انجام شد و
اقدام به این کار که نه با سائقه ی احساس دینی و با اعتماد به حسن ظن ارباب فضل شروع شده بود،
باتقدیر و تشویق و استقبال عده ای از برادران ایمانی مواجه گردید و پیش از استحقاق مورد عنایت
قرار دادند. و اینکه که نسخ چاپ اول تمام شده بدرخواست و همت سازمان محترم مطبوعاتی مرجان که
اول بار نیز پیشقدم در این کار خیر گردید، طبع دوم کتاب حاضر با ملحقات و اضافاتی در دسترس
علاقه مندان قرار می گیرد، باشد که این اثر ناچیز مورد قبول حضرت بقیةالله (عج) قرار گیرد.

علی امیرپور

دوازدهم آبانماه 1343

مشهد مقدس

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

بخش دوم

تثببات بهائیه در توجیه قیامت به برخی روایات

مؤلف خاتمیت به تبعیت از گلپایگانی صاحب فرائد و بهاء الله به منظور توجیه قیامت بقیام قائم متمسک به روایاتی شده است که نه تنها دلالت بر مدعای مذکور ندارد بلکه همان روایات بزیان مدعای بهائیت و متضمن تفکیک موضوع قیام قائم (ع) از مسئله ی قیامت است، و اینگونه تثببات غلط و مغالطه امیز همواره شیوه ی مستمر اهل باطل و بدعت گذاران بوده که نمونه های زیاد در آثار باب و بهاء وجود دارد و از آنها به پیروان سرایت نموده و نگارنده در طول مطالعه ی آثار این طایفه به این نکته کاملاً واقف یافته که کلیه ی دعاوی آنها که بصورت برهان اقامه می گردد خالی از این حیث نبوده، و نمی توان حتی یک ایه یا یک روایت از آنچه را بر مقصود خود استفاده نموده اند به ادنا وجهی موافق با دعوت انان یافت، و جای بسی عبرت و شگفتی است که محققین اهل بهاء چگونه در مسیری که می روند خود را با این مبانی سست و متزلزل قانع می سازند، و ایام ممکن است گروهی بنام دین که شرط اول آن تقوی است با مقدمات غلط و الوده به غرض به نتایج صحیح برسند؟

بخاطر دارم در حدود سنه ی 133. شمسی عصر یکی از روزهای تابستان اتفاق ملاقاتی بایکی از مبلغین نامی بهائیان (1-خ) دره شهد دست داد، و پیداست موضوع صحبت کیش بهائیت بود، این بنده ازان مبلغ که مرد فاضلی بود پرسیدم که بهاء الله در ایقان ایه ای از قرآن مجید آورده، به این مضمون: «یوم یأتی الله فی ضل من الغمام» و تصریح دارد که این مضمون در قرآن است و ما هر چه جستجو کردیم چنین ایه ای در قرآن نیافتیم، بلکه معلوم گردیده بهاء الله ایه ای از قرآن را تحریف نموده، و ایه صحیح را در سوره ی بقره چنین

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

است: «هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام» این دروغ بین واشکار را شما از بهاء الله که مدعی مقام رسالت و بلکه ظهور خود را ظهور الله می داند چگونه تلقی می کنید، آیا دروغ و تحریف را در کلام خدا منافی مقام نبوت نمی دانید و یا اینکه این کلام را دیگری در ایقان بنام بهاء الله آورده است؟ پاسخ داد که بهاء الله از قران عبارتی را نقل بمعنی در ایقان آورده است!!

از این پاسخ بحیرت فرورفتم، زیرا وی را مردی عامی و نادان نمی دانستم و با این جواب باید قبول می کردم که آن مبلغ بهائی برای حفظ مقام تاجه پایه خود را تزلزل داده و حیثیت علمی اش را ندیده گرفته و حرفی به این سستی می گوید، سپس به نامبرده تذکر دادم که معنی نقل بمعنی انست که معنی و مفهوم هر دو عبارت (ایه ی قران و مضمون عبارت بهاء در ایقان) یکی باشد، و حال آنکه ترجمه ی ایه ی قران که بهاء الله آن را تحریف نموده اینست: «ایا انتظار می برند این که بیاد خدا آنان را در سایه بانهای ازابر» یعنی کفار انتظار امر محالی را می برند، و ایات الهی که بوسیله پیغمبر بر آنها ظاهر شد کافی برای گرویدن آنها نبود که حالا انتظار می کشند خداوند خود در سایه ی بانهای ابر بر آنها نازل گردد. یا بنابه تفسیری انتظار قیامت و آخرت را می برند و عبارت بهاء الله در ایقان که بقران بسته است چنین معنی می بخشد: «روزی که بیاید خدا در سایه بانهای ازابر» (1) خوانندگان محترم تصور می فرمایند نامبرده در پاسخ نگارنده چه گفت؟ و چه عذری برای تحریف بهاء الله در ایه ی کریمه ی قران آورد، وی که بیش از افراد معمولی بهائی بایستی به مضمون دستور پیشوای خود (بهاء الله) که گفته است:

«عاشروا مع الادیان بالروح والریحان» رعایت ادب و متانت را بنماید و جواب قانع کننده بدهد، در حالیکه از عصبانیت رنگش پریده و بر خود می لرزید با خشونت عذر مرا از مجلس خواست تا جائیکه سایر بهائیان حاضر در آن خانه ناراحت و ملول شدند و از من پوزش خواستند.

باری مقصود از ذکر این داستان آن بود که مبلغین امر بهاء غالباً با علم بر بطلان این طریقه در آن گام بر می دارند و لذا هیچ امری ولو تحریف و دروغ مخیانت را منافی با امر دین نمی شمارند.

1- ظلل جمع ظله و بمعنی سایبان می باشد (الظله ج ظلل و ظلال. المظله الضيقة مایستتنظل به من الحر، والبرد) «المنجمد» و به معنی سایه هانیامده و ظل به اضلال جمع بسته می شود، بمعنی سایه ها و حضرت بهاء الله اشتباه فرموده و ظلل را (سایه ها) معنی نموده اند.

حدیث اول- در رساله ی خاتمیت حدیثی به این مضمون «اذا قام القائم قامت القيامة» نقل گردیده مؤلف آن را دلیل آورده بر اینکه قیامت عبارت از قیام قائم می باشد.

اولا- بر عهده ی مؤلف است که سند این حدیث را ذکر نماید و تا سند آن معلوم نشود بر هیچ امری دلیل نخواهد شد.

ثانیا- بر فرض صحت حدیث تمسک به خبر واحد و امر قیامت در برابر نصوص محکمه، قرآنی و روایات متواتره که عمومادالالت بر تفکیک مسئله ی قیامت از قیام قائم (ع) دارد غلط و خطا است.

ثالثا- مضمون روایت مذکوره به هیچ وجه افاده ی انرانی کند که قیام قائم عین قیامت باشد، بلکه از این حدیث مقارنت زمان ظهور قائم (ع) و قیامت استفاده می گردد، زیرا عبارت دارای جمله ی شرط و جزا است و جزای آن جمله ی قامه القيامة می باشد، و هیچگاه ممکن نیست که جمله ی شرطیه و جمله ی جزائی که هر یک دارای مفهوم جداگانه هستند دارای یک مصداق باشند، بلکه دو مفهومند و دو مصداق دارند، مثلاً هرگاه گفته شود اگر زید بیاید عمر و خواهد آمد، در این جمله مفهوم زید غیر از مفهوم عمر و است، و زید غیر از عمر و خواهد بود، و آمدن عمر و موکول و مشروط به آمدن زید گردیده، و در عبارت حدیث نیز قیام قائم یک مفهوم است و قیام قیامت که مشروط به جمله ی اول شده مفهوم دوم، و این

دومفهوم دومصداق دارند، درواقع دراین حدیث وقوع قیامت مشروط بقیام قائم(ع) گردیده، آنچه درروایت آمده «اذمات ابن ادم قامت قیامة» وقتی فرزندادم بمیرد قیامت او برپای می شود.

پیداست که منظور از این حدیث این است که انسان پس از مرگ کیفر کردار زشت و یا پاداش کارهای نیک را که انسان پیش از مرگ انجام داده معاینه خواهد کرد، و کسی نگفته که مرگ ادمی و قیامت یک حقیقت است.

بنابراین، مفاد حدیث قبل این می شود که قیامت واقع نخواهد شد، مگر آنکه پیش از آن قائم ظاهر گردد، و تأیید این بیان روایتی است که شیخ صدوق(ره) در «اکمال الدین» از رسول خدا(ص) نقل کند که فرموده: «قسم بخدائی که برآستی پیغمبری فرستاد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه طولانی می کند خدا آن روز را تا اینکه خروج کند در آن روز فرزندم مهدی.»

حدیث دوم- که مؤلف خاتمیت به آن استناد جسته، روایت «مفضل بن عمر» از «بحار الانوار» است که قسمت اول حدیث را با اسقاط بعضی الفاظ نقل نموده، و از کلمه ی «ساعة» که در مضمون روایت بزمان قیام قائم(ع) اطلاق گردیده، نتیجه گرفته که قیام قائم همان قیامت است، و ما قسمتی از حدیث را تا آنجا که مربوط به بحث ما است از صفحه ی 2.1 «بحار الانوار» مجلسی علیه الرحمه چاپ «امین الضرب» نقل نموده و جملاتی را که نامبرده از نقل آن خودداری نموده در بین علامت دوا برومی اوریم:

«عن المفضل بن عمر قال سئلت سیدی الصادق(ع) هل للمأمول المنتظر المهدی من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال(ع) حاش لله ان یوقت(ظهور) بوقت يعلمه شیعتنا قلت یاسیدی ولم ذلک؟ قال لانه(هو) الساعة التي قال الله تعالی ویسئلونک عن الساعة ایان مرساها(وقال عنده علم الساعة ولم یقل انها عند احد) قال هل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة فقد جاء اشراطها(الایة)» وقال اقتربت الساعة وانشق القمر وقال ما یدریک لعل الساعة تكون قریباً یستعجل بها الذین لایؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها ویعلمون انه الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید قلت فما معنی یمارون؟

قال یقولون متی ولدومن رای واین یکون ومتی یتظهر وکل ذلک استعجالا لامر الله و شکافی قضائه ودخولافی قدرته اولئک الذین خسرو الدنیا و ان للکافرین لشر ما ب قلت افلا یوقت له وقت فقال(ع) یا مفضل لا الوقت له وقت ولا یوقت له وقت ان من

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله تعالى في عمله وادعى انه ظهر على سره ومالله من سر الاوقد وقع الى هذا الخلق المعكوس الضال عن الله الراغب عن اولياء الله ومالله من خيرا لاوهم اخص به لسره وهو عندهم وانمالقى الله اليهم ليكون حجة عليهم قال المفضل يامولاي فكيف بدى ظهور المهدي واليه التسليم قال(ع) يامفضل يظهر في شبهة ليستبين فيعلو ذكره ويظهر امره وينادى باسمه وكنيته ونسبه ويكثر ذلك على افواه المحقين والمبطلين والموافقين والمخاطبين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به الا انه قد قصصنا وادللنا عليه ونسبناه وسميناه وكنيناه وقلنا سمي جده رسول الله وكنيه لتلايقول الناس ما عرفنا سما ولا كنية ولا نسباً والله ليتحقق الايضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على السنتهم حتى يسميه بعضهم لبعض كل ذلك للزوم الحجة عليهم ثم يظهره الله كما وعد به جده(ص) في قوله عز وجل هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون(الى ان قال) قال المفضل ياسيدي ولا يرى وقت ولادته قال بنى والله ليرى من شاعة ولادته الى ساعة وفاة ابيه سنتين وتسعة اشهر(1) اول ولادته وقت الفجر من ليلة الجمعة لثمان خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومأتين الى يوم الجمعة لثمان خلون من ربيع الاول من سنة ستين ومأتين وهو يوم وفاة ابيه بالمدينة التي بشاطي دجلة... الخ.

گرچه استدلال نویسنده ی خاتمت از این حدیث تنها بلفظ «ساعة» و تطبیق ان باقیامت است، ولیکن چون تمسک نامبرده به این حدیث دلالت دارد که روایت در نظروى موثق بوده و سایر مؤلفین بهائی مانند گلپایگانی و حتی خود بهاء الله به این روایت استشهاد نموده اند، لهذا لازم دیدیم ضمن جواب از استدلال وی مفاد حدیث را تا آنجا که منقول افتاد خلاصه نمائیم.

1- در حدیث از وقت ظهور تعبیر بساعة شده.

2- از تعیین وقت ظهور مهدي(ع) جدانهای و تصریح فرموده اند که زمان ان معلوم نیست، و علم نزد ساعت پروردگار است، و هر کس زمان ظهور را توقیت نماید، شرکت در علم باری تعالی نموده و ادعا کرده است که اوبه سر الهی واقف گردیده.

3- حضرت مهدی همنام «م ح م د» وهم کنیه «ابوالقاسم» پیغمبر اکرم(ص) می باشد.

4- ولادت ان حضرت در ماه شعبان ليله ی جمعه از سنه ی 257 هجری در شهر ساحلی دجله (سامری) پیش گوئی و تعیین شده.

5- حضرت امام صادق علیه السلام برای مفضل سوگند یاد فرموده اند که مهدی موعود را از زمان ولادت تا زمان فوت پدر بزرگوارش (سال 26 هجری) مردم می بینند.

6- شک در ولادت و رؤیت او بشرح بالا مرادف باشک در قضای پروردگاریان شده.

7- برای رفع عذرو اتمام حجت مهدی موعود با ذکر تمام خصوصیات از پیش معرفی گردیده.

8- از مجموع حدیث صریحاً مستفاد می گردد که مهدی موعود، مهدی شخصی و فرزند بلا فصل حضرت عسگری (ع) بشرح خصوصیات مذکور در فوق است که طبعاً دارای غیبت است و مهدویت نوعی نیست. مامی دانیکه که مقصود بهائیه از توسل این روایت و سایر روایات مشابه انستکه:

اولا- قیام قائم رابه ظهور قیامت توجیه نمایند.

ثانیا- ان را ظهور میرزا علی محمد باب که وی راقائم می دانند تطبیق کنند، و خوشبختانه سراپای حدیث صریحاً بر ضرر بهائیه و مبطل مبانی اولیه ی انهاست، زیرا هیچیک از نشانه های مهدی موعود مانند نام و کنیه و مسقط الرأس و تاریخ ولادت وی که دقیقاً تعیین گردیده باشخص علی محمد باب فرزند میرزا رضای بزاز شیرازی متولد 1235 هجری که متجاوز از ده قرن اختلاف زمانی با مهدی (ع) دارد مطلقاً برابری نمی کند، و این شخص بهیچوجه نمی تواند مدعی مقام مهدویت که شخص ان بتصریح حضرت صادق علیه السلام در سال 257 هجری در شهر (سرمن رأی) تولد یافته و تا چند سال بعد از ولادت اصحاب حضرت عسگری علیه السلام ویرامی دیده اند بشود، و نقل این حدیث از ناحیه ی بهائیه که سندی روشن علیه دعاوی انهاست نیز حیرت اوراست.

نکته ی دیگر اینکه امام علیه السلام در بیان خودمفضل شدید از تعیین وقت ظهور استنکاف مرزیده و تصریح می فرماید که برای این امر وقتی تعیین نشده که مردم بدانند، مع هذا جناب بهاء الله جمله ی «یظرفی شبهة لیستین» (1) را در حدیث تحریف نموده و آن را به این طریق در کتاب ایقان نقل کرده «یظهر فی سنة الستین» (2) تا آنرا با سال 126 هجری که موافق با اعدای میرزا علی محمد باب می باشد برابر نماید، و این کار علاوه بر آنکه مخالف مضمون حدیث ونهی مؤکد توقیت است خود دلیل دیگری بر عدم قداست مدعی وحی و منزل الواح است، و در جای خود مسلم می باشد که رسولان الهی و برگزیدگان حق و مهابط وحی پروردگار که سمت هدایت و ارشاد خلق را داشته و واسطه ی بین خدا و بندگانش هستند بدلال عقل بایستی از معایب نفسی و خلقی و از صفات نکوهیده دامانشان پاک و منزّه باشد و مخصوصاً از رذیله ی دوزخ که زشت ترین صفتها و از بزرگترین گناهان است پاک و مبری باشند و شخص بهاء الله که خویشان را الوده به چنین رذیله ای ساخته و موارد عدیده از وی دروغ و خیانت در آثارش مشاهده شده نمی تواند و اجد مقام شامخ نبوت و شاریت گردد.

1- ظاهر ابا باید جای تسعة-سبعة باشد.

1- ظاهر گردد در حال شبهه تا آشکار شود.

2- ظهور نماید در سنه ی.6.

پاسخ از شبهه- کلمه ی (ساعة) بمعنی وقت است و بطور عموم بر هر قسمتی از زمان اطلاق می گردد و اگر درایه ای از آیات قرآن بظهور باهر النور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بلفظ ساعت اشاره شده، هیچ تنافی با آن ندارد که در آیات دیگر قرآن بزمان قیامت و روز معاد نیز ساعت گفته شده باشد، و نظر بمشمول کلمه، تعبیر از قیامت و یا قیام قائم (ع) بساعة مانعی نخواهد داشت و همچنین هیچ محظوری ندارد هرگاه در یک ایه از کلمه ی ساعة هم قیامت و هم قیام قائم هر دو وارد شده باشد، زیرا مراد از ساعة لغة وقت است

و شامل قیامت و ظهور قائم هر دومی شود و بر فرض آنکه در تمام آیات هم از لفظ ساعة ظهور قائم (ع) اراده شده باشد، به مسأله ی قیامت که در جای خود بدلائل دیگر و طبق نصوص محکمه ثابت است، مربوط نمی باشد و بعبارة آخری مسلمین برای اثبات قیامت هیچگاه به آیات ذو وجوه و متشابهات استدلال نمی جویند، تا اینکه با مضمون حدیث معارض گردد، و بسیاری از آیات محکمت قران که نمونه های ان سابقا گذشت دلالت بر وقوع قیامت در پایان این جهان دارد که در ان ساعة این نظام واژگون گردد، و مجموعه ی جهان داخل نظام دیگر و عالم دیگر شود، و ان در پایان کار جهان و پس از ظهور مهدی (ع) خواهد بود.

در خاتمه ی این بحث باز تکرار می کنیم که اگر این موضوع را بدواری نزد هر دانشمند زبان شناس بیغرض ببرند که از ملیت اسلام نیز فرضا خارج باشد، و از او بخواهند نظریه ی قران را در پیرامون قیامت باز گویند، همان را خواهد گفت که اهل ملت گویند، بنابراین قول بوحدت قیام قائم (ع) با قیامت کبری که بگوئیم قیامت عین قیام قائم است و انهم بظهور نقطه ی اولی بوقوع پیوسته و خلایق اولین و آخرین حشر یافتند و بمنازل و مراتب دوزخی و بهشتی فرو دایند، و بالنتیجه ناچار شویم نعیم اخروی و جنات عدن و فردوس اعلی و درکات جحیم و کیفرهای اهل اتش و عذاب الیم الهی را که بنص آیات کریمه ثابت است به قرب و بعد مظهر ظهور تطبیق کنیم، عقل نمی پذیرد و فطرت پاک زیر بار این گفتارهای بلا دلیل نمی رود.

اللهم و قنا عذاب النار

امام

مبحث دیگر که در موضوع خاتمیت مورد استفاده ی نویسنده ی رساله ی خاتمیت قرار گرفته، تحقیق در کلمه ی امام است و می گوید: «حجاب دیگر که باعث بعد عده ای از شیعه ی مسلمین گردیده و ان

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

هارا از مشاهده ی شمس حقیقت محروم کرده، کلمه ی امام می باشد و یاران و حامیان امر عزیز که در سبیل خدمت سالک و به تبلیغ امر الله و اعلاء کلمه الله قیام نموده اند شاهد این کلام می باشند، امروزه اغلب متحیران حقیقت بدون مقدمه سئوال می کنند، اول بگوئید این شخص امام است یا پیغمبر؟ اگر اظهار شود حضرت باب مقام رسالت داشتند، فی الحین اعتراض کنند که ما منتظر امام هستیم نه پیغمبر، و چون گفته شود ان حضرت مقام امامت داشتند گویند امام نباید صاحب کتاب باشد، بلکه باید در ترویج و تنقیذ آیات قرآنی و فرائض اسلامی حصر همت نماید، لذا بد نیست اگر مختصری راجع به لغت امام بحث شود، تا این تفسیر سقیم و اشتباه عظیم واضح و مبرهن گردد.

مؤلف پس از بیان این مطلب با ذکر معنی لغوی «امام» که در کتب لغت و اصطلاح قرآن بمعنی مطلق پیشوا و پیشرو و مقتدی آمده چنین نتیجه گرفته که «اولا امام می تواند کتاب داشته باشد و تشریع شریعت جدید نماید، زیرا بر پیغمبران نیز «امام» اطلاق گردیده، و در ثانی حضرت نقطه ی اولی امام دوازدهم وقائم موعود می باشد!!!! که به موجب احادیث معتبره و روایات متعدده باید دارای کتاب جدید و شریعت جدید باشد انتهی.»

پاسخ

احدی از علمای شیعه در هیچیک از آثار و نوشته های خود ادعا ننموده اند که کلمه ی امام منحصر به ائمه ی اثنی عشر صلوات اله علیهم اجمعین گفته می شود، و این کلمه به مشمول عام خود باقی است، و بر هر پیشوائی اعم از نبی و وصی نبی یا بر پیشوایان جور اطلاق می گردد، و بقران مجید نیز امام می گویند، و حتی به مقتدای جماعت مسلمین در نماز امام جماعت گفته می شود، و نویسندگان خاتمیت بیهوده بخود زحمت تحقیق در این باره روا داشته و امری را که فرقه ی ناجیه تفوه به آن ننموده بران بسته، و این

افتراء روشن راریشه ی بحث خود قراردادده و در نتیجه سوءاستفاده نموده است، جماعت شیعه هیچگاه در اثبات ابدیت شریعت اسلام وعدم نسخ ان به کلمه ی امام متوسل نشده، و اصولاً قول به خاتمیت پیامبر اسلام بحثی است جداگانه و گفتگو در پیرامون شخصیت وص دوازدهم پیغمبر اکرم (ص) مطلبی دیگر، اگر ماذوات مقدسه ی ائمه ی معصومین را امام بنامیم، بتصدیق نویسنده ی خاتمیت نیز واژه ی غلطی به کار برده ایم، و انان یکی از مصادیق مسلم این کلمه می باشند و شیعه جز این چیزی نمی گوید و کلمه ی امام را هرگز منحصر در پیشوایان شیعه نمی کند و سبب اینکه لفظ امام بین شیعه اصطلاحاً انصراف به ائمه ی اثنی عشر دارد، و به انبیاء انصراف ندارد دانست که جنبه ی نبوت از اوصیاء پیغمبر اسلام نفی گردد، زیرا هر نبی امام هست، ولی هر امام ممکنست نبی نباشد، و لهذا شیعه بر مبنای خاتمیت پیغمبر اسلام (ص) جانشینان ان حضرت را امام یا وصی پیغمبر می نامند، کما اینکه خود حضرات ائمه ی معصومین همه وقت کلمه ی امام را در باره ی خود استعمال می فرمودند و کلمه ی امام المتقین از القاب واسامی امیر المؤمنین (ع) است که پیغمبر اکرم وی را به این نام مخاطب فرموده، و حسین علی بهاء در بعضی الواح خود منجمله در لوح اقاموسی می گوید: «امام دوازدهم حضرت اعلی... الخ» و در هر صورت در موضوع مانحن فیه ابد بحث اسمی و لفظی در کار نیست، بلکه سؤال شیعه اینست که سمت ان شخص که خود را بنام مهدی موعود معرفی کرده چیست، و بهترین بود که نویسنده ی خاتمیت سؤال فرضی خود را که از ناحیه ی شیعه نقل نموده به این ترتیب مطرح می ساخت که اول بگوئید این شخص (نقطه اولی) پیغمبر و نبی صاحب شریعت می باشد، و شریعت او ناسخ شریعت قران است، یا اینکه وی پیغمبر اسلام و تابع شریعت قران و مروج ان می باشد، اگر گویند او وصی دوازدهم پیغمبر اسلام و موعود شیعه است جواب این خود دهد بود که مهدی موعود مقام شاریعت ندارد، و او بحکم

روایات معتبره و متواتره وصی پیغمبر اسلام و تابع قران است، وعلیه محمد باب این چنین نبوده و اگر گویند او صاحب شرع جدید است و مقام نبوت و رسالت دارد اظهار می شود شیعه مستبشر به چنین ظهوری نیست و انتظار چنین کسی را ندارد، و موعود خود را به این سمت نمی شناسد، بنابراین برخلاف مدعای مذکور کلمه ی امام ملازم و برابر با عنوان نبوت نیست، و ممکن است کسی امام باشد، ولی پیغمبر نباشد، و بحمد الله اینکه حجاب شیعه نشده و آنان را از مشاهده ی شمس حقیقت محروم ننموده و «حامیان امر عزیز» حق این گستاخی را ندارد که عقیده ی شیعه را برخلاف باور آنان بمیل خود توجیه و تفسیر نمایند.

وانگهی ما نفهمیدیم چه ملازمه است بین اینگه اگر به انبیاء صحیح باشد امام گفته شود، در نتیجه میرزا علی محمد باب امام دوازدهم وقائم موعود باشد!!!

نگارنده عبارت صاحب خاتمیت را از صفحه ی 32 بار دیگر نقل می نماید و داوری رابه خواننده ی محترم واگذار می کند: «اولا امام می تواند کتاب داشته باشد و تشریع شریعت جدید نماید زیرا به پیغمبران نیز اطلاق گردیده و در ثانی حضرت نقطه ی اولی امام دوازدهم وقائم موعود می باشند که بموجب احادیث معتبره و روایات متعدده بایستد دارای کتاب جدید و شریعت جدید باشند. خردمندان انصاف دهند و داوری نمایند، مؤلف بزعم خود استدلالیه نوشته، و در این مطلب مهم دعاوی خود را بدلیل و بدون مناسبت بصورت نتیجه ی سمفاد از دلائل نقلیه و عقلیه ردیف نموده و رجما بالغیب سخن گفته و ذکر دلیل نکرده، و حال آنکه ابد از روایات معتبره و احادیث (متعدد) اثبات مقام شاریت برای قائم موعود نمی شود، تاچه رسد بر آنکه بگویند نقطه ی اولی همان قائم موعود می باشد.

تجدید شریعت

پس از اینکه ایه ی شریفه ی خاتم النبیین وحیث لانی بعدی رانویسنده ی خاتمیت به میل خود توجیه و از معنی اصلی منصرف می سازد، بحث جداگانه ای تحت عنوان «تجدید شریعت» مبتنی بر همان تحریفات آغاز نموده و برای تأیید مطلب خود ایاتی از قرآن کریم شاهد آورده که ان آیات مطلقاً ناظر به تجدید یا عدم تجدید شریعت نبوده و هیچگونه دلالت بر مقصود وی ندارند، و باین وصف مدعی گردیده که قرآن مجید مسئله ی تجدید شریعت را «به اوضح بیان و اکمل تبیان شرح داده و ملت اسلام رابطهوری جدید و شریعتی بدیع اخبار فرمود» و در طلیعه ی مطلب می گوید که «نه فقط حضرت رسول اکرم آخرین رسول نیستند و این مبین اسلام آخرین ورق کتاب الهی نمی باشند، بلکه بموجب بشارات قرآن و اخبار معتبره ی ائمه ی اطهار علیهم آلا ف التحیه و الثناء این کتاب را ورق اخر نه، و این بساط را زمان ختام نیست، بحر فیض الهی دائماً موج است، و ید عنایت غیبی پیوسته در کار، تا بشر را تربیت نماید و به اوج رفعت و عزت رساند... الخ.»

پس از اینکه از مجموع کتاب و سنت و اجماع امت و ضرورت دین بر مارو شن و مسلم گردید که پیغمبر اسلام پیغمبر خاتم و آخرین فرستاده ی الهی، و قرآن آخرین کتاب اسمانی، و اسلام دین ابدی است، تکرار مطلب تحت عناوین دیگر که عموماً دارای مضمون واحد هستند از ادو غیر لازم بوده، و دعوی تجدید شریعت خود بخود از منطاعتبار ساقط و مردود است، و برای طالبان حقیقت جای ابهام و تردید باقی نمانده منتهی به منظور رفع ارتیاب ناگزیریم آیات و روایات مورد استفاده مؤلف را یکان یکان ذکر نموده پاسخ گوئیم، و ابتداء باید یادآور شویم که ختم نبوت و رسالت بوجود خاتم الانبیاء ابدام لازم قطع فیض از فیاض مطلق نمی باشد، زیرا اگر نبوت ختم گردیده ابلاغ نبوت ان حضرت باقیست، و همچنانکه در ایام بین

ظهورات که گاه تا قرنهای پس از درگذشت رسولی قیام رسول دیگر بطول می انجامیده و هیچگاه ملازم باقطع فیض نبوده، و تعالیم نبی سابق در بین امت نافذ و مجری بوده، در این امت نیز رحلت وجود عنصری پیغمبر هیچگاه مساوی قطع فیض نخواهد بود، و وقتی ما غیبت رسول را در مدت معتنی به از زمان قطع فیض ندانیم، دلیلی نداریم که برای زمان طولانی تر، و لو برای همیشه دوام شریعت اسلام را قطع فیض به شمار آوریم، و انگهی حجت حق که واسطه ی فیض و سبب متصل بین السماء و الارض باشد، همیشه در بین بندگان قائم، و اشعه ی عنایات او بر رؤس انام پرتومی افکند، و امروز فیض وجود مسعود حضرت بقیه الله ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء از پس پرده ی غیب چونان انوار شمس از پس سحاب مظلم به مامی رسد و قبسات رحمت رحمان از ناحیه ی مقدسه ی آنحضرت شعله می کشد و بوجوده ثبتت الارض و السماء و بیمنه رزق الوری.

استدلال به آیات

1- سوره ی یونس ایه ی 48 «ولکل امه رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون» ترجمه ی ایه بشرحی که خود مؤلف آورده چنین است: «برای هر طایفه ای فرستاده است، پس چون امده رسول ایشان حکم کرده شود میانشان به عدالت و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند» و مضمون ایه نقل به معنی اینست که خداوند برای هرامت رسولی از جانب خود برمی انگیزد تا به ارشاد و هدایت مردم برخیزد و با مردم به عدالت و داد عمل کند و بر کسی ستم وارد نشود و این ایه بهیچوجه تلویحا و تصریحا اشاره به تجدید شریعت نداشته و از این مطلب اجنبی است، و خوب بود لا اقل نویسنده ی خاتمیت که ایه راجز و شواهد خود آورده تصریح می نمود که کجای این ایه دلالت بر تجدید شریعت

دارد، و اگر مقصود او استفاده از جمله ی ولکل امه رسول است، پرواضح است که وافی بمقصود نیست، زیرا ایه ی شریفه فقط متذکر این حقیقت گردیده که برای هر ملت و طایفه ای از جانب خدا رسولی است، و کسی انکار این معنی را ندارد، و همانطور که رسول طایفه ی بنی اسرائیل، مثلاً یعقوب و موسی، و پس از آن حضرت مسیح بود، رسول امت مرحومه نیز در سال بعثت تا پایان عمر جهان الی یوم التلاق حضرت خاتم النبیین است، و این حقیقتی است در محل خود ثابت، ولی ربطی به مسأله ی تجدید شریعت ندارد.

2- سوره ی یونس ایه ی 5. «ولکل امه اجل اذا جاء اجلهم لایستأخرون ساعه ولا یستقدمون» ترجمه: برای هر ملت و جمعیتی اجلی است که چون فرارسد، ساعتی تقدیم و تأخیر نگردد.

مفاد ایه ی شریفه اینست که برای هر امتی در جهان اجلی و پایان و نهایی مقدور و مقرر است، که چون فرارسد و زمانش به انتهی گراید ساعتی تقدیم و تأخیر در آن راه نیابد، و مؤلف خاتمیت این را دلیل گرفته که علیهذا «امت اسلام را اجلی مقدر شده که چون زمانش سپری شود، موعود جدید ظاهر گردد و امتی تازه تأسیس نماید.»

واضح است که در این ایه نیز مطلقاً صحبت از تجدید شریعت و ظهور موعود جدید بمیان نیامده و یکی از مصادیق واضح تفسیر به رأی که تو عید به عقوبت و کیفراتش گردیده نظریه ی مؤلف خاتمیت است که در ذیل ایه ی شریفه اظهار نموده، و می دانیم کلمه ی امت عام و مطلق است، و مؤلف مذکور دلیلی در گفتار خود ارائه ننموده که مراد از امت در ایه ی مبارکه بخصوص امت دینی باشد، و منظور از اجل، اجل دین و شریعت شمرده شود، و در لغت به هر قوم و طایفه و جرگه ای امت گفته می شود، خواه جهت جامع انهادین باشد، یا چیز دیگر، امروز پیروان مکتب مادیگری (مارکسیسم) به حقیقت امتی هستند غیر دینی که جهت جامع آنان، وحدت مرام و اشتراک در طریقه ی فلسفی انهامی باشد، و در قرآن کریم کلمه ی امت بمعنی

مطلق طایفه و دسته استعمال گردیده. انجا که می فرماید: «و ما من دابة في الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم» و نیست جنبنده ای در زمین و نه پرنده ای که به دواب خود پروازی کند، جز اینکه طوایفی هستند مانند شما. و نیز درایه ی شریفه ی دیگر «ولما ورد ماء مدین دجد علیه امه من الناس» و چون وارد شد آب میدان را جماعتی از مردم را بران یافت.

بنابر این درایه ی شریفه ی «ولكل امه اجل... الايه» منظر و مراد از اجل، زوال دین و شریعت نبوده، بل بیان حال طوایف و ملتهای علم و فنای حیات دنیوی آنان است، که برای هر طایفه در زندگی دنیاهیتی است که چون آن نهایت (مرگ) فرارسد، آنان را بدون تأخیر در یابد و اشاره بهمین اجل است درایه ی شریفه ی «هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل مسمی عنده ثم انتم تموتون» و همچنین در سوره ی نوح «یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر لکم تعلمون» خداوند می امرزد از برای شما برخی از گناهانتان را، و به تأخیر می اندازد شمارا تا اجل نامبرده شده، بدرستی که اجل خدائی چون اید تأخیر نمی گردد اگر شما بدانید.

و در حدیثی است «عن حمران قال سئلت ابا عبد الله (ع) عن قول الله اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون قال (ع) هو الذی سمی ملک الموت فی لیلۃ القدر» (۱) و بر فرض غلط که مراد از امت، امت دینی هم باشد، می گوئیم اجل امت خاتم النبیین به انقراض عالم خواهد بود.

مؤلف پس از استشهاد به آیات مذکوره در فوق می نویسد:

«از آیات فوق چنین استنباط می شود که هر امتی را رسولیست و دورانی، چون رسول بیاید و دوران امت بسراید، امتی جدید تأسیس شود، و پیغمبری تازه مبعوث گردد، و اگر چه اغلب مسلمین ظهور موعود را حتمی دانند و تأسیس امت جدید را لازم شمرند، ولی گویند امت جدید باید در تحت تعالیم قرآن مجید تأسیس شود و ظهور موعود نباید کتابی جدید بیاورد، البته بطلان این تصور و خیال اشکار است، چه که مخالفت با آیات قرآنیه دارد و مبانیست با سنن

الهیة، زیرا قرآن مجید برای هر یوم شأنی معتقد است و برای هراجل کتابی قائل، در سوره ی الرحمن ایه ی 29 و کل یوم هوفی شأن هر روز را مقامی است و هر مقام را مقتضیاتی، و در سوره ی الرعد ایه ی 38 و لکل اجل کتاب برای هراجل کتابی است» انتهی کلام مؤلف بهائی.

1- حمران گوید سؤال نمودم از امام صادق (ع) از معنی کلام خداوند (اذا جاء اجلهم... الخ) فرمود همان اجلی است که معلوم و نامبرده گردیده برای ملک الموت در شب قدر.

ما استنتاج غلط و ناروای مؤلف و اشتباه فاحش وی را در ذیل دوایه ی سابق الذکر متذکر گردیدیم و دانسته شده هیچیک از ایت مربوطه به امر بعث رسول و تجدید شریعت نبوده و فارغ از این معنی است، و توسل نامبرده به ایه ی اخیر الذکر «کل یوم هوفی شأن» از سوره ی الرحمن نیز بکلی بی ثمر و نامربوط و خطای فاحشتر است. ایه باایه ی قبل از آن در سوره ی مذکور چنین آمده:

«فبای آلاء ربکما تکذبان، یسئله من فی السموات والارض کل یوم هوفی شأن، و ترجمه ی آن به این شرح است: پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ از او مسئلت می کنند هر کس در آسمانها و زمین است، هر روز او (خدا) در کاری است.» مؤلف در استدلال به ایه ی شریفه سوء استفاده نموده و باتصرف در جمله (در ترجمه) مرتکب خیانت گردیده، زیرا ضمیر (هو) را در جمله ی «کل یوم هوفی شأن» که مرجع آن رب است (فبای الآء ربکما...) به یوم برگردانیده، و ایه را اینطور معنی کرده که برای هر روز شأنی و مقامی است و سپس به ترجمه ی ایه، از خویشتن افزوده و نوشته است:

«و هر مقام را مقتضیاتی» و از آن استنباط نموده که مقتضای هر یوم تأسیس دین جدید و بعثت رسول تازه است، ولیکن بطوریکه از ترجمه ی آن قبلادانستیم، ایه در موضوع بعث رسول و تجدید دین سخنی ندارد، و خداوند متذکر انعام و احسان خود به بندگان و در بیان فقر و نیاز بندگان نسبت به ذات قدوس خود می باشد، که همگی مسئلت به پیشگاه ربوبیت اومی برند، و پروردگار ذوالمشیه هر روز و هر ساعت به اقتضای

حکمت بالغه اداره ی امور خلق می فرماید، و فضل و رحمت او همواره و مستمر بر بندگان شامل است، و اجمالاً جمله ی «کل یوم هوفی شأن» اشاره به انفاذ مشیت و اجرای اراده از ناحیه ی پروردگار در باره ی مخلوق است نه امر دیگر. و اما راجع به «ولکل اجل کتاب» ممکن است مراد کتاب قضائیه قدر الهی بوده باشد، چنانکه در حدیث از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اذا کان لیلة القدر نزلت الملائكة والروح والكتب إلى سماء الدنيا فيكتبون ما یكون من قضاء الله تبارک و تعالی فی تلك السنة» (تا اینکه گوید) و کل شیئی عنده یثبت فی کتابه؟ قال علیه السلام نعم، (چون شب قدر شود فرشتگان و روح فرود آیند به آسمان دنیا، پس می نویسند آنچه باشد از قضاء خداوند متعال در آن سال، و بر تقدیر اینکه مراد کتاب شریعت مانند تورات و انجیل باشد، می گوئیم برای اجل و زمان از بعثت خاتم انبیاء (ص) تا انقراض جهان نیز کتابی است که قرآن کریم می باشد.

ایه ی یلقى الروح، سوره ی مومن ایه ی 15 «رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح بامرہ (1) علی من یشاء من عباده لینذریوم التلاق.»

مؤلف پس از نقل این ایه ان رابه این طریق ترجمه نموده: «اوست رفیع الدرجات صاحب عرش که القاء خواهد فرمود روح مقدس وحی را از عالم امر بر هر که می خواهد از عباد خود تا اینکه در یوم تلاق نذیر قوم گردد و خلق را از عذاب و سخطی که مرتقب است اندازد و تخوف فرماید» سپس از قول گلپایگانی صاحب فرائد در پیرامون ایه گوید: «هر کس از قواعد عربیت مطلع و مستحضر باشد می فهمد که کلمه ی یلقى الروح بلفظ مستقبل نازل شده، یعنی بشارت به حادثه ی اتیه است نه اخبار از امور ماضیه، و صریح است بر اینکه انزال روح المین و بعث نذیر و مبین منوط به اراده ی مشیت اوست که هر وقت اراده فرماید نذیری مبعوث خواهد فرمود.»

اولاً- ترجمه ی صاحب رساله ی خاتمیت مخدوش ایت و ترجمه ی صحیح ان چنین می شود: «اوست رفیع الدرجات، صاحب عرش، می افکند روح را از فرمانش بر آنکه می خواهد بر بندگان خود، تا بیم دهد روز ملاقات

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

را» مؤلف کلمه ی وحی را بترجمه اضافه نموده و آن را در دنباله ی «روح» آورده، تا مفاد ایه را بمقصود خود نزدیک گرداند، و بعلاوه جمله ی «عالم امر» را ترجمه ی «من امر» آورده و غلط است، و امر در لغت به معنی فرمان است، و می دانیم قرآن مجید همواره لغات را در معانی صحیح آن استعمال نموده، و اگر امر خاص از لفظ در ایه ی مبارکه اراده شده باشد، محتاج دلیل خارجی است که مؤلف بایستی ارائه می نمود، و انگهی کلمه ی یوم در جمله ی «لینذریوم التلاق» مفعول می باشد که ترجمه ی آن نقل بمعنی اینست که بترساند و بیم دهد مردم را از روز تلاق قیامت و مؤلف بجای این ترجمه جمله ی «یوم التلاق» را ظرف قرار داده و ترجمه نموده که «بترساند در روز تلاق» و می دانیم جمیع مفسرین عامه و خاصه یوم التلاق را قیامت کبری، و روز حشر مردگان از قبورشان گرفته اند، و مؤید بر این معنی مضمون ایه ی 16 از همان سوره است که بلافاصله می فرماید: «یوم هم بارزون لایخفی علی الله منهم شیئی لمن الملك الیوم لله الواحد القهار» و ایه ی 17 الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب»

ترجمه- «روز تلاق روزی است که همه ی (نیک و بد) خلق پدید آید، و هیچ کرده ی آنها بر خدا پنهان نباشد، در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای قاهر منتقم یکتا است، آن روز هر نفس به آنچه کرده جزا خواهد یافت، ستمی بر هیچکس امروز نیست که خداوند حساب خلق بیک لحظه می کند» و اگر مقصود از یوم التلاق روز قیامت حضرت بهاء الله باشد و در آن روز ظلم و ستم هم نباید باشد، و روز لمن الملكی است، پس چرا ایشان بیپ از همه داد مظلومیت داشتند و از ظلم ظلمه نالیدند. ثانیا- در نظیر این آیات که موارد بسیاری در قرآن دارد، فعل مضارع فارغ از زمان است، و حضرت فاضل فرزانة و دانشمند بزرگوار جناب «میرزا جواد اقا تهرانی» در رساله ی «بهائی چه می گوید؟» فرمایند: «در اینگونه موارد فعل مضارع خالی از زمان است، و برای افاده ی خصوص زمان اتیه یا حال

نیست، بلکه برای مجرد اسناد فعل به فاعل است، مثلاً اگر پادشاهی با داشتن فرزند، دیگری را به ولایتعهدی خود برگزیند و کسی از سلطان پرسش کند که چرا دیگری را بولیتعهدی انتخاب فرمودید؟ در پاسخ گوید ما هر کس را که بخواهیم یا هر کس را که صلاح بدانیم یا هر کس که کفایت داشته باشد بولیتعهدی انتخاب می کنیم. در این موارد با اینکه زمان فعل یعنی انتخاب نمودن و لیعهد در واقع گذشته است و گوینده ابداد را تیه قصد بجا آوردن فعل را دیگر ندارد، در این حال فعل «انتخاب می کنیم» را بهیئت مستقبل آورده و کلام او در عرف اهل محاوره صحیح و مفید مقصود می باشد، و این قسم کلام در عرف شایع و متعارف است»

مؤلف خاتمیت به نقل از گلپایگانی متمسک به ایه ی دیگری از سوره ی نور گردیده به این شرح «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق» و پس از ذکر ایه می گوید: «معلوم است که منظور از این دیانت دین اسلام نیست، چه که اخبار ایه است و دیانت اسلام به بیان صریح حضرت ختمی مرتبت «الیوم اکملت لکم دینکم» در ظهور حضرت پیغمبر و افاضاً نازل شد، و منظور از ایه ی مبارکه شریعت جدید است که بعد از ظهور خواهد شد.»

جواب استدلال نامبرده به ایه ی سابق الذکر بوجه احسن و با تمثیل مقرب بمطلب در صفحه ی 3.1 از کتاب «بهائی چه می گوید؟» به این شرح داده شده: «که اگر مثلاً به ان ها گفته شود (مراد پیروان بدعت بهائی است که کور کورانه ابطال را بجای حقایق می پذیرند) که چون روز پنجشنبه را شب جمعه گویند، پس به این دلیل و برهان صریح، قطعی باید دانست که روز روشن پنجشنبه شب تاریک است، آنان اغفال شده و فوراً باور خواهند نمود کلمه ی دین در لغت معانی عدیده دارد و در این ایه ی شریفه بمعنی جزا و مکافات است، نه بمعنی شریعت و دیانتی که جانب حق متعال بوسیله ی انبیاء و مرسلین برای مردم فرستاده می شود، ایه ی مذکور با دوایه قبلش چنین است:

«ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يفعلون يومئذ يوفيههم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين»

(سوره ی نور)

کسانی که بزنان باایمان عقیقه ی بی خبر (از کاربرد) نسبت زنامی دهند در دنیا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) باشند، و برای اینان عذابی بزرگ است در روزی که زبان ها و دست ها و پاهای آنان برایشان گواهی دهد به آنچه می کردند (از کارهای زشت) در آن روز خداوند جزا و مکافات حق آنان را تمام خواهد داد و می دانند که همانا خدا حق واضح و آشکار است.

و این در غایت وضوح است که مقصود از دین حق که درایه ی کریمه توعید به ان فرموده است، اساساً به معنی شریعت نیست، تا که نه و جدیدان مراد باشد و یاللعجب گلیایگانی طرار، ایه و مطلب به این واضحی را چگونه به مجرد اشتراک لفظی کلمه ی دین مورد سوء استفاده برای اغواء و اضلال مردم بیچاره ی عوام قرار داده است. انتهی»

ایه ی دیگر که مورد تشبیه مؤلف واقع شده، ایه ی 33 از سوره ی اعراف است: «یا بنی ادم یا تینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی واصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

ترجمه- هرگاه بیاید البته شمار افرستادگانی از خود شما و بخوانند بر شما آیات مرا، پس کسی که پرهیز نماید و صالح گردد بدیم و ترسی برانان نیست و انده گین نگردند و سپس گوید:

این ایه خطاب به مسلمین است تنها و در این ایه به طور واضح ظهور پیغمبران را در اتیه اخبار می فرماید، ولی متأسفانه اغلب از فرط تعصب می گویند بنی ادم چه دخلی به ما دارد؟»

می گوئیم: در این ایه برخلاف ادعای مذکور به هیچ وجه تصریح بر ظهور پیغمبران در ایه نشده، و این دعوی افک و افتراء و کذب است، و مضمون ایه مطلقاً از حیث زمان ناظر بر آینده یا گذشته نیست، و بطوریکه در ایه ی یلّقی الروح توضیح دادیم فعل خالی از زمان، و فقط برای بیان نتیجه ی مترتبه بر دعوت انبیاء و فایده ی قبول دعوت و تقوی و صلاح است.

فی المثل اگر کسی مدرسه ای بنا کند و وسائل تحصیل و تعلیم و تعلم را از هر حیث برای شاگردان آن مدرسه فراهم نماید و معلم خوب برای آنها تعیین کند و در پایان سال تحصیلی محصلین آن مدرسه را ازمایش کند و جمعی را مردود سازد و چون اعتراض کنند و یا علت مردود شدن خود را بپرسند جواب گوید ما مدرسه تأسیس می کنیم و وسائل تحصیل را در آن مهیای سازیم و برای شما معلم می فرستیم، هر کس درس بخواند و زحمت بکشد ترفیع یابد، و هر کس کاهلی ورزد مردود گردد، پیدا است که در این قول مراد قائل، بیان نتیجه ی کوشش و زحمت در راه تحصیل و تعیین سرانجام کاهلی و سستی برای محصلین است، و مطلقاً زمان آینده در آن ملحوظ نیست.

در ایه ی شریفه نیز خداوند بطور عموم خطاب به تمام طبقات بنی ادم اعم از مسلمین و غیر مسلمین نموده و می فرماید: «چون از جانب ما رسولانی از جنس خود شما بیایند و آیات و نشانه های وجود ما بر شما بخوانند و شمارا بسوی من دعوت کنند، هر کس دعوت را بپذیرد و تقوی ورزد فائز گردد.» (و به مفهوم مخالف جمله) هر کس زیر بار دعوت نرود خلص و زیان کار باشد، و حرف دیگری در ایه نیست، و لفظ «اما» در اول ایه که بمعنی اگر و هر گاه آمده مؤید این معنی است، و اگر مراد ایه اخبار از بعث نبی بود، باید بقانون ادب از نظر تأکید این امر مهم لام تأکید در اول فعل در می آید و «لیأتینکم» استعمال می

شد، کما اینکه در سوره ی عنکبوت ایه ی 52 در توعید اهل آتش به جهنم و عذاب اخروی که البته مربوط به زمان آینده است فعل مضارع بلام موکد گردیده و می فرماید:

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لِّجَاءِهِمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» وبه شتاب می خواهند از توعذاب را، و اگر نبود وقتی نامبرده شده، هراینه آمده بود ایشان را عذاب و هراینه خواهد آمد البته ایشان را ناگهان، و ایشان ندانند.

وبه همین لحاظ مؤلف خاتمیت در ترجمه ی ایه ی مورد بحث لفظ هرگاه را که ترجمه ی امامی باشد ساقط نموده و بجای ان البته را که ترجمه ی نون تأکید ثقلیه و محل ان بعد از فعل (یأتی) می باشد، قبل از فعل آورده و بدیهی است اینگونه تحریفات و تعبیرات بحکم عمد است نه به اشتباه و غفلت.

و بعضی گفته اند ایه ی «یا بنی ادم یا تینکم رسل منکم، الایه از قبیل یابنی ادم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواً تکم و ریشا و ایه ی یابنی ادم لا یفتنکم الشیطان کما خرج ابویکم من الجنة و ایه ی یابنی ادم خذوا زینتکم عند کل مساجد» می باشد که حق متعال خطاب بر اولاد ادم در زمان خاتم النبیین را بلسان خطابش از صدر اول بر اولاد ادم جاری ساخته است، و در صدق چنین خطاب ابد امدن رسول دیگری بعد از او رنده ی این ایه (یعنی محمد بن عبدالله) (ص) معتبر نیست و نویسنده ی خاتمیت که در مورد ایه ی اخیر الذکر «یا بنی ادم خذوا زینتکم عند کل مسجد» بقرینه ی لفظ مسجد، ایه را شامل مسلمین فقط دانسته و گفته است چون مسجد معبد مسلمین است و اختصاص به انها دارد، و ضمناً به عبارت «یا بنی» شروع شده است، پس به همین دلیل ایه ی اما یا تینکم رسل منکم، الایه که به همین سیاق آمده شامل مسلمین به تنهایی خواهد بود، در اینجا به خطا رفته و یا تعمداً نموده است، زیرا لفظ مسجد به معنی جای سجده است، و در هر شریعتی نماز باشد مسجد هم هست، و چون حکم نماز در تمام شرایع الهیه وجود داشته، بنابراین

در همه ی ادیان مسجده معنی لغوی آن موجود بوده (1) و خطاب ایه عام، و مخاطب همه ی اولاد آدمند، کما اینکه در قرآن کریم درباره ی اصحاب کهف فرماید: لنتخذن علیهم مسجداً (سوره ی کهف ایه ی 2). و در جای دیگر لفظ سجود را که به معنی اطاعت و تسلیم و خضوع است درباره ی ملائکه و «من فی السموات ومن فی الارض» بکار برده و اختصاص بعبادت اسلامی نداده است و نیز هر کس اندک اشنائی بخطابات قرآن داشته باشد می داند همانطوریکه یا ایها الذین آمنوا مخصوص مسلمانها و یا ایها الذین هادوا مخصوص یهود است، یا ایها الناس و یابنی ادم عام است، و مطالبی که پس از آنها آورده می شود نمی توان فقط خطاب به اهل اسلامی گرفت، دیگر اینکه ایه ی اما یا تأینکم دنبال سرگذشت ادم است، و بعد از این از پیغمبران دیگر نام می برد، بنابراین اگر فعل مضارع در اینجا به معنی استقبال هم باشد به نسبت ادم است نه حضرت محمد (ص) و اسلام، برای توجه بیشتر به نقل آیات قبل از همان سوره می پردازیم:

«و یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة فکلوا من حیث شئتما و لاتقر با هذه الشجرة فتیکونان من الظالمین» (1)

1- (بامره) غلط و عبارت درایه ی مبارکه (من امره علی من یشاء) می باشد.

1- المسجد - جمع مساجد - کل موضع یتعبد فیه (المنجد)

ترجمه - هر مکانی را که در آن عبادت خدا شود مسجد گویند.

1- ای ادم زیست نما تو و همسرت در بهشت، بخورید هر آنچه خواهید و نزدیک مشوید این درخت را که در آن صورت (اگر تناول

کردید) از ستمگران باشید.

سپس خداوند داستان تناول ادم را از شجره ی منهیه بغریب شیطان نقل نموده و بعد می فرماید: «قال

اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقرو و متاع الی حین، قال فیهاتحیون و فیهاتموتون

و منها تخرجون یابنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا یوارى سواتکم... (الایه)

یابنی ادم لا یفتننکم الشیطان... (الایه)

و پشت سر این ایه سه ایه ی دیگر فرماید: «یابنی ادم خذوا زینتکم ...» (الایه)

وباز پس ازان سه ایه که دران آیات دستور بر خورداری از نعمتهای پاک و پاکیزه ی دنیاداده شده
واز بدکاری ها و گناه و شرک و افتراء پیروردگار مذمت گردیده می فرماید: «یابنی ادم اما یا تینکم رسل
منکم...» (الایه)

باتوجه بسباق آیات که بیان سرگذشت ادم که منجر به هبوط اواز بهشت و سکونت اودر زمین گردیده می
باشد، بخوبی پیداست که این خطابات متعاقب یکدیگر همه عطف به ایه ی یابنی ادم قدانزلنا علیکم
لباسا... (الایه) و مربوط به صدر خلقت نسل بشر است که برای توجه و عبرت معاصرین نبی اکرم اسلام
و تحریص و تشویق آنها بگرویدن به اسلام و پیامبر بزرگواران بیان شده، مخصوصاً که می بینیم این مضمون
در ایه ی دیگر در سوره ی بقره باز در دنباله ی داستان ادم بهمین سبک نازل گردیده.

وقتی به یک جوان تازه بهائی گفتم چه شد که بهائیت را اختیار نمودی و به چه دلیل از کیش پدر خود دست
برداشتی؟ پاسخ داد: بحکم قرآن گفتم کدام ایه ی قرآن؟ گفت ایه ی اما یا تینکم رسل منکم... (الایه) گفتم
ترجمه ی ایه رامی دانی؟ گفت اری. گفتم ایه را ترجمه کن. گفت ترجمه ایه این است که
خداوند میفرماید: (البته صد البته می آید پیغمبرانی از جانب خداوند در آینده، نه یکی نه ده تانه
صدتا)!!!! از او پرسیدم این ترجمه را از کجا آوردی، مگر خودت تحصیلات عربی نداری؟ گفت خیر و دفترچه ای
از جیب خود بیرون آورد و ترجمه ی ایه را بشرح مذکور از میان صفحات ان نشان داد و گفت این چنین برای
من ترجمه نموده اند.

این نمونه ی کوچکی از شیادی و جنایات ناشرین نفعات الله است که به تمام اندیشه به افساد عقاید ابناء می
کوشند و آنانرا اغراء بجهل می نمایند، و خسران دنیا و آخرت برای خود و آنان فراهم می آورند.

3-سوره ی یونس ایه ی 48«ویقولون متی هذاالوعدان کنتم صادقین قل لااملک انفسی ضرأولانفعألاماشاءالله لكل امهأجل اذا جاءاجلهم فلايستأخرون ساعه ولايستقدمون.»

ایضاًایه ی 28سوره ی سباویقولون متی هذاالوعدان ان کنتم صادقین قل لکم میعاد یوم لاتستأخرون ساعه ولاستقدمون.»

مؤلف خاتمیت پس از نقل آیات فوق می گوید که مردم وعده ی بشارات را از رسول اسلام می پرسیدند.

حضرت پاسخ می فرمود: برای هرامتی اجلی است و سپس درایه ی اخیر می فرماید:

میعاد برای شما یکروز است وساعتی جلو و عقب نخواهد شد و روز را بطور کلی هزار سال مقرر فرموده ومؤلف هزار سال از سال 26. هجری رحلت حضرت عسگری تا 126. ظهور علیه السلام می گیرد، و متمسک به حدیثی می شود به این شرح: «ان اصلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم» (1) و همچنین ایه ی 44 از سوره ی حج: «ان یوماً عند ربک کالف سنه مما تعدون» (2) و نیز ایه ی 4 سوره ی سجد «فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون»

1- اگر امت من شایسته شدند، پس از برای انهاست روزی، و اگر فاسد شدند، برای انهاست نصف روز.

2- بدرستی که روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید.

را مورد استناد قرار داده و می گوید که زمان اسلام از موقع قطع الهام تا ظهور بعدی هزار سال است.

جواب- برخلاف گفتار مؤلف خاتمیت پرسش مردم در آیات سابق الذکر بشارت بر ظهورات بعدی مطلقاً نبوده، بل ایه ی قبل ان چنین است:

«و یوم یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعه من النهار یتعارفون بینهم قد خسروا الذین کذبوا بقاء الله و ما کانوا مهتدین و اما نرینک بعض الذی نعدهم اون توفینک فالینا مرجعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون.»

ترجمه-وروزیکه گرداوردایشان را(خدا)که گویادرنگ نکردندمگرساعتی ازروز،اشنای یکدیگرندمیانه
ی خودبه حقیقت زیان کردندانانکه تکذیب نمودنددیدار(جزای)خداراونبودندهدایت یافتگان
واگربنمائیم تورا،برخی ازانچه وعده می دهیم ایشانرایابمیرانیم تورا(وپیروزی اسلام وشکست مخالفین
رانبینی)پس به سوی ماست بازگشت ایشان،پس خداگواهنده به آنچه می کنند.

بطوریکه ملاحظه می شودصحبث ازروزحشر وجمع مردگان وروزلقاءویوم المعاداست.

ایه ی28سوره ی سباجواب این آیات است:که می گویندکجاست روزیکه به ماوعده دادید؟وازناحیه ی
حق متعال به پیغمبردستورمی رسدکه بگوازبرای شماوعده گاه روزی است که ساعتی ان راپس وپیش
نتوانیدکرد،یعنی موعدهشماروز1پاداش وروزکیفراست که هرگاه واقع شودمفری ندارید،ووقوع ان رابه
تأخیرنتوانیدانداخت،وایام ربوبی که به هزارسال بالغ است ابداربطنی به مسأله ی ختم شریعت یاعدم ان
نمی تواندداشته باشد،واظهارات مؤلف عمومادعائی است بصورت دلیل.

مؤلف کتاب بهائی چه می گوید؟درباب حدیث«ان صلحت امتی»وایه ی«قل لکم میعاد...»(الایه)وایام ربوبی فرماید:
«اماراجع به حدیث نبوی»ان صلحت امتی فلهايوم وان فسدت فلها نصف يوم«اولاسندان بغایت ضعیف
است،زیراچنانکه خود«فرائد»بدست می دهد،سندش یکی کتاب(الیواقیت والجواهر)«سیدعبدالوهاب
شعرانی»عالم عامه است،که از«شیخ تقی الدین بن ابی المنصور»عالم عامه نقل می کندکه فرمود:«ان
صلحت امتی فلها يوم»تاخر،ودیگری مجلد«غیبت بحارالانوار»ودربحارحدیث مسنداچنین است(صفحه
ی15چاپ کمپانی)ازکعب الاخبارکه خودکعب می گوید:

«فی الخلفاءهم اثنی عشرافذاکان عندانقضاءهم واتی طبقه صالحه مدالله لهم فی العمرکذلک وعدالله هذه
الامه ثم قرأ وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من

قبلهم قال وكذلك فعل الله عز وجل بنی اسرائیل و لیس بعزیزان یجمع هذه الامه یوما و نصف یوم و ان یوما عن در بک کالف سنه ممتعدون»

روایات کعب الاخبار گذشته از اینکه بمنتهی درجه ضعیف است چون درباره ی اواز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوسیله ی جماعتی نقل است که فرمود کعب الاخبار کذاب است، این کلام را کعب الاخبار استناد به پیغمبر و یا امام نداده است، تاحجت باشد، و علاوه مورد کلام او در یوم نصف یوم ربانی بر حسب ظاهر راجع به عمر طبقه ی صالحه، انهم در زمان انقضاء خلفای اثنی عشر، یعنی بعد از ظهور خلیفه ی دوازدهم است، نه راجع به مدت بقاء تمام امت، و دین خاتم الانبیاء (ص) پس به کلی اجنبی است از مورد کلام «ابوالفضل گلپایگانی» پس حدیثی که مورد تمسک وی شده است سندش منحصر شد بهمان نقل «شیخ تقی الدین» به تنهائی و ان هم مرسل بنا بر این حدیث مزبور از جهت سند بغایت ضعیف است.

ثانیا- باغمض عین از سند و فرض صدور ان گلپایگانی در عبارت گذشته اش می گوید: «این حدیث وقتی وارد شد که ایه ی مبارکه ی «لکل امه اجل» ناز گشت، و مردم از حضرت رسول استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست؟ و بنای عزت این دین در عالم تا کی؟

می گویم از کجائات شدوبه چه دلیل می گویند حدیث مزبور در جواب چنین سؤال و استفساری بوده، ان هم بعد از نزول ایه ی شریفه ی مزبوره (تا اینکه می فرماید) و بر تقدیر اینکه حدیث مزبور پس از نزول ایه و در جواب ان استفسار مردم باشد، می گوئیم بر حسب ظاهر عبارت شیخ تقی الدین حدیث تا (فلهانصف یوم می باشد) و عبارت «یعنی من ایام الرب المشار الیه بقوله تعالی و ان یوما عن در بک کالف سنه ممتعدون» تفسیری است از خود شیخ مزبور در ذیل حدیث، و مربوط به عین حدیث نیست و بنا بر این مقصود از یک روز حدیث که فرموده اگر امت من صالح بشوند برای

انهایکروز خواهد بود و اگر فاسد شوند نصف روز، ممکنست برسیل فرض و مثال باشد، و غرض از حدیث اینکه فساد در امت عمر و بقاء امت را هر چه باشد نصف می نماید، و ممکنست تنوین کلمه ی یوم، تنوین تفخیم باشد، یعنی اگر صالح شوند، امت من برای آنها روز با عظمتی خواهد بود، و اگر فاسد شوند عظمت آنها نصف خواهد شد، و حاصل اینکه رسول خدا (ص) در مقام جواب سؤال مردم تحدید و تعیینی تفصیلاً نفرموده، بلکه اجمالاً فرموده اند که دوام و عظمت و عزت امت بستگی تامی بصلاح و فساد آنها دارد، و از مؤیدات اینکه اگر تعیین بقاء این امت واقعاً به زار در صورت صلاح آنها و بنصف آنها در صورت فساد آنها شده بود، با انهمه فسادى که از همان صدر اول در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس در میان آنها بود، این امت باید در نیمه ی هزار منقرض و زائل شده باشد، و حال آنکه به اتفاق ما و ابوالفضل در سنه ی 5.. انقراض حاصل نشده است و ممکن است بجای تفسیر شیخ تقی الدین کسی تفسیر کند، مراد از یوم اشاره به مقدار یومی است که در این ایه ی شریفه است: «فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة» در سوره ی المعارج، و بنابراین حدیث مزبور بر ضرر و علیه مدعای گلیایگانی تمام می گردد.

ثالثاً- بر فرض بودن کلام «یعنی من ایام الرب المشار الیه بقوله تعالی وان یوما عند ربک کالف سنة» ماتعدون از تتمه ی حدیث می گوئیم به مبدأ هزار سال از کجا و به چه دلیل باید سنه ی وفات حضرت عسگری علیه السلام باشد؟ بلکه هر بیغرضی تصدیق می کند که مبدأ آن از احتمالات سه گانه ی ذیل خارج نخواهد بود:

1- سنه ی یعت و پیدا شدن اولین افراد امت.

2- سنه ی صدور این حدیث از پیغمبر (ص).

3- سنه ی رحلت پیغمبر که مرابقاء امت از بعد وجود مقدس ان حضرت باشد، بدو تأسیس امت ان حضرت بعد از وفات حضرت عسگری نبوده که مبدأ این تاریخ از انجا گرفته شود، تمام ائمه و مردم زمان انهانیز از امت ان حضرت بوده اند، واضح است که با هر یک از این سه احتمال در مبدأ هزار سال حدیث با مقصود گلیایگانی که ظهور علی محمد باب باشد منطبق نگردد، انتهی از کتاب بهائی چه می گوید؟

4- سوره ی بقره ایه ی 137 «و کذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً» و همچنین قرار دادیم شمار امت نیکوتر (میانیه) تا باشد گواهان بر مردمان، و باشد پیغمبر بر شما گواه. مؤلف بعد از نقل ایه ی مذکوره می گوید این ایه به صراحت تام، امت اسلام را امت میانه می خواند.

پس ما قبل و ما بعد او امم دیگری وجود نخواهند داشت، و معنی این ایه از خطبه ی مشهور امیر المؤمنین (ع) در زیارت دوره در باب تحیت رسول می فرماید: «الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل» جواب- بر خلاف آنچه نویسنده ی خاتمیت و داعیان بدعت بهاء در پیرامون این ایه گفته اند، امت وسط به ان معنی که مذکور گردید، یعنی ما قبل و ما بعد امت مرحومه پیغمبرانی باید وجود داشته باشند، در هیچیک از تفاسیر عامه و خاصه نیامده، و کلمه ی وسط لغه به معنی «عدل» و الخيار (نیکوتر) آمده، و معنی ایه به حسب معنی لغوی چنین می شود که ما شمار امت نیکوتر قرار دادیم... الخ. در تفسیر مجمع آمده «الوسط العدل وقیل الخيار ومعناها واحد لان العدل خیر والخیر عدل» وسط یعنی عدل و گفته شده است یعنی نیکوتر و هر دو معنی یکیست، زیرا عدل خیر است و خیر عدل.

و همچنین در همان تفسیر است: «قال صاحب العین الوسط من کل شیئی اعدله و افضله و قیل الواسط کمایل الیابس والیبس وقیل فی صفة النبی (ص) کان من وسط قومه ای من خیارهم»

ترجمه - وسط هر چیز افضل (برتر) و اعدل (میان) است و در صفت پیغمبر اکرم گفته شده او از وسط قومش بود، یعنی از نیکان آنها.

مؤید این معنی دنباله ی خودایه است که معنی وسط را روشن می کند.

«لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا» (تا باشید گواهان بر مردمان، و پیغمبر باشد گواه بر شما) منظور اینست که شما بهترین امت هستید حجت خدا و گواه او بر مردم و پیغمبر که بهترین شماست بر شما حجت و گواه خواهد بود، و انگهی القران یفسر بعضه بعضا برخی آیات قران و برخی دیگر را تفسیر و بیان می کند، وایه ی کنتم خیرا مة اخرجت للناس، (الایه) «شما بهترین امتها هستید که برای مردم ظاهر و آشکار گشتید» معنی امه و سطارا تفسیر می کند که (مرا بهترین امت است) و حتی می بینیم مضمون هر دو ایه یکیست، زیرا ایه ی اخیر بهتر بودن را تعلیل می نماید به اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید و ایه ی نخست تعلیل می فرماید به سر مشق بودن برای مردم، همانطور که پیغمبر سر مشق عملی شماست، و سر مشق بودن هم همان واداشتن به نیکی و بازداشتن از بدی است بوسیله ی اعمال. به توجه به شرح مذکور و مطالب تفسیر مجمع و با مراجعه به سایر تفاسیر عامه و خاصه که مجال ذکر شواهد از آن مدارک در این مختصر نیست، روشن است که کلمه ی وسط درایه بمعنی نیکوتر و میانه ر و معتدل آمده، و از کلمه ی وسط هیچگاه اراده ی اخبار ظهور امت دینی و قیام نبی پس از پیغمبر اسلام نشده، و ازائمه ی دین و مفسرین حقیقی قران که تالی کتاب الله و عترت رسول و من عندهم علم الکتاب می باشند چنین بیانی نرسیده، بل بشرح سابق الذکر (در فصل نبی و خاتم) کتاب و سنت و اجماع مخالف قول تجدید شریعت است، و اما مراجع به جمله ی «الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل» در خطبه ای از نهج البلاغه در وصف رسول اکرم چنین است:

«الخاتم لمسبق والفتاح لمانغلق» ولفظ انغلق بمعنی امر مشکل و معضل باشد، و معنی جمله اینست که پیغمبر اکرم گشاینده و بازکننده ی جمیع مشکلات و معضلاتی که روآورده و مواجه شده بودمی باشد، و باتوجه به اینکه فعل به صیغه ماضی آورده شده نه مستقبل، به هیچ وجه افاده ی مضمون رادر مورد زمان بعد از نبی نمی کند، و برای مقصود مؤلف مناسب بود والفتاح لمایستقبل گفته شود، و بطور خلاصه مضمون عبارت اینست که پیغمبر گشاینده و بازکننده ی تمام اموری است از مشکلات و معضلات که در طول حیات به انحضرت استقبال نموده مواجه گشت.

یا مشکلات معارف و حقایق بعلم ان سرور و مشکلات حیات بهدایت او حل گردد. در اینصورت در انغلق معنی ماضویت نیست، از قبیل «فتجلی ربهم فی کتابه... بما یربهم من قدرته و خوفهم من سطوته» که این تجلی و ارائه و تخویف تاقران وجود دارد، مستمر است و اختصاص به ماضی ندارد و در هر حال استفاده ی بعث نبی از جمله ی گذشته بهیچوجه نمی شود.

احادیث

نویسنده ی خاتمیت سپس به نقل احادیث چندی پرداخته و به انها استدلال جسته از جمله:

1- از «اربعین» نقل نموده (یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب جدید فیدعو الناس ولم یجبه احدواشراعدائه

العلماء فاذا حکم بشیئی لم یطیعوه فیقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین)

2- از «بحار الانوار» جلد 13 عربی صفحه ی 195 (عن ابی بصیر قال قال ابو جعفر (ع) یقوم القائم بامر جدید و کتاب

جدید و قضائجدید علی العرب شدیدلیس شأنه الا بالسیف لایستنیب احداً و لا تأخذه لومة لائم).

3- از «بحار الانوار» جلد 13 عربی ص 194 (عن عبدالله بن عطاء قال سئلت ابا جعفر الباقر فقلت اذا قام القائم بای

سیره یسیر فی الناس فقال (ع) یهدم ما قبله كما صنع رسول الله ویستأنف الاسلام جدیداً).

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

4- از همان کتاب ص 19. «عن ابی عبد الله قال العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفا»، مؤلف پس از نقل این احادیث به کلمات (کتاب جدید) و «قضاء دین» و «امر جدید» اسشتهادجسته و گفته است، مراد از کتاب جدید کتاب اسمانی دیگری غیر از قرآن، و مقصود از امر جدید و قضاء جدید دین جدید و قضاوت جدید طبق دین جدید خواهد بود، و از عبارت قسمت اخیر حدیث سوم (یهدم ما قبله کما صنع رسول الله ویستأنف الاسلام جدیداً) چنین استفاده نموده که قائم چون قیام کند، بسیره ی پیغمبر که ادیان پیش از خود را منهدم ساخت و ابتداء به دین جدیدی نموده عمل خواهد نمود.

جواب- از جمله ی اختصاصات حضرت بقیة الله که متواتر ا در باره ی ان وجود اقدس نقل گردیده انستکه به وجودان سرور و در عهد میمون او دین اسلام به کمال قدرت و استیلا و تجلی خود نائل می گردد، و نور تو حید از مجلای قرآن بر سراسر جهان پرتومی افکند و عدل و داد و مروت و رحمت جای ستم و نارو و فساد و نقمّت را بگیرد و مصداق ایه ی شریفه ی «لیظهره علی الدین کله» اشکار می شود و به «یملا الله الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا» بدیهی است تحقق دادن و ایجاد چنین اوضاع و احوال ملزم با اموری است نسبتا خارق العاده و بی سابقه، و بطور کلی از آثار دینی مستفاد است که سیره ی مهدی (ع) با سیره ی اجداد ا مجادش ائمه ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین، و حتی با سیره و روش شخص پیغمبر اکرم (ص) در بعضی جهات فرق فراوان خواهد داشت، از جمله مدارا و مماشاتی که پیغمبر اکرم (ص) با منافقین) انهایی که به ظاهر مسلمان و در باطن کینه ی اسلام را در دل داشتند، امثال ابوسفیانها و معاویه ه امی فرمود و جانشینان بر حق پیغمبر با خلفای جور و غاصبین خلاف برعایت حفظ اساس اسلام مدارا می نمودند، و تقیه را شعار خود داشتند، و امثال این خصوصیات که در قیام قائم ال محمد منتفی است، وان حضرت

چون ظاهر شود امر جدیدی را تصدی خواهد فرمود که لامحاله برای تشکیل مدینه ی فاضله و ریشه کن ساختن مظالم و مفاسد و استقرار حق در جایگاه ان لازم و ضروری است منجمله:

1- مهدی موعود (ع) تقیه نخواهد فرمود و با تمام قوا با تمام مظاهر بیداد و کفر مبارزه خواهد نمود، و یکی از علل غیبت ان بزرگوار را برای نبودن بیعت حکام ستمگر در عهده ی ان حضرت نقل فرموده اند.

2- در قضاء (قضاوت) به علم موهوبی الهی حکم خواهد کرد و در این «قضاء جدید» برخلاف سیره ی گذشتگان مطالبه ی گواه و بینه نخواهد فرمود.

3- کشتاری عظیم از دشمنان دین خواهد کرد که در هیچ یک از نهضت های دینی سابقه نداشته و از ان «ملحمه ی عظمی» کشتارگاه بزرگ، سفره ای برای طیور و هوام و سباع گسترده خواهد شد، و این «امر جدید» بر مردم علی الخصوص بر عرب گران خواهد آمد، و مردم خواهد گفت اگر این شخص ازال محمد (ص) بود چنین کشتاری نمی کرد.

4- بر تمام اقطار عالم دست خواهد یافت و حکومت وی بر جهان مستولی و نافذ خواهد گردید.

بدیهی است صرف نظر از جهات استثنائی که لازمه نهضت مهدی است، و قسمتی مذکور گردید، مهدی موعود (ع) طبق سیره ی پیغمبر اکرم (ص) عمل خواهد فرمود، و همچون ان بزرگوار مردم را به اسلام محض خواهد خواند، و بدعت ها که بنام دین در طی قرون و اعصار قبل از قیام وی بدامن پاک اسلام چسبیده است، بدست ان حضرت زدوده خواهد شد، و چونان رسول خدا که رسم بت سازی و بت پرستی و اداب و رسوم خرافی جاهلیت را منهدم ساخت، وی نیز مبانی انحراف و رسوم جاهل و پایه های فساد و بدعت حاد را را از گون و یکسره محو و نابود نماید. «یهدم ما قبله کما صنع رسول الله» و کتاب خدا و دین جدش را از اندراس و کهنگی در آورده و تجدید و تازه خواهد کرد، و نیز قیام بسیف خواهد فرمود، و خداوندان بزرگوار را بتائیدات

اسمانی و غیبی مانند رسول اکرم مؤید می فرماید، و مخالفین دین را بقیام او مرعوب می سازد و آنچه در روایات راجع به امام عصر ارواحن افاده بتعبیراتی از قبیل (امر جدید) و (قضاء جدید) و (کتاب جدید) و امثالها استعمال گردیده منظور ذکر اموری است که بیان انها مذکور افتاد و احادیث مورد استشهاد بهائیه (که عیناً نقل گردید) ناظر به همین قضایا و اموری باشد، بخصوص در حدیث «عبداله بن عطا» جمله ی (و یستأنف الاسلام جدیداً) جالب دقت است، و حضرت ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام پس از بیان سیره ی مهدی (ع) می فرمایند قائم ابتداء به اسلام کمک می کند جدیداً، یعنی اسلام را سر می گیرد و ان راتازه و نومی کند پس از اندراس، و همچنین مضمون درباره ی کتاب جدید صادق است، یعنی پس از اندراس و کهنگی ان راتازه می گرداند، و بر فرض که منظور از کتاب جدید واقعا کتابی غیر از قران ماباشد، ان کتاب شریعت که ناسخ قران گردد نخواهد بود، و تأیید این گفتار روایتی است در کتاب شریف «وافی» ص 63 از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

«ان لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج اليه ان يعمل به في مدته فاذا انقضى فيها ما امر به علم ان اجله قد خضر» از برای هریک از ما کتابی است که در ان وظایفی که باید در زمان حیات عمل نمائیم موجود است، و چون ان وظایف به پایان رسد و انجام شود، می دانیم اجل ما فرارسیده.

و نیز در ص 61 ج 2 حدیث دیگری از ان حضرت نقل شده که فرمود: «ان الوصية نزلت من السماء على محمد (ص) كتابا (يعني مكتوبا) لم ينزل على محمد (ص) كتاب مختوم الا الوصية فقال جبرئيل يا محمد هذه وصيتك في امتك عند اهل بيتك فقال رسول الله اى اهل بيتي يا جبرئيل قال نجيب الله منهم وذريته ليرثك علم النبوه كما ورثه ابراهيم وميراثه لعلی (ع) وذريته من صلبه قال وكان عليها خواتيم قال ففتح علی (ع) الخاتم الاول ومضى لما فيه اثم فتح الحسن (ع) الخاتم الثاني ومضى لما مسر به فيها فلما توفي

الحسن(ع)ومضی فتح الحسین(ع)الخاتم الثالث فوجد فیها ان قاتل فاقتل وتقتق واخرج باقوام
للشهادة لاشهادة لهم الامعک قال ففعل فلما مضی دفعها الی علی بن الحسین(ع) قبل ذلک ففتح الخاتم
الرابع فوجد فیها ان اصمت واطرق لما حجت العلم فلما توفی ومضی دفعها الی محمد بن علی علیهما السلام
ففتح الخاتم الخامس فوجد فیها ان فسر کتاب الله وصدق اباک وورث ابنک واصطنع الامة وکم بحق الله
تعالی وقل الحق فی الخوف والامن ولا تخش الا الله ففعل ثم دفعها الی الذی یلیه»

خلاصه ی فرمایش امام صادق علیه السلام اینست که (مکتوبی) کتاب مختومی از اسمان بر محمد (ص) نازل
گردید و کتاب مختومی جزو وصیت بر محمد نازل نگردیده، و بران کتاب مهر هائی بود، مهر اول را علی علیه
السلام گشود و بوظایف خود ازان کتاب مکتوب عمل نمود، و مهر دوم را فرزندش حضرت
حسن (ع) گشود و بر آنچه مدمور بود در ان مکتوب عمل کرد، پس از وفات حضرت مجتبی مهر سوم
را حضرت سید الشهداء علیه السلام گشود و در ان مکتوب دستور قیام و قتال و شهادت را دریافت و بر طبق ان
مشی فرمود، سپس ان کتاب به حضرت سجاد (ع) منتقل گردید و مهر چهارم را گشود و دستور سکوت
و انزوا را نسبت به خود در ان معاینه فرمود و انجام داد، و همچنین پس ازان جناب مهر پنجم را حضرت
باقر (ع) گشود و در ان ملاحظه فرمود که مأوراست قیام علمی فرماید و کتاب خدا را تفسیر کند، و حق
را در هر حال اظهار نماید و در بسط معارف قران و علوم دین بذل جهد فرماید و چنین فرمود، و سپس ان
حضرت مکتوب را به کسی داد که پس از خودش می آید (حضرت صادق علیه السلام) رد فرمود... الخ.

بنابر بیان یکی از معانی کتاب جدید ممکن است همین صحیفه ی مختوم باشد که با هر یک از ائمه
خواهد بود و احتمال دیگری که در معنی کتاب جدید می توان داد که شاید از سایر احتمالات قوی
تر و صحیحتر باشد اینست که مامی دانیم بشواهد مسلم تاریخی در عصر رسول اکرم صحابه هر کدام کتابی

داشتند که علاوه بر رسم الخط و قرائت و ترتیب آیات و سوره، هریک از آنها روایاتی را که از رسول اکرم (ص) شنیده بودند در معانی آیات و تفسیر آنها در آن می نوشتند، و لهذا قرآن هریک از صحابه بنام خودش موسوم گردید، مانند «قرآن زید» و «قرآن ابن مسعود» و غیره و یک جهت اینکار این بود که هنوز معمول نشده بود احادیث را جداگانه ضبط و تدوین کنند و از جمله ی قرآن «قرآن علی» علیه السلام بود، که آن حضرت نیز تفاسیر آیات را از زبان پیغمبر اکرم در آن می نوشت، و چنانکه خود مولادرنهج البلاغه ی شریف می فرماید: «ایه ای نسیت مگر اینکه من ناسخ و منسوخ آن وعام و خاصش رامی دانم و می دانم که شب نازل شده یا روز، درسفر یا در حضر، در جرب یا سهل، و مانند بچه شتری که دنبال مادرش بیفتد، پیغمبر را دنبال می کردم و از اومی پرسیدم و او همه رابه من می اموخت» حال کجا است آن مطالب که علی (ع) از پیغمبر پرسیده و چرا معانی قرآن برای بزرگترین محققین تمام روشن نیست. آیا حضرت آن مطالب را ضبط نکرده و گذاشته تا از میان برود؟

چنین سوءظنی درباره ی مثل علی (ع) روانیست، پس آنها را ضبط فرموده و چون از او شنیده اند، نزد فرزندانش بجا گذاشته، و بالتیجه آن قرآن بمهدی منتظر علیه الصلوٰه والسلام انتقال یافته، و محتمل است مراد از کتاب جدید همان باشد.

در هر صورت باتوجه به روایات سابق الذکر و احتمال اخیر و وجود نص صریح، بلکه نصوص متواتره بر ختم نبوت، پرواضح است که مراد از کتاب جدید شرع جدید و کیش تازه نمی تواند باشد، بخصوص که درسیره ی قائم نقل شده که آنحضرت ترویج از قرآن و اسلام می فرماید، و بر سیره ی جدش (ص) رفتار می کند، و اسلام را از سر می گیرد.

«و یستأنف الاسلام جدیداً»

وهمچنین راجع به امر جدید (فرمان تازه) حدیث در جلد 13 «بحار» صفحه ی 182 از «بصائر الدرجات» منقول است، مسند از «رفیدمولی ابی هبیره» از امام صادق (ع) که فرمود: «ای رفیدچگونه خواهی بود چون اصحاب قائم را ببینی که در مسجد کوفه خیمه های خود رازده اند.» پس آنحضرت فرمان جدید و تازه بیرون آورد که بر عرب دشوار و جدید است، رفید گوید عرض کردم: «فدایت شود، آن فرمان چیست؟» فرمود «کشتن قال جعلت فداک ماهو؟ قال الذبح.»

حدیث دیگر در «وافی» ثانی ص 113 از «محمد بن مجلان» از امام صادق که فرمود: «چون قائم قیام کند از سر نو مردم را به اسلام دعوت کند، و به امری که کهنه و محوشده، پس جمهور مردم از آن گمراه شده اند، آنان را هدایت کند.»

و باز حدیث دیگر از جلد 13 «بحار» ص 198 از تهذیب مسند از «محمد بن مسلم» که گفت: «سؤال نمودم از ابوجعفر محمد بن علی (ع) که قائم چون قیام کند به چه سیره در میان مردم رفتار کند؟»

فرمود: «سیره ای که رسول خدا سیر و رفتار نمود، تا اینکه ظاهر و غالب سازد اسلام را.» گفتم «سیره ی رسول خدا چه بود؟» فرمود: «آنچه را در جاهلیت بود (شرک و فساد و ظلم) باطل و منهدم نمود، و بعدالت با مردم مواجه شد و همچنین است قائم، چون قیام کند آنچه را که در دست مردم در حال واگذاری آنان است (نبودن حکومت حقه و وجود حکومت باطله) باطل و منهدم سازد و بعدالت با مردم مواجه شود.»

اینک بانقل این روایت معنی «امر جدید» و «کتاب جدید» و «دعاء جدید» و «قضاء جدید» روشن شد، و بر محقق منصف بصیر کاملاً معلوم است که مراد از انهدام امور ما قبل ظهور بدست مهدی (ع) نسخ شریعت و هدم دین قبل نیست، بلکه مقصود از آن محو بدعت ها و رسوم باطل و ویرانی کاخهای ارزشهای مردم ستم پیشه

است، وانهم انشاء الله دور نیست «ان موعدا الصبح السی الصبح بقیری» ولهذا در دعای ندبه در مقام ابتهال و اظهار تأثر از مهجوری و فرقت از ساحت مقدس ولی عصر می گوئیم:

«این المؤمن لایحیاء الکتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله، این قاسم شوکة المعتمدین این هادم ابیئة الشریک و النفاق»

کجاست انکس که امیدوار زو برای زنده کردن قران و حدودان باو است، کجاست زنده کننده ی نشانه ها و آثار و معارف دین و اهل ان، کجاست شکننده ی سطوت متجاوزین، کجاست منهدم کننده ی بناهای شرک و نفاق.

بار خدایا

از تو مسئلت می کنیم بذات مقدس خود و به اسماء حسنایت، این مهجوری و دوری را به پایان برسان، و غماز تیره ی ضلالت را کران تا کران افق جهان را تیره ساخته، بطلوع شمس دین و نور وجه مبین مهدی مرتفع فرما.

آئینه ی رحمان

قسمت پنجم

در این قسمت مؤلف بکملت اصطلاحات عرفانی و تشبث به مشرب عرفان که همواره برای وارونه کردن حقایق ملعبه ی دست این طایفه بوده، بدایت و نهایت در نبوات امر اعتباری و بغير معنی حقیقی ان گرفته و انرا با اولیت و آخریت حق متعال تمثیل نموده، و چون بالضروره حق متعال اول بلا اول و آخر بلا نهایت است، از این تمثیل و تنظیر خواسته است حل مسئله ی خاتمیت را در موضوع نبی خاتم به میل و مراد خود بنماید، و لهذا می گوید:

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

«برگزیدگان حق مرایای تمام نمای جمیع اسماء و صفات حقند، و اولیت و آخریت و بدأ و ختم آنان نیز از قبیل بدأ و ختم الهی است.»

و اینکه نص عبارت نامبرده در بحث ائینه ی رحمان:

«مظاهر الهیه مظهر بدئیت و ختمیت و اولیت و آخریت حضرت احدیت می باشند، چون هر چه بیان نمائیم و شرح دهیم نتوانیم ذره ای از بیان الهی اشکار کنیم.»

و از بهاء الله از کتاب ایقان نقل کند:

«و این مرایای قدسیه و مطالع هویه بتمامهم از ان شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند، مثلاً علم ایشان از علم او، و قدرت ایشان از قدرت او، و سلطنت ایشان از سلطنت او، و جمال ایشان از جمال او، و ظهور ایشان از ظهور او، و ایشانند از مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی، و مظاهر فیض نامتناهی، و مطالع شمس لایزالی»
همچنین بهاء الله گوید:

«و این هیاکل قدسیه مرایای اولیه ی ازلیه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت وجود و کرم، و جمیع این صفات مختص به بعضی دون بعضی نبوده و نیست، بلکه جمیع انبیاء مقربین و اصفیای مقدسین به این صفات موصوف و به این اسماء موسومند، معذلک چه مقدار از نفوسی که به سبب عدم بلوغ به این مطلب، بذکر خاتم النبیین محتجب شده، از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شده اند، و با اینکه خودان حضرت فرمود:

«اما النبیین فاذا» و همچنین فرمودند:

منم ادم و نوح و موسی و عیسی چنانکه ذکر شد، معذلک تفکر نمی نمایند بعد از آنکه بران جمال ازلی صادق می آید که بفرمایند:

منم ادم اخروهمچنان که بدأ انبیاءهم به انجمال الهی نسبت داده می شود و این بسی واضح است که بعد از آنکه بدء النبیین بران حضرت صادق است، همان قسم ختم النبیین صادق اید، و به این مطلب جمیع اهل ارض در این ظهور ممتحن شده اند، چنانکه اکثری به همین قول تمسک جسته، از صاحب قول معرض شده اند.

نمی دانم این قوم از اولیت و آخریت حق متعال جل ذکره چه ادراک نموده اند؟ اگر مقصود از اولیت و آخریت ملکی باشد، هنوز که اسباب ملکی به آخر نرسیده، پس چگونه آخریت بران ذات احدیت صادق باشد، بلکه در این رتبه اولیت نفس آخریت، و نفس اولیت باشد.

سپس مؤلف در دنباله ی کلمات بهاء الله گوید:

«از بیانات مبارکه کاملاً منظور و مقصود خاتمیت و اولیت و علت ان اشکار گردید، خلاصه اینکه انبیای الهی بمثابة اینه ای هستند که در مقابل شمس الوهیت قرار گرفته اند، و همانطوری که جمیع اسماء و صفات شمس ظاهری در اینه ی صافی تجلی نمایند، همین قسم اسماء و صفات الهی در این مریای حقیقی تجلی می فرماید، و چون الویت و خاتمیت از جمله ی صفات الهی است عیناً در این مریای رحمانی جلوه گر شده و دران واحد مظهر اولیت و خاتمیت الهی می باشند.»

کسانی که به اثار قلمی سید باب و نوشته ها و الواح میرزا حسینعلی بهاء مراجعه نموده باشند می دانند که تمامی انها مشحون از همین قبیل توجیهات نارسای عرفانی و تأویلات خیالی است، با کمی دقت استنباط می شود که رشته ی بافندگی از شیخ احمد احسائی شروع شده و پس از آن بوسیله ی سید کاظم رشتی مروج طریقه ی شیخ بشاگردان وی از جمله سید باب سرایت نموده، و اساساً زمینه ی دعوی بعدی را در فکر او فراهم کرده و شیوه ی عرفانی بافی را در اثارش بجا گذارده، و پس از باب حسینعلی بهاء نیز براه

سلف خودسلوک نموده، بخصوص در مدت قریب به دو سال که در اواخر اقامت خود در بغداد به کوههای سلیمانیه رفته بود در اثر خلط و امیزش باد را ویش نقشبندی، با مشرب صوفیگری و اصطلاحات قوم خو گرفته و آشنا گردید، و حتی معروف است که کتاب «ایقان» را در همان ایام برشته ی تحریر در آورده و به رساله ی «خالویه» موسوم ساخته است. معذک چون تحصیلات بهاء در این باب ناقص بود و عمیقاً عرفان را نیاموخته بود، اثاری اطلاعاتی از مبانی عرفان نیز در تألیفاتش هویدا گردید. هر طب و یابس که بر قلمش جاری گردید بنام الواح و ایات منزلات به پیروان خود تحمیل نمود، فی المثل در باب وحدت وجود و موجود، و فانی سالک واصل در ذات حق عرفا و صوفیه مطالبی نظام منشر امتبئی برایین اصل گفته و اظهاراتی نموده اند و به مشرب انان در عین حال که سالک خود را فانی در حق می دانند باقی به او خود را می یابد، و اگر در مقام فائز به انالحق در می دهد، ولیس فی جبتی سوی الله می سراید، ذات واجب را منحصر در وجود خود نمی کند، که در این مذهب صوفی کفر و شرک است، و بنابه مبنای وحدت وجود و موجود غلط باشد، ولی بهاء الله همین مقدار هم از مبانی عرفان بشری آگاه نبوده و یکمرتبه با حصر الوهیت در وجود خود لاله الانا گفته است و لاله الانا المسجون الفرید سروده (1) و چقدر تفاوت است بین دو عبارت که کسی گوید دیس فی جبتی سوی الله و یا گوید لاله الانا، اولی فانی در بحر وجود حق شدن و خود را از حق دانستن است، و دومی حصر الوهیت در ذات خود و منحصر را خود را خدا واجب الوجود پنداشتن.

1- معبودی جزمی که تنها گرفتار زندان هستم نیست.

بمقتضای توحید مکتب قران و معرف حق، می دانیم که خداوند عزوجل در ذات و صفات خود یگانه و بی چون و بی همتا و احدی الذات و احدی الصفات است، و ازلیت و ابدیت و الویت و آخریت او را نظیری و عدیلی و مثلی نباشد، تا به ان تشبیه گردد. در ذات و صفات خود یکتا وازل و ابد بقضیه ی اوست، ماسوی و من فی

الامكان مخلوق ومحدود متناهي وعاجز الذات ومحتاج به ان هويت سرمدی وذات ازلی هستند، «هو الاول والاخر والظاهر والباطل وهو بكل شئی علیم»

سنخ وجود ذات پروردگار غیر سنخ مخلوق بوده و خداوند عزاسمه هیچگاه در ذات و صفات خود هم سنخ و هم جنس با مخلوقات نیست، تا اینکه الویت و آخریت و بدأ ختم نبوت را که صفت مخلوق ممکن الوجود و فقیر الذات است، بالویت و آخریت او تشبیه نمایند، و بر سیل مماشات هرگاه روی مبنای وحدت عرفانی مشی کنیم، در عالم وحدت و فنا و بی رنگی دیگر «ما» و «من» و «او» و «الویت» و «آخریت» و هر گونه اشاره غلط است، و در این صورت ذکر خاتم النبیین و غیر خاتم النبیین خلاف وحدت باشد و توجیهات به کار نیاید هو من اهوی و من اهوی انا و هرگاه نظریه کثرات و تعینات باشد، عناوین خاتمیت و اولیت و آخریت همه به معنی صحیح خود باقی و هر یک مفید مفهوم و مصداق خاص است، ادم اول غیر از ادم آخر، و ادم آخر غیر از ادم اول، و شیت هبه الله غیر از نوح نجی الله و نوح غیر از کلیم، و خاتم الانبیا / تغییر از تمام اینان است. باری مبنای دین بر خیال بافی و خود سری نیست، و در حقایق موجوده ی عالم هر اسمی دارای مسمائی و هر مفهومی دارای مصداقی است، و امام صادق (ع) به «هشام بن الحکم» فرمودند: «یا هشام الخبز اسم للمأکول و النار اسم للمحرق» و این فرمایش کنایه ازان است که مفاهیم خیاله که انتزاع از مصداق خارجی نشود خیال است و وهم، و وقتی خداوند نبی مکرم خود را خاتم النبیین می نامند، این عنوان حکایت از واقعیتی است که در مورد هیچیک از پیغمبران گذشته مصداق نداشته است، و اگر معنی خاتمیت همان باشد که بهائیه در این مورد عنوان نموده اند باید بتوان تمام انبیای الهی خاتم النبیین گفت، زیرا همه ی انبیاء به تعبیر مؤلف خاتمیت مرایای حقند، و مظاهر کامله ی جمیع اسماء و صفات پروردگار و اولیت و آخریت الهی، در مجالی این هیاکل قدسیه و صافیه متجلی است بدون تفاوت، و دیگر مورد ندارد بخصوص

پیغمبر اسلام خاتم النبیین باشد و این لقب برای ان سرور علم گردد، و حال آنکه می دانیم این لقب از القاب خاصه ی نبی اسلام و اطلاق ان بر سایر انبیاء نه جایز است و نه صحیح، و نه تابحال به سایر انبیاء خاتم النبیین گفته شده، و لهذا گفتار مؤلف بهائی تحت عنوان «ائینه ی رحمان» در این تفسیر سقیم که برای فرار از محذور خاتمیت بوادی شرک و کفر افتاده، و برای خداوند واحد که لیس کمثله شیئی است، نظیر و شبیه در صفات اوقائل گردیده، برابر تکذیب اساس توحید و منافی وحدانیت حق متعال است.

و در آنجا که حضرت رسول می فرماید: «و اما النبیین فانا» مراد و اجد بودن تمام کمالات انبیاء الهیه از اولین و آخرین در وجود مقدس خود می باشد، و می دانیم کمالات انبیاء عظام از دون جهات بشری و عنصری مورد توجه است، و تعظیم و تکریم ان ذوات مقدسه از جنبه ی جسم و تن و نسب و سایر خصوصیات شخصیّه ی انان نیست، بل کمالات معنوی و مقام قرب و اخلاص و قداست، و عبودیت انان در دربار ربوبی و سایر ملکات نفسانی انهاست که موجب برتری و فضیلت و امتیاز انها می گردد، علیهذا اگر پیغمبر فرموده باشد: «و اما النبیین فانا» قطعاً مراد ان حضرت ان نخواهد بود که بفرماید فی المثل من همان «ابراهیم» فرزند «تارخ» هستم که امروز رجعت نموده ام و از صلب «عبدالله» بوجود آمده ام و یا اینکه من همان «نوح نبی» و «لوط» و «الیاس» و «هود» می باشم که در اعصار قبل هر عصری بنامی و در میان قومی بنبوت قیام کردم، و اکنون در بین ملت عرب برانگیخته شده ام، قطعاً مراد ان حضرت این سخنان نیست، بلکه در این سخن حضرت رسول الله کمالات انبیاء گذشته را بخود نیز نسبت می دهد، و خلاصه مفهوم اینست که هر کمالی که نوح و ادم و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر پیغمبران داشته اند مجموعاً در وجود من جمع است و به تعبیر دیگر جهت جامع تمام کمالات انبیاء من هستم، و در جای خود ثابت است که حضرت رسول اکرم افضل و اکمل همه ی برگزیدگان حق بوده اند.

در اینجامقتضی است توضیح بیشتری در پیرامون بلند پروازی بهاءالله و دعوی الوهیت اوداده شود، همچنانکه اشارت رفت نامبرده عباراتی گفته است که صریح در دعوی خدائی است. در لوح «ابن الذئب» صفحه ی 42 گوید: «ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اهرب الدیار بما کسبت ایدی الغافلین» (1) و در مجموعه ی الواح گوید: «ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه ان تنظر الی احد من احبائه» (2) پیدا است که در این عبارت اشاره به زندانی بودن خودش نموده و خود را فریدگار عالم معرفی کرده و همچنین در قصیده ی «ورقائیه» گوید: «کل الاله من رشح امری تألھت - وکل الربوب من طفح حکمی تربت» (3) و در صفحه ی 32 «لوح ابن الذئب» استشهد به حدیثی از رسول اکرم نموده که ان حضرت فرموده: «سترون ربکم کماترون البدر فی لیلۃ اربعۃ عشر» (4) و این عبارت را یک نوع پیشگوئی بر ظهور خودش تلقی و وانمود ساخته و سایر عباراتی که در این زمینه گفته و در تمام انهاشکارا خود را خدای فریدگار و رب الارباب و بلکه خدا فرین دانسته.

1- انکسیکه جهان را برای خود افریده و در ویرانه ترین مکانها محبوبس گردیده اینکار نتیجه ی رفتار مردم غافل و بیخبر است.

2- کسیکه جهان را برای خود افریده بازش داشتند تا یکی از دوستان خود را ببینند.

3- همه ی خدایان از ترشح فرمان من خدا شدند!!! و همه ی پروردگاران از ریزش حکم من پروردگار گردیدند.

4- زود است که پروردگارتان را ببینید، چنانکه ماه رادر شب چهاردهم می بینید. این عبارت که به عنوان حدیث آورده در هیچیک از کتب حدیث شیعه وجود ندارد و مضمون ان مخالف نصوص قران و سنت است که رویت خداوند را غیر ممکن و امر محال می داند و هر جا صحبت از دیدار خداوند است، مراد رؤیت

و شهود قلبی است نه دیدار حسی، چنانکه امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «ولكن راته القلوب بحقائق الايمان» و حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«لم تره الابصاره بمشاهده العيان ولكن رآته القلوب بحقائق الايمان، لا يدرك بالحواس ولا يقاس بالناس معروف بغير تشبيه»

بعضی از مبلغین بهائی در مناظرات خود سعی می کنند در برابر طعن دیگران به این دعوی باطل متوسل بتأویلات گردند و بگویند این عبارات تأویل دارد و مراد الوهیت صرفه نیست و غفلت می کنند که بهاء الله پیروان خود را از تأویل منزلاتش بر حذر داشته و عبد الحمید اشراق خاوری مؤلف بهائی تمام نصوص کیش بهائی را در حرمت تأویل کلمات بهاء الله در کتاب «گنجینه حدود و احکام» در فصل مجزی گرد آورده و در انجام مکرر او مؤکدا دستور داده شده که کلمات الهی (یعنی منزلات بهاء الله) را تأویل نکنید و عبارات را به معنی لغوی مصطلح قوم بیان کنید.

بنابر این جای تردید نمی ماند که بهاء الله صریحاً بدون تأویل و توجیه ادعای خدائی داشته و «ملا محمد علی قاینی» بهائی در کتاب «دروس الدیانه» درس نوزدهم می گوید:

«قبله ی ما اهل بهاء روضه ی مبارکه است در مدینه ی عکا (قبر بهاء الله) که در وقت نماز خواندن باید روبرو به روضه ی مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله (1) و ملکوت ابهی (2) باشیم» و بعد از چند سطر گوید: «و اما در وقت تلاوت آیات و خواندن مناجات روبرو قبله بودن واجب نیست، بهر طرف روی ما باشد جایز است» انما اتولوا فتم وجه الله» ولیکن چنانچه ذکر شد در قلب باید متوجه بجمال قدم واسم اعظم (3) باشیم «زیرا مناجات و راز و نیاز ما با اوست و شنونده ای جز او نیست و اجابت کننده ای غیر اونه».

1 و 2 و 3- از القاب بهاء الله است.

حال اگر بهائیه کسی را که بقول خودش بدست مردم زندانی شده و بگفته ی خواهرش «عزیه خانم» در رساله ی «تنبيه النائمین» (1) تا آخر عمر به ریشه ی دست مبتلا بوده و بمرض فتق در گذشته است خدا و رب الارباب می دانند، بحثی برانان نیست و طرف خطاب افراد فریب خورده ای هستند که کیش بت پرستی را بعد از چهارده قرن که از رسم بت شکنی می گذرد، بعنوان دین روشنفکری پذیرفته اند. وقتی بنا شود روی کم اطلاعی و تبلیغات سوء، ائین مقدس توحید و تعالیم عالییه ی اسلام را رها کنند، بناچار دوچار چنین خرافات و بت پرستیها خواهند شد.

1- صفحه ی 65 تنبيه النائمین.

روز خدا و رب

طریقه ی ششم- طریق دیگر که مؤلف در باب خاتمیت وارد گردیده عنوان مجعول مذکور در فوق است، و مدعی است که قرآن مردم را از پیش به دو ظهور بشارت داده:

اول- ظهور رب که انرا تطبیق با ظهور (باب) نموده.

دوم- یوم الله و ظهور خدا، و انرا منطبق با دعوی بهاء الله شمرده، و عبارت وی چنین است: «قرآن مجید به دو ظهور بشارت داده، ظهور اول را ظهور رب نامیده، و ظهور ثانی را به ظهور خدا و یوم الله معبر فرموده، حال اهل بهاء را عقیدت چنان است که مواعید اسلام تحقق یافته و دو ظهور اعظم کشف نقاب فرموده، و عالم را به اشراق انوارش منور فرموده اند.

ادعای نبوتی در بین نیست تا معارض خاتم النبیین باشد، و بیان مطلبی نه که مخالف قرآن و مافی القرآن شود و موعود قرآن مجید بدون ستر و حجاب ظاهر شده، و بشارت و مواعید کتاب کریم تحقق یافته» و سپس این

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

ایات رادلیل وشاهد برمدعی خود ذکر کرده،ایه ی 6سوره ی المطففین«یوم یقوم الناس لرب العالمین»روزیکه می ایستند مردمان برای پروردگار عالمیان،ایه ی 33ازسوره ی فجر«جاء ربک والملك صفأً صفأً»امد(امر)پروردگار تو وفرشتگان صف در صف.وایه ی 159سوره ی انعام«یوم یأتی بعض ایات ربک»(1)روزیکه می آید بعض نشانه های پروردگار،وایه ی 2.6ازسوره ی البقره«هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة وقضی الامر الی الله ترجع الامور»

ایامنکرین انتظار می برند اینک بیاید خداوند ایشان را در سایه بانهای از ابرو وفرشتگان،وامر سپری گردد.
(یعنی ایا کفار پس از مشاهده ی ایات الهی ودلائل بر صدق مدعی رسول انتظار امر محالی را که نزول ومجئ حق در سایه های از ابر باشد می برند بسوی خداست برگشت امور)

سوره ی نباءایه ی 38«یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا»
روزیکه می ایستد روح(فرشته ی بزرگ)وفرشتگان صف زده گفتگونی کنند مگر کسی که خداوند او را اذن دهد و گفتار نیکو گوید.

سوره ی یونس ایه ی 26«والله یدعوالی دارالسلام ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم»وخداوند می خواند بسوی سرای سلامت،وراه می نماید هر کس را که بخواهد بسوی راه راست.

1- مؤلف خاتمیت ایه ی 159سوره ی انعام را تحریف نموده وبه این شرح آورده:«یوم یأتی ربک اویأتی بعض:الایه»

سوره ی انعام ایه ی 127«لهم دارالسلام عند ربهم»از برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت است.
مؤلف پس از ذکر ایات مذکوره چنین نتیجه می گیرد که قرآن مجید بشارت به دو ظهور داده،یکی ظهور رب ودیگر نزول روح الله وعبارت مؤلف به این شرح است:

«از مطالب فوق چنین نتیجه می گیریم، قرآن مجید منتظر دوز ظهور جدید است که در آن دوز ظهور مجئی رب و ظهور روح الله می باشند و نه حضرت بهاء الله و نه حضرت رب اعلی (مقصود علی محمد باب است) نبی نبودند، تا مغایرت و مخالفتی با خاتم النبیین داشته باشد، این بود طریقۀ ی سادس.»

وجه استناد مؤلف خاتمیت به آیات مذکوره کلمه ی رب است که در سه جاضمن ایه آمده و می گوید مقصود از کلمه ی رب علی محمد باب است و ایه ی 2.6 از سوره ی بقره «هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام... الا ینه»

و ایه ی سوره ی نبأ «یوم یقوم الروح... الا ینه» بشارت بقیام من ینظر الله (میرزا حسینعلی است) و مدعی است که روح در ایه، مراد از مسیح است، و قیام بهاء الله همان رجعت مسیح است، و کلمه ی دار السلام که در آیات سوره ی یونس و سوره ی انعام ذکر شده مقصود شهر بغداد است که میرزا حسینعلی مدتی در آنجا اقامت داشته.

اگر نگارنده مأخذ عرایض خود را در آنچه از رساله ی خاتمیت نگارش «روحی روشنی» نقل نمودم، ذکر نمی کردم، ممکن بود برای بعضی از خوانندگان که اشنائی کامل به شیوه ی بهائیه که همواره تحقیقات علمی و مذهبی را بغرض الوده می سازند ندارند، در صحت نقل بافته های بهائیت و استناد آنها به این طایفه تردید حاصل می شد، زیرا از نظر خردمندان که پای بند به اصول و مبانی هستند، و هیچگاه تحقیقات علمی را با اغراض شخصی همراه نمی سازند، اینهمه تناقض گوئی و یاوه سرائی و گفتار بلا دلیل از کسانی که خود را متحرری حقیقت معرفی می کنند بر راستی دشوار و غیر معقول است، و اگر نبود جز همین بیباکی و گستاخی آنان در مطالب اعتقادی و دینی برای بطلان دعوی آنان نیازی به بینه و شاهد دیگری نبود، اینهمه استدلالیه برای اثبات امکان ظهور نبی بعد از اسلام نوشته اند، دلائل سبعة (1) اختراع کرده اند، به همین منظوریات و روایات را با رأی خود تفسیر و تأویل و تحریف نموده، و برای اینکه مقام نبوت به باب و بهاء داده باشند، مخالفت بانص کتاب قرآن کریم و ضرورت دین و اجماع امت کردند، و با جکه و مسلمین

طرف شدند، و اینکه آقای روحی روشنی نویسنده ی بهائی راهمه نادیده گرفته و حتی گفتار خود را در باب نبی و خاتم از یاد برده وزیر عنوان «روز خدا و رب» می گوید ادعای نبوتی در بین نیست و باب و بهاء هیچکدام نبی نبودند تا معارض خاتم النبیین باشند. بدیهی است ما هم تصدیق داریم که باب و بهاء هیچکدام نبی نبودند و همچنین در نظر ما و همه ی مسلمین روشن است که ادعای نبوت بهر صورتی باشد معارض خاتم النبیین خواهد بود، ولی چه کنیم که کتب امریه مشحون از استدلالات غلط برای اثبات مقام نبوت و شاریعت جهت زعمای این بدعت جدید است.

1- تألیف علی محمد باب.

باری راجع به آیات مورد استناد مؤلف خاتمیت در این بخش اصولاً معنی و مفهومی که نامبرده از آیات انتزاع نموده بهیچوجه محتمل نیست، و کله ی رب از اسماء حسنا ی پروردگار عالمیان است که ذات مقدس ربوبی خود را به این اسم یاد فرموده، و بر راستی فصاحت و رسوائی و گستاخی عظیم است که نویسنده ای قلم بدست بگیرد و برای هدف ننگینی اینچنین از جاده ی امانت و عفاف و تقوی منحرف گردد، و بدون دلیل و سندا یات الهیه رابه مراد باطل خود تأویل و تفسیر نماید، و بگوید مقصود از رب در آیات مذکوره علی محمد باب شیرازی است، و دلیل او هم ان باشد که چون عدد کلمه ی رب (2.2) با عدد اسم علی محمد (2.2) مطابقت دارد، پس مقصود از رب باب شیرازی است، و انگهی ایه ی ششم از سوره ی مطففین و ایه ی 23 از سوره ی فجر و ایه ی 159 از سوره ی انعام و ایه ی 38 از سوره ی نبا، هر چهار ایه مربوط به روز معاد و بعث و حشر و روز پاداش و کیفر و یوم رستاخیز است، و مضامین آنها ربطی به ظهور نقطه ی اولی و یاقیام حسینعلی بهاء یا هر ظهور دیگر ندارد، و ما ترجمه ی هر چهار ایه را با چند ایه از قبل و بعد هر ایه در اینجایم آوریم تا رفع شبهه شده باشد. سوره ی مطففین:

«ویل للمطففين الذين اذا اكثالوا على الناس يستوفون واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون الا يظن اولئك انهم مبعوثون ليوم عظيم يوم يقوم الناس لرب العالمين» ترجمه: وای بحال کم فروشان، آنانکه چون بکیل (یا وزن) چیزی از مردم بستانند تمام بستانند، و چون چیزی بدهند درکیل و وزن به مردم کم بدهند، یا گمان نمی برند اینان که برانگیخته شوند گانند برای روز بزرگ، روزی که بایستند مردم برای پروردگار عالیمان باید در این ایات دقت کرد و انصاف داد، خداوند مردم کم فروش را تهدید می فرماید به روز بعث و حشر مردگان، که دران برای کم فروشان کیفر سخت و عذاب دردناک خواهد بود، و دردنباله ی ایات سابق الذکر جای بدکاران (منجمله کم فروشان) راجحیم دوزخ، و مقام نیکوکاران را بهشت جاوید معرفی می فرماید. ایاتنا سب دارد که خداوند بدکاران و از جمله کم فروشان را بقیام علی محمد باب و حسینعلی بهاء بترساند؟ و ای قیام این دونفر چه تأثیری در حال کم فروشان 12 قرن قبل از خودشان داشته است؟

سوره ی فجر ایة ی 21: «كلا اذا دكلت الارض دكا و اذا جاء ربك والملك صفا و جی یومئذ یجهم یومئذ یتذكر الانسان وانی له الذکری یقول یالیتنی قدمت لحياتی» ترجمه: «چنین نیست که نیاطلبان می پندارند که روز قیامت نیست، بلکه هست، روزیکه از زلزله ی پی در پی زمین بکلی خرد و متلاشی شود و آن هنگام فرمان خدا برسد و فرشتگان صف در صف به عرصه ی محشر آیند و آنروز جهنم را (پدید) بیاورند و همان روز آدمی متذکر کار خود گردد، و آن تذکر چه سود به حال او بخشد؟ و با (حسرت گوید) ایکاش در دنیا برای زندگی ابد امروزم کار خیری انجام می دادم.

سوره ی نبأ ایة ی 31: «ان للمتقين مفازا حدائق واعنابا و کواعب اترابا و کاسا دهاقا لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا جزاء من ربک عطاء حسابا رب السموات و الارض و ما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطا یا یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا.»

ترجمه: «برای پرهیز گاران (در آخرت) جای کامیابی است، باغات و انگورها و دختران ناریستان هم سن، و جامهای لبریز، دران سخن بیهوده و دروغ نشنوند، پاداشی از جانب پروردگار تو، بخششی کافی، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست بخشاینده است مالک نباشند از جانب او خطاب را (مأذون بخطاب و تکلم نباشند) روزیکه بایستد روح (فرشته ی بزرگ) و فرشتگان صف زده سخن نگویند، مگر اینکه اذن داد خداوند او را بر اوستی و درستی سخن گفت.

ایه ی 159 از سوره ی انعام: «سَجْزَى الَّذِينَ يَصْدَفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدَفُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكْسَبَ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا وَإِنَّا لَمُنْتَظِرُونَ»

ترجمه: «بزودی جرمی دهیم آنان را که اعراض می کنند از آیتهای ما کیفر بدی به سبب اعراضشان، ایانتظار می برند مگر آنکه ایدایشان را فرشتگان، یا بیاید پروردگار تو، یا بیاید بعضی از آیتهای پروردگار (مرگ یا عذاب الهی) روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار نفع نمی دهد ایمان آوردن نفسی را که از پیش ایمان نیاورده و یاد را ایمانش خیری کسب کرده باشد، بگو منتظر باشید بدی که مانتظرانیم.»

همانطوریکه مضامین آیات مورد بحث حاکی است، آیات مذکوره توعیداتی است از ناحیه ی حق متعال بر روز رستاخیز یا مرگ و عذاب و بلاهای ناگهانی و در سایر سوره های قرآنی از این قبیل آیات فراوان موجود است و ربطی به قیام علیمحمد و یا ظهور بهاءالله به ادنا وجهی ندارد، و کلمه ی روح درایه ی شریفه ی «و یوم یقوم الروح» بنابه تصریح جمیع مفسرین نام فرشته ای از فرشتگان بزرگ است و مانند آن ایه سوره ی قدر است: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ

الفجر» ترجمه: «نازل می شود در آن (شب قدر) به اذن پروردگارشان و روح از هر امری سلام است آن شب تا دمیدن صبح» (در سراسر شب قدر فرشتگان به سلام دادن و درود فرستادن بر منزل علیه پیغمبر یا امام می پردازند. یا آنچه برای نیکان و عبادت کنندگان در این شب تقدیر می شود اما آن از عذاب و نیکی و خیر است) و بخوبی از سیاق عبارت آیات هر دو سوره (نبأ و قدر) معلوم می شود که روح از جنس فرشتگان است، زیرا علاوه بر آنکه ملائمه در سوره ی نبأ معطوف به روح در سوره ی قدر معطوف علیه روح واقع شده، و تناسب معطوف و معطوف علیه مقتضی سنخیت آن دو است، در سوره ی نبأ ضمن بیان حال پرهیزگاران و پادشاهای نیک آنها، پس از تشریح فرجام کار کفار و عذاب و عقاب سخت آنان در روز جزاء، بابه تعبیر همین سوره یوم الفصل یوم الحق بترسیم منظره ی رعب انگیز و وحشت آمیز چنین روزی پرداخته و می فرماید: «یوم یقوم الروح والملائکة صفاً... الخ» بطوری در این سوره ی مبارکه از دمیدن صور و شکافته شدن اجرام سماوی و حرکت و تلاشی کوهها و اماده شدن دوزخ برای سرکشان و توقف طولانی آنها در آن، و هم نعمتهای فراوان اهل تقوی سخن رانده که با هیچ تکلف و تحملی نمی توان آن را تأویل نمود، بویژه که با صراحت توضیح می دهد که آن شکنجه ها و سختیها و این خوشیها و نعمتها کیفر و پاداش اعمال گذشته بدان و نیکان بطور موافق و با حساب صحیح و کافی و دقیق می باشد، و نیز در سوره ی قدر عظمت این شب را بیان فرمود، که قرآن در آن نازل شده و بهتر از هزار ماه است و روح و ملائکه با درود فرستادن بر کسیکه بر او نازل می شوند، فرودمی آیند و نمی توان با هیچ سریشمی آن را بانزول عیسی که در روایتی از آن گفتگو شده چسبانید و از این جهت، هیچیک از مفسرین عامه و خاصه...

نگفته اند که مراد از روح در این ایه مسیح است، تا ایه را بهائیه بتوانند تأویل بر جعت مسیح نموده و سپس با تشبثاتی حسینعلی بهاء را همان مسیح موعود بدانند و معرفی نمایند، این تشبثات سراپا مسخره

ویاوه، تلاش احمقانه است که باهیچ قاعده ی علمی و عقلی تطبیق ندارد و سوءنیت و خیانت اینطایفه در این قبیل تحریفات و تأویلات نابجا کاملاً مشهود و محسوس است.

اینگونه تأویلات انسان را به یادداستان جامی می اندازد: جامی به مردم محترمی بنام «حاجی خضر» توهین نموده دشنام بسیار زشتی به اومی دهد، بیچاره به مراجع قانونی و مقامات صالحه شکایت می کند، جامی را احضار و از او بازخواست می نمایند، جامی که در حین دعوی از حال طبیعی خارج بوده و نمی دانسته چه می گوید و دشنامش را بخاطر ندارد می پرسد مگر من چه گفته ام؟ قاضی می گوید طبق شهادت مردمیکه سخنان شمارا شنیده اند به یان مردم محترم حاجی گفته اید (سگ حرامزاده) حاجی برای نجات خود شروع به مغالطه کاری نموده بتوجیه و تأویل می پردازد و چنین می گوید:

«من جز نام ایشان چیزی نگفته ام،» نام ایشان حاجی خضر است» - «اری همین حاجی خضر باسگ حرامزاده یکی است، زیرا حاجی با چاچی یکسان نوشته می شود و چاچی کمان است، کمان و گمان در کتابت یکی هستند و گمان به معنی شک است و شک با حذف نقطه مساوی است باسگ و خضر یعنی سبزی که از جمله سبزیها تره و است، و تره بابره یکسان نوشته می شود و بره بعربی حمل است، حمل به جمل یکجور نوشته می شود و جمل بمعنی اشتراست و اشترا در کتابت همانداستراست، و استر (قاطر) حرامزاده است، باین تأویلات عجیب حاجی خضر شد سگ حرامزاده، درست و بعینه همانطور که روح بزرگترین ملائکه ی ملا اعلی شد «میرزا حسینعلی بهاء» پناه بر خدا.

مهدی و عیسی

طریقه ی هفتم - مؤلف خاتمیت گوید طریقه ی هفتم در موضوع مانحن فیه، عین طریقه ی ششم است، و تفاوت اینست که انتظار مسلمین در طریقه ی ششم از قرآن نقل شده، و در طریقه ی هفتم بعض

اخبار و احادیثی که دال بر ظهور می باشد ذکر می شود، در احادیث ظهور اول بظهور مهدی و ظهور ثانی به قیام روح الله، معبر گشته و مسلمین چه شیعه و چه سنی در قبول ان متحدند و گوید: «حضرت رب اعلی (علیه السلام باب) ظهور مهدی موعود بودند و جمال اقدس ابهی (بهاء الله) نزول عیسی و قیام روح الله» و سپس نامبرده سه حدیث از جلد سیزده ی «بحار» بعنوان شاهد و دلیل نقل نموده و چون احادیث مذکور هیچگونه دلالتی بر مقصدوی نداشته، وجه استدلال را از روایت نقل نکرده و اینکه احادیث:

1- جلد 13 بحار صفحه ی 18- قال «قال النبی لاتذهب الدنیاحتی یقوم رجل من ولدالحسین یملاها عدلا کما ملئت ظلما وجورا»

ترجمه: پیغمبر فرمود دنیا سپری نخواهد شد تا اینکه مردی از فرزندان حسین قیام کند و دنیا را پر از عدل فرماید، همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

2- جلد 13 بحار صفحه ی 2- قال: «قال رسول الله لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لوطول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجلا من اهل بیتی یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما.»

ترجمه: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا اینکه خارج شود مردی از اهل بیت و زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

3- جلد 13 بحار صفحه ی 2- قال: «قال رسول الله والذی بعثنی بالحق نبیا لولم یبق من الدنیا الا لیوم واحد لاطال الله ذالک الیوم حتی یخرج فیه ولدی المهدی (ع) فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و تبلغ سلطانه المشرق والمغرب»

ترجمه: سوگند به کسی که مرا به حق به پیغمبری برانگیخت، اگر باقی نماند از عمر جهان مگر یک روز، هراینه خداوند آن روز را طولانی فرماید تا آنکه فرزندم مهدی خارج شود، پس فرود می آید روح الله عیسی بن

مریم، پس در عقب سراونمازی گذارد و روشن می گردد زمین بنور پروردگارش، و می رسد سلطنت او بمغرب و مشرق.

انچه از حدیث سابق الذکر مستفاد می گردد آنست که پیغمبر اکرم (ص) بعلم موهوبی الهی در زمان حیات خود امت را بطهور امام ثانی عشر و مهدی موعود که از نسل خود او و از فرزندان حسین بن علی (ع) باشد و شأن او بسط عدالت در سراسر زمین خواهد بود و سلطنت او در زمان حیاتش مشرق و مغرب را احاطه خواهد فرمود بشارت داده و خصوصیت دیگری در این روایات از نام و کنیه و سایر جهات مربوط به مهدی موعود ذکر نشده، و مضمون احادیث مذکوره مطلقاً عام است.

الحال این روایت بزعم نویسندۀ ی خاتمیت چگونه دلالتی بر قائمیت و مهدویت علی محمد باب شیرازی، و بر مظهریت میرزا حسینعلی نوری می تواند داشته باشد، و اینرانه مامی دانیم و نه خود او، و بلکه باتلاشی که مؤلف برای انتخاب روایات مورد نظر خود نموده سعی کرده است از ذکر روایاتی که حاکی از نشانه ها و خصوصیات مهدی است صرف نظر نموده، و احادیث مطلق و عام را برای احتراز از عدم تطبیق مضامین آنها با علی محمد باب بزعم خود بیاورد، معذک در روایات منقوله ی مذکوره در فوق دو خصوصیت برای مهدی (ع) و زمان ظهورش یادآوری شده که بکلی در مورد باب شیرازی مصداق نیافته، و حتی همین سه روایت مورد استناد بهائیه مبطل ادعای مهدویت باب شیرازی است. نکته ی اول اینکه در حدیث اول و دوم تصریح شده، و همچنین در اکثر روایات مربوط به مهدی (ع) که در کتب اخبار موجود و علمای عامه و خاصه به ان اعتراف دارند ذکر گردیده، شأن قائم ال محمدان است که در زمان ظهور جهان را سراسر پر از عدل و داد خواهد نمود، همچنانکه پیش از ان پراز ظلم و جور بوده است، و خصوصیت دوم اینکه سلطنت مهدی (ع) مشرق و مغرب را احاطه خواهد نمود، و مامی دانیم و تاریخ گواه است که علی محمد باب

شیرازی حتی در منطقه ی ظهورش نتوانست مفسد و مظالم را از بین ببرد و ترویج عدالت نماید و بلکه اقدامی هم در این زمینه از او مشهود نگردد تا بر سده اینکه جهان پهناور را متحول و متبدل نموده باشد، و بالعکس از زمان ظهور او به بعد کما فی السابق فساد و ظلم بر جهان بیش از پیش روبه زیادی نهاده و همچنان افزایش می یابد و راجع به بسط حکومت و سلطنت نیز علی محمد باب پیش از اینکه مجال تصور خام ان را بنماید به انتقام الهی مدخود و به کیفر بدعت سازی و فساد مقتول و مصلوب گشت و به اعمالش سپرده شد و نه در جهان ملک سلطنت ظاهری تشکیل داد و نه در عاصمه ی قلوب و اراضی افتده ی مردم حکومت یافت و نفوذی در معدودی انگشت شمار از مردم سرگردان و حیران نیز مصداق سلطنت عامه و سیطره بر سراسر عالم نیست.

اری روایت دیگری در حدت و اثر به مارسیده و در متون کتب حدیث موجود است که سایر علائم و نشانه ها و سمات مهدی (ع) را مبسوطا حاکی است و چون هیچکدام از ان علائم و آثار در باب شیرازی وجود نداشته لهذا مؤلف خاتمیت از نقل انها بکلی خودداری و تجاهل نموده و بسه روایت اکتفا کرده که انهم به شرح مذکور نه تنها بر مقصودی دلالت ندارد بلکه مخالف مدعای اوست.

خوانندگان محترم برای مراجعه ی بیشتر به روایات مربوطه به مهدی (ع) می توانند به کتاب «المهدی» تألیف «ایت الله سید صدر الدین» و کتاب «منتخب الاثر» تألیف «صافی گلپایگانی» نزیل قم و کتب «غیبت» و جلد سیزده ی «بحار» علامه ی مجلسی (ره) رجوع فرمایند و مادر این جاتیمناچند روایت نقل می کنیم:

مهدی علیه السلام فرزند بلا فضل امام یازدهم

حضرت عسگری (ع) است.

1- در «کافی» شریف از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام نقل است که فرمود پدرم به جابر بن عبدالله

انصاری فرمود من با تو حرف دارم، هر زمان و سعت وقت برای تو باشد تعین نما تا اورا ملاقات

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

کنم. جابر عرض کرده وقت که بخواهید... پدرم روزی با جابر خلوت فرمود و به او گفت ای جابر به من خبر بده از لوحی که در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا دیدی، و نیز آنچه را که مادرم در شرح آن لوح فرموده بیان کن. جابر عرض کرد خداوند گواه و آگاه است که من وارد خانه ی فاطمه شدم بمنظور عرض تهنیت بر ولادت حسین(ع) در دست آن حضرت لوح سبزی که گمان نمودم زمرداست مشاهده کردم، و در آن لوح نوشته ی سفیدی بود برنگ آفتاب، پس عرض کردم پدر و مادرم به فدایت بادای دختر رسول خدا، این لوح چیست؟ فرمود این لوحی است که به هدیه فرستاده است او را خداوند تعالی بسوی رسول خودش، در این لوح است نام پدرم و اسم شوهرم و نام دو فرزندم و نامهای اوصیاء از اولاد من، بدانکه این لوح را پدرم به من عنایت فرموده تا اینکه مرا به آن بشارت دهد. جابر گوید آن لوح را گرفتم و خواندم و از آن استنساخ نمودم و حضرت باقر(ع) فرمودای جابر آن لوح را به من نشان ده. حضرت باقر(ع) به منزل جابر تشریف برده سپس فرمودای جابر تو نسخه ی خود را در دست بگیر، من می خوانم تو ملاحظه نما که من مطابق نسخه می خوانم، و خوب مطلعم، و حضرت صادق فرمایند پدرم شروع فرمود به خواندن، پس مخالف واقع نشد حرفی به حرفی. اینکه لوح:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به روح الامين من عند رب العالمين
عظم يا محمد اسمائي واشكر الائي ولا تجحد نعمائي اني انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارين ومديل المظلومين وديان
الدين لا اله الا انا فمن رجا غير فضلي او خاف غير عدلي عذبت عذابا لا عذبه احدا من العالمين فاي اى فاعبد و على فتوكل
اني لم ابعث نبيا اكملت ايامه وانقضت نبوته الا جعلت له وصيا و اني فضلتك على الانبياء وفضلت وصيك على
الاوصياء و اكرمتك بشبليک وسبطيک حسن وحسين وجعلت حسنا معدن عملي بعد ان قضاء مدت ابيه وجعلت
حسينا خازن وحيي و اكرمته بالشهادة وحتت له بالسعادة فهو افضل من اس شهد و ارفع الشهداء درجة جعلت كلمتي

التامة معه وحجتى البالغة عنده بعترته ائيب واعاقب واولهم على سيد العابدين وزين اوليائى الماضين وابنه شبه جده المحمود محمد الباقر علمى والمعدن لحكمتى سيهلك المرتابون فى جعفر الراد عليه كالراد على القول منى لاکرم من مثوى جعفر ولاسر نه فى اشياعه وانصاره واولياء اتاحت بعده بموسى فتنه حندس لان خيط فرضى لاينقطع وحجتى لا يخفى وان اوليائى يسقون الكأس الاوفى ومن جحدوا حاد منهم فقد جحد نعمتى ومن غيرا يه من كتاب فقد افترى على ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدت موسى عبدى وحبیبى وخیرتى فى خلقى على ولىى وناصرى ومن اضع عليه اعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت مستكبر يدفن فى المدينة التى بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقى حق القول منى لاسر نه بمحمد ابنه وخليفته من بعده ووارث علمه فهو معدن علمى وموضع سرى وحجتى على خلقى لای/ومن عبد به الاجعلت الجنة مثواه وشفعته فى سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا النار واختم له بالسعادة لابنه على ولىى وناصرى والشاهد فى خلقى وامينى على وحيى اخرج منه الداعى الى سبيلى والخازن لعلمى الحسن (عليه السلام) واكمل ذلك بابنه م ح م در حمة للعالمين عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبرايوب فيذل اوليائى فى زمانه تتهادى رؤوسهم كمتتهادى رؤس الترك والديلم فيقتلون ويحرقون ويكونون خائفين مرعوبين وجلين تصبغ الارض بدمائهم ويفشوا الويل والرنه فى نساءهم اولئك اوليائى حقابهم ارفع كل فتنه عمياء حندس وبهم اكشف الزلازل وارفع الاصار والاعلال اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون»

ترجمه

بنام خداوند بخشنده ی بخشايشگر

این (لوح) نوشته ای است از جانب خداوند توانانى درستکار برای محمد (ص) پیغمبر او و نور واسطه و حجاب و دلیل به سوى او، این نوشته را «روح الامین» از نزد پروردگار نازل نموده، ای محمد (ص) بزرگ شمار نامه‌های مرا، و سپاس گذار نعمتهای مرا، و انهارا انکار منما، بدرستی که منم خداوند و معبودی جز من نیست، منم درهم شکننده ی ستمگران و باور ستم دیدگان و یاداش، دهنده ی روز جزا، نیست معبودی به جز من، هر کس

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

بغير فضل من اميدوار و از غير عدل من هراسناک باشد، اورا کيفرى رسانم که احدى از جهانيان را آن گونه کيفرنموده باشم، پس تنهام را پرستش نما، و بر من توکل کن، من مبعوث نکردم پيغمبرى را جز اينکه پس از سپرى شدن زندگانش و انقضاء نبوتش براى او جانشينى قرار دادم، و ترافضيت دادم بر پيغمبران، و برترى دادم وصى تور را بر اوصياء، و گرامى داشتم تور را به دو فرزند و دوشير بچه ات حسن و حسين، و حسن را پس از سپرى شدن ايام پدرش کان علم خود قرار دادم، و حسين را نگاهبان وحى خود نمودم، و او را به شهادت گرامى داشتم و سعادت را بر او حتم فرمودم، و او برترين شهداء و درجه اش برتر از درجه ي ساير شهيدان باشد، کلمه ي تامه خود (ولايت) را نزد او قرار دادم، و حجت رساى من باوست، بعترت او پاداش مى دهم و کيفرى کنم، (يعنى بسبب عترت او) اول آنها بزرگ و اقاي عبادت کنندگان و زينت دوستان گذشته ام، و فرزند او همانند جدش پيغمبر (ص) محمد الباقر (شکافنده ي) علم من و مرکز حکمت من، بزودى هلاک گردند شک کنندگان درباره ي جعفر، رد کننده ي براو مانند رد کننده ي برماست، گفتار درست از من است، هراينه گرايم مى دارم جاىگاه جعفر را، و وى را مسرورمى سازم بدوستان و يارانش، مقدر گردیده بعد از او وصايت به موسى در حالیکه زمان او تاريک و ظلمانى است، زير ارشته ي فرض من گسيخته نمى گردد، و حجت من پنهان نمى ماند، بدرستیکه دوستان من سيراب مى گردند بجام لبريز و سرشار، هر کس يکى از آنان را انکار نمايد هراينه نعمت مرا انکار کرده، و هر کس ايه اى از کتاب من تغيير دهد به تحقيق بر من دروغ بسته، و اى بر دروغ زندگان و منکرين، هنگام سپرى شدن زمان موسى بنده ي من و دوست من و بر گزيده ي من در خلم و ياور من و کسيکه مى گذارم بر عهده ي او مشقت و رنج پيغمبرى را، و به اين سبب او را از مايش مى نمايم، مى کشد او را عفریت سرکش (مأمون) و مدفون مى شود در شهرى که انرا بنده ي صالح در مجاورت بدترين خلم بنانموده، گفتار حق از من است، هراينه

مسرورمی سازم (علی بن موسی را) بفرزندش محمد و جانشین او وارث علم او، پس او معدن علم من و جای سرمن و حجت من بر خلائق است، ایمان نمی آورد به او بنده ای، مگر اینکه شفاعت او را در باره ی هفتاد نفر از اهل بیتش که همگش آنها ساز او را تاش باشند می پذیرم، و تمام می کنم سعادت را برای او در باره ی فرزندش علی، دوست و یاور من و گواه در میان بندگانم و امین بروحم، و خارج می سازم از او خواننده ی (مردم را) بسوی راه من، و اوست معدن علم من حسن (ع) و کامل میگردانم این امر را به فرزندش م ح م د که رحمت است بر عالمیان را، براوست کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب (الی اخر حدیث)

مهدی موعود در حال حیات غیبت دارد

و مردم او را می بینند و نمی شناسند

2- در جلد 13 «بحار» صفحه ی 142 از غیبت نعمانی: «مسنداعن سدیدالصیرفی قال سمعت اباعبدالله (ع) يقول ان فی صاحب هذا الامر لشبه من یوسف فقلت فکانک تخبرنا بغیبة او حیرة فقال (ع) ما ینکر هذا الخلق الملعون اشباه الخنازیر من ذلک ان اخوة یوسف کانوا عقلا و الباء اسباطا و اولاد انبیاء دخلوا علیه فکلموه و خاطبوه و تاجروه و راودوه و کانوا اخوته و هو اخوهم لم یعرفوا حتی عرفهم نفسه و قال لهم انا یوسف فعرفوه ح فماتنکر هذه الامة المتحيرة ان ینکون الله جل و عزیر یدفی وقت ان ینستتر حجتہ عنهم لقد کان یوسف الیه ملک مصر و کان بینہ و بین ابیه مسیره ثمانیه عشر یوما فلما اراد ان یعلمه مکانہ لقد رعلی ذلک فماتنکر هذه الامة ان ینکون الله ینفعل بحجته ما فعل بیوسف ان ینکون صاحبکم المظلوم المجروح حقہ صاحب هد= ذال الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطافرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه کما اذن لیوسف حتی قال له اخوته انک لانت یوسف قال انا یوسف.»

ترجمه:

از «سدید صیرفی» نقل است که گفت شنیدم امام جعفر صادق (ع) می فرمود بد درستی که در صاحب این امر از یوسف شباهتی است، پس عرض کردم گویا ما را از غیبت با حیرتی خبر می دهید؟ فرمود چرا این مردم دور از رحمت حق و همانند خنزیر این امر را انکار می کنند؟! !!

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

بدرستی که برادران یوسف از عقلا و صاحبان فهم و خویشان و اولاد انبیاء بودند و بر یوسف وارد شدند با او مکالمه و مخاطبه و خرید و فروش و رد و بدل نمودند، و آنها برادران یوسف بودند و یوسف برادران بود، با این حال اورا شناختند تا اینکه خود را به ایشان معرفی نمود و گفت منم یوسف، و دران هنگام اورا شناختند، پس این امت سرگردان چه چیز را انکاری می کنند از اینکه خداوند عز و جل اراده فرماید در وقتی که حجت خود را از انان پنهان کند، هرینه ملک مصر با یوسف بود و بین او پدرش هیجده روز راه بود و اگر می خواست مکامش را به پدرش اعلام کند هرینه قدرت داشت، پس چرا این امت انکاری می کنند که خداوند در باره ی حجت خود بجا آورد آنچه را که در باره ی یوسف بجا آورد به اینکه صاحب مظلوم شما، آنکه حق او انکار شده، صاحب این امر بین مردم رفت و آمد نماید و در بازارانان راه رود و بر فراش ایشان قدم گذارد، با این حال اورا شناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را به انها معرفی نماید، همانطوریکه به یوسف اذن داد تا اینکه برادرانش به او گفتند آیا تو یوسفی؟ فرمود آری من یوسفم.

مهدی موعود نهمین فرزند حسین بن علی است

و پس از ولادت، غیبت طولانی دارد

3- در صحیفه ی «محبّه» تألیف سید هاشم بحرانی صاحب «غایة المرام» ص 753: «عن ابن بابویه مسنداعن عمار قال كنت مع رسول الله (ص) في بعض غزواته (الي ان قال) فقلت له يا رسول الله ان عليا قد جاهد في الله حق جهاده فقال لانه مني وانامنه وانه وارثه علمي وقاضي ديني ومنجز وعدي والخليفة من بعدى ولولاه لم يعرف المؤمن المحض بعى حربيه حربى وسلمه سلمى وسلمى سلم الله الانه ابوسبى والائمة من صلبى يخرج الله تعالى الائمة الراشدين ومنهم مهدى هذه الائمة فقلت بابى وامى يا رسول الله من هذا المهدى قال يا عمار ان الله تبارك وتعالى عهدالى انه يخرج من صلب الحسين ائمة تسعة والتاسع من ولده يغيب عنهم وذلك قوله عز وجل قل ارايتم ان اصبح ماوكم غورا فمن يديكم بماء معين يكون له غيبة طويلة يرجع عنها قوم ويثبت عليها اخرون فاذا كان في اخر الزمان يخرج فيملا الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما الخبر»

ترجمہ:

عمار یاسر گفت در رکاب حضرت رسول در بعضی غزوات بودم (تا اینکه گفت) عرض کردم ای رسول خدا بدرستی که علی (ع) حقادر راه خدا حق جہاد را داد نمود، فرموداری، زیرا او از منست و من از او و او وارث علم من و ادا کننده ی دین من، و وفا کننده ی وعده ی من، و خلیفہ ی بعد از من است، و چنانچه او نبود پس از من مومن خالص شناخته نمی شد، جنگ با او جنگ با من، و صلح با او صلح با من، و صلح با من صلح با خداست، او پدر فرزندانم و ابوالاٹمہ است، خدایتعالی از صلب او اٹمہ ی راشدین را خارج می گرداند، و مهدی این امت از ایشان می باشد. (عمار گوید) عرض کردم پدر و مادرم قربانت ای رسول خدا، این مهدی کیست؟ فرمود ای عمار بدرستی که خداوند تبارک و تعالی عہد فرمود اینکہ از صلب حسین نہ امام را خارج فرماید و نہمین از فرزندان او از مردم غایب می گردد و ہمان است معنی قول خداوند عز و جل «قل ارا ایتم...» و او راست غیبتی طولانی کہ قومی از او بر گردند و قوم دیگر بر او ثابت بمانند، چون اخر الزمان شود خروج نماید، و دنیا را پر از عدل و داد کند ہمچنانکہ ارجو و ظلم پر شدہ باشد.

4- در کتاب «غایۃ المرآ» صفحہ ی 31 از ابن بابویہ ژممسنداعن عبداللہ بن الحسین عن ایبہ عن الحسن (ع): «قال خطب رسول اللہ یوما فقال بعد ما حمد اللہ واثنی علیہ معاشر الناس کانی ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بہما لن تضلوا فتعلموا منهم ولا تعلموہم فانہم اعلم منکم لا تخلوا الارض منهم ولو خلّت لساخت باہلہائم قال (ع) انی اعلم ان العلم لا یبید ولا ینقطع وانک لا تخلی الارض من حجۃ لک علی خلقک ظاہر لیس بالمطاع عدد الا اعظمون قدرا عند اللہ فلما نزل عن منبرہ قلت لہ یا رسول اللہ امانت الحجۃ علی الخلق کلہم قال یا حسن ان اللہ یقول انما انت منذر و لکل قوم ہاد فانما المنذر و علی الہادی قلت یا رسول اللہ قولک ان الارض لا تخلو من حجۃ قال نعم علی ہوا الامام والحجۃ بعدی وانت الامام والحجۃ بعدہ والحسین الامام والحجۃ والخلیفۃ بعدک ولقد یتأتی اللطیف الخبیر ان یرج من صلب الحسین ولدی قال لہ علی سمی جدہ علی

فادامضی الحسین قام بعده علی ابنه وهو الامام والحجة ویخرج الله من صلب علی ولد اسمی واشبه الناس بی علمه علمی وحکمه حکمی وهو الامام والحجة ویخرج الله من صلب محمد مولود ایقال له جعفر اصدق الناس قولافعلوا وهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله تعالی من صلب جعفر مولود ایقال له موسی سمنی موسی بن عمران اشد الناس تعبدافهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله من صلب موسی ولد ایقال له علی معدن علی الله وموضع حکمه فهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله من صلب علی مولود ایقال له محمد فهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله من صلب محمد ولد ایقال له علی فهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله من صلب علی مولود ایقال له الحسن فهو الامام والحجة بعدایه ویخرج الله من صلب الحسن الحجۃ القائم امام شیعتہ ومنقذ اولیائہ یغیب حتی لایری الحدیث»

ترجمہ:

«ابن بابویہ» مسند از حضرت امام محتبی روایت کند کہ فرمود روزی رسول خدا خطبہ ای قرائت می فرمود بعد از سپاس و ثنای پروردگار فرمود ای مردم گویا داعی مرگ مرا بسوی پروردگار می خواند و من اورا بیک گفته واجابت می کنم، و بدرستی کہ من می روم و در میان شما دوشیئی نفیس می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترت خود را کہ اهل بیت منند، مادامیکہ بہ این چنگ زنید ہرگز گمراہ نہ گردید، پس از اناں (عترت) کسب علوم نموده وبہ ایشان یاد می دهید، زیرا ایشان از ہمہ ی شما دانا ترند، ہرگز زمین از اناں خالی نخواہد بود، و اگر از ایشان خالی بماند ہر اینہ زمین اہل خود را فرو برد. سپس گفت پروردگار من می دانم کہ ہرگز علم از میان نہ رود و منقطع نہ گردد، و ہمانا تو روی زمین را از حجت خود بر خلق خالی نخواہد گذاشت، چہ اشکارا باشد و مردم اطاعتش نکنند و یا (از خوف و بیم دشمنان) پنهان و پوشیدہ باشد، تا اینکہ حجت تو بر خلق باطل نہ شود و دوستان تو بعد از ہدایت گمراہ نہ گردند، اناں عددشان گرچہ کم است، ولی مقام و رتبہ ی انہا در نزد پروردگارشان بزرگ است. امام حسن علیہ السلام می فرماید چون

رسول خدا(ص) از منبر فرود آمد عرض کردم ایاتو حجت بر تمام مردم نیستی؟ فرمود ای حسن بدرستی که خداوند می فرماید: «جز این نیست که تو(ای محمد) ترساننده ای و برای هر گروه راهنمائی است. پس منم ترساننده ی مردم(از عذاب الهی) و علی راهنمای ایشان است» امام حسن(ع) می فرماید عرض کردم ای رسول خدا قول شما که زمین از حجت خالی نخواهد ماند، شرحش چیست؟ فرمود بلی علی امام و حجت است بعد از من، و تو ای حسن امام و حجتی بعد از او، و حسین امام و حجت و جانشین است پس از تو، و هر اینه اراده فرماید خدای لطیف خبیر که خارج شود از صلب حسین(ع) فرزندی که می خوانند او را بنام جدش علی، پس چون حسین در گذرد بعد از او فرزندی علی قائم شود و او امام و حجت است، و نیز خداوند در او را از صلب علی فرزندی را که هم نام من و شبیه ترین مردم ایت بمن، علم او علم من و حکم او حکم من است، و او پس از پدرش امام و حجت است و خدایتعالی خارج می گرداند از صلب محمد پسری را که نام او جعفر و او راستگو ترین مردم است در گفتار و کردار، و او بعد از پدرش امام و حجت است، و نیز خداوند متعال خارج می کند از صلب جعفر مولودی را که نامش موسی هم نام موسی بن عمران است، در عبادت کوشاترین مردم است و او پس از پدرش امام و حجت خداست بر مردم، و خدا خارج می گرداند از صلب موسی فرزندی را که نام او علی است، او معدن علم خدا و محل حکمت اوست، پس او بعد از پدرش امام و حجت است و خدا خارج می کند از صلب او پسری را که نام او محمد فیس او بعد از پدرش امام و حجت است، و نیز خارج می فرماید از صلب محمد فرزندی را که نام او علی است و او بعد از پدرش امام و حجت است و خارج می کند از صلب علی مولودی را که نام او حسن است، پس او بعد از پدرش امام و حجت است و خارج می گرداند از صلب حسن حجت قائم(ع) را که امام شیعیان خود و نجات بخش دوستان خود است، انحضرت غیب شود از نظر مردم تا اینکه او را نبینند. الحدیث.

قائم کسی است کہ بہ دست اومشرق ومغرب جهان فتح شود

5- در کتاب «فی غایہ المرام» صفحہ 7.6 عن ابن بابویہ «مسند عن جابر بن یزید الجعفی قال سمعت جابر بن عبد اللہ الانصاری یقول لما نزل اللہ جل وعز علی نبیہ محمد (ص) یا ایہا الذین امنوا اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قلت یا رسول اللہ عرفنا اللہ ورسولہ فمن اولو الامر الذین قرن اللہ طاعتہم بطاعتک؟ قال (ص) ہم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین من بعدی اولہم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر ستدرکہ یا جابر فاذا القیتہ فاقراء منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمی وکنی حجة اللہ فی ارضہ وبقیتہ فی عبادہ ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح اللہ تعالی ذکرہ علی یدہ مشارق الارض ومغاربہا ذاک الذی یغیب عن شیعته واولیاء غیبہ لا یتثبت علیہا القول بامامت الامن امتحن اللہ قلبہ للایمان الخبر.»

ترجمہ:

در کتاب مذکور صفحہ 7.6 از ابن بابویہ مسند از جابر بن عبد اللہ انصاری روایت کند کہ می گوید چون خدای عزوجل ایہ ی مبارکہ ی «یا ایہا الذین امنوا اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» را بر نبی خود نازل فرمود عرض کردم، یا رسول اللہ ما خدا و رسول خدا را شناختہ ایم، پس بیان فرما اولو الامر کیہ خدای تعالی اطاعت ایشان را بہ طاعت خود مقرون گردانیدہ است کیانند؟ فرمود ای جابر انان خلفای من و بعد از من امامان مسلمانانند، اول ایشان علی بن ابیطالب (ع) است و بعد از او حسن و پس از او حسین و بعد از علی بن حسین و بعد از او محمد بن علی کہ معروف است در تورات بہ باقر، ای جابر زود است کہ بخدمتش برسی و چون او را ملاقات کنی از من بہ او سلام برسان و بعد از او صادق جعفر بن

محمد، وبعدازاوموسی بن جعفر، وبعدازاوعلی بن موسی، وبعدازاومحمد بن علی وبعدازاوعلی بن محمد وبعدازاوحسن بن علی وبعدازاوهم نام وهم کنیه ی من حجت خدا در زمین وبقیه الله در میان بندگان فرزند حسن بن علی (عسگری) می باشد. اوست انکه خدایتعالی بدست او مشارق و مغارب زمین را خواهد گشود و او کسی است که غایب می شود از شیعیان و دوستان خود به غیبتی طولانی بر اعتقاد به امامت او باقی نمی ماند، مگر کسی که خدایتعالی قلب او را محک ایمان ازمایش کرده باشد.

6- و باز در همان کتاب صفحه ی 6. از ابن بابویه، مسند از سهل بن سعد انصاری روایتی نقل کند که گوید از فاطمه (ع) دختر رسول خدا درباره ی امامان پرسش نمودم و آن حضرت از قول رسول خدا نام یکایک ائمه را ذکر فرمود (راوی عین نام ائمه را در حدیث ذکر نموده) (تا اینکه پس از ذکر نام حضرت علی الهادی، راوی گوید از قول حضرت فاطمه)

«فاذا مضى على الهادی فابنه الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضى الحسن فابنه القائم المهدی اولی بالمؤمنین من انفسهم یفتح الله به مشارق الارض و مغاربها پس چون علی بن محمد (الهادی) در گذرد فرزند او حسن (عسگری) اولی به مؤمنین است از خودشان و چون در گذرد فرزندش قائم مهدی اولی به مؤمنین از خودشان باشد می گشاید خداوند بوسیله ی او شرق و غرب جهان را.»

ولادت مهدی در ماه شعبان لیلہ جمعہ در شہر ساحلی

دجلہ پیش گوئی و تعیین شدہ

7- در جلد 13 «بحار الانوار» صفحه ی 2.1 در حدیثی مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل نماید که مفضل گوید خطاب به امام (ع) «یاسیدی ولایری وقت ولادته قال (ع) بلی والله لیری من ساعۃ ولادته الی ساعۃ وفات ابیه سنتین وتسعة (1) اشهر اول ولادته وقت الفجر من لیلۃ الجمعہ لثمان خلون من شعبان سنۃ سبع و خمسين

ومأتین الى يوم الجمعة لثمان خلون من ربيع الاول من سنة ستين ومأتین وهو يوم وفاء أبيه بالمدينة التي بشاطي
دجله الخبر»

ترجمه:

ای آقای من (ایا) دیده نمی شود (مهدی) در وقت ولادتش، امام (ع) فرموداری سوگند بخداوند هراینه دیده می
شود از ساعت ولادت تا ساعت وفات پدرش 2 سال و 9 ماه، اول ساعت ولادت او سپیده دم شب جمعه از ماه
شعبان سنه ی 257 (که ازان هنگام دیده می شود و ظاهر است تا) روز جمعه از اول ماه ربيع الاول سنه
ی 26. که روز درگذشت پدر بزرگوارش در شهر ساحلی دجله (سامری) می باشد.

بطوریکه مذکور شد جملات سابق الذکر قسمتی از حدیث مفصلی است از مفضل بن عمرو و ما قسمت بیشتری
از این حدیث را در صفحات قبل نقل نمودیم.

1- ظاهر اسبعه صحیح است.

قائم پس از قیام جهان را پراز عدل و داد خواهد نمود.

8- در اکثر روایاتی که از ناحیه ی پیشوایان بر حق دین درباره ی علائم و نشانه های مهدی
موعود و خصوصیات مربوطه بظهوران مظهر الهی به مارسیده، این خصوصیت که مهدی موعود (ع) جهان
را پراز عدل و داد خواهد فرمود از شئون مهمه ی ان حضرت بشمار آمده و کمتر حدیث و خبری است که
درباره ی قائم منتظر نقل شود و در ان از این خصوصیت ذکری بمیان نیامده باشد منجمله:

در جلد 13 «بحار الانوار» صفحه ی 183 «عن سعید بن جبیر مسند عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا (ع) انت
صاحب هذا الامر فقال انا صاحب هذا الامر ولكني لست بالذي املاها عدلا كما ملئت جورا وكيف اكون ذاكَ علي
ماتري من ضعف بدني وان القائم هو الذي اذا خرج كان في سن الشيوخ ومنظر الشباب قويافي بدنه حتى

لومدیده الی اعظم شجره علی وجه الارض لقلعها ولوصاح بین الجبال لتدکدکت صخورهایکون معه عصاموسی وخاتم سلیمان ذالک الرابع من ولدی یغیبه الله فی سره ماشاءالله ثم یتظهره فیملابه الارض قسطاوعداکاملت جوراوظلما»

ترجمه:

«ریان بن صلت» روایت کند که گفت خدمت حضرت (رضا) عرض کردم ای صاحب این امر توئی؟ فرمود من صاحب این امرم، ولی من نیستم ان کسی که زمین را از عدل پر کند، همچنانکه از جور پر شده باشد، و با این ضعف بدن که در من مشاهده می کنی چگونه او باشم؟ در صورتیکه قائم کسی است که چون خروج نماید در سن پیران و منظر جوانان باشد، و چنان در بدن قوی باشد که اگر دست خود را بسوی عظیم ترین درخت روی زمین دراز کند هراینه ان را از ریشه بر کند و چنانچه بین کوهها صیحه کشد هراینه تخته سنگهای ان را بشکافد و با عصای موسی وانگشتر سلیمان می باشد و او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در پرده غیبت ان مقدار که بخواهد پنهان بدارد، سپس او را ظاهر فرماید، پس به سبب او زمین را از عدل و داد پر کند، همانطوریکه از جور و ظلم پر شده باشد.

9- در جلد 13 «بحار الانوار» عن اکمال الدین مسنداعن الصقر بن دلف (ابی دلف ظ) قال سمعت علی بن محمد علی

الرضا (ع) یقول الامام بعدی الحسن وبعده الحسن ابنه القائم الذی یملا الارض قسطاوعداکاملت جوراوظلما»

ترجمه:

از اکمال الدین در جلد 13 «بحار الانوار» روایت از «صقر بن دلف» نقل است که گفت شنیدم علی بن محمد الهادی می فرمود امام بعد از من حسن است و بعد از حسن فرزندش قائم خواهد بود، کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، همانطوریکه از جور و ظلم پر شده باشد.

10- جلد 13 «بحار الانوار» از کتاب اکمال الدین صدوق (ره) مسند ائمه ائمه بن اسحق قال سمعت ابامحمد الحسن بن علی العسگری (ع) يقول الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى اراني الخلف من بعدى اشبه الناس برسول الله (ص) خلقا وخلقيا يحفظه الله تبارك وتعالى في غيبته ثم يظهره فيملا الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما.

ترجمہ:

احمد بن اسحق گفت شنیده جانشین مرابه من نمایانند کسیکه شبیه ترین مردم استم که امام حسن عسگری می فرمود حمد و سپاس خدائی را سزااست که مرا از دنیا خارج نفرمود تا اینکه جانشین مرابه من نمایانند کسیکه شبیه ترین مردم است از حیث افرینش و خوی به رسول خدا. خداوند متعال او را در غیبتش حفظ می فرماید و سپس او را ظاهر می گرداند پس زمین را از عدل و داد پر می کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

11- در کتاب «تبصرة الولی» صفحه 764 عن اب بابویه مسند ائمه ابی غانم الخادم قال ولد لای محمد علیه السلام مولود فسماه محمد افرضه علی اصحابه يوم الثالث وقال هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم وهو القائم الذی تمتد علیہ الاعناق بالانتظار فاذا امتلات الارض جورا وظلما خرج فملاها قسطا و عدلا»

ترجمہ:

از ابن بابویه مسند از ابی غانم خادم روایت کند که گفت برای ابی محمد العسگری علیه السلام فرزندى متولد شد پس او را (م ح م د) نامید و در روز سوم او را به اصحاب خود عرضه داشت و فرمود اینست صاحب شما بعد از من، و خلیفه ی من بر شما و اوقائمی است که به انتظار او گردنها کشیده شود، پس چون زمین پر از جور و ظلم شود خروج کرده و انرا از عدل و داد پر نماید.

12- در کتاب «وافی» جزء دوم صفحه ی 95 از کتاب «اکمال الدین» باسناده عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال دخلت علی ابی محمد الحسن بن علی صلوات الله علیه وانا ریدان اسئلہ عن الخلف من بعده فقال لی مبتدایا احمد بن اسحق ان الله تبارک وتعالی لم یخل الارض منذ خلق ادم ولا یخلیها لی ان تقوم الساعة من حجة الله علی خلقه به یدفع البلاء عن اهل الارض وبه ینزل الغیث وبه یرج برکات الارض قال فقلت له یا بن رسول الله فمن الامام والخلیفة بعدک فنهض صلوات الله علیه مسرعا فدخل البیت ثم خرج وعلی عاتقه غلام کان وجهه القمر لیلۃ البدر من ابناء ثلث سنین فقال یا احمد بن اسحق لولا کرامتک علی الله عزوجل وعلی حجه ما عرضت علیک ابنی هذا انه اسمی رسول الله (ص) وکنیه الذی یملا الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا...الخبر»

ترجمه:

از احمد بن اسحق فرزند سعد اشعری روایت کند که گفت بر حضرت ابی محمد حسن بن علی علیه السلام وارد شدم و قصد داشتم که از جانشینان بزرگوار پس از خودش سؤال کنم، ان حضرت ابتداءه سخن نمود و فرمود ای احمد بن اسحق همانا خداوند تبارک و تعالی از موقعی که ادم راافرید تا روز ظهور قیامت زمین را از حجت خود بر خلقش تهی نگذاشته و نخواهد گذاشت، بخاطر ان حجت از اهل زمین دفع بلامی نماید و باران می فرستد و برکات زمین را خارج می نماید. احمد بن اسحق گوید عرض کردم یا بن رسول الله امام و خلیفه ی بعد از شما کیست؟ ان حضرت به سرعت از جابر خاسته و داخل اتاق شده سپس خارج شد در حالیکه بر شانه ی ان حضرت کودکی بود سه ساله که صورت او مانند ماه شب چهارده بود، فرمود ای احمد بن اسحق اگر کرامت و عزت تو بر خداوند عزوجل و حجج او نمی بود این فرزندم رابه تو نشان نمی دادم، او همانم و هم کینه رسول خداست و کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود، همچنانکه از ظلم و جور پر شده...الخبر.

نقل دوازده حدیث از احادیث اهل بیت عصمت به عنوان نمونه ی بسیار اندک از روایات منقوله در پیرامون امتیازات و مختصات حضرت قائم (ع) برای افاده ی مراد در این مختصر کفایت می کند، و با مراجعه به این روایات و دیگر احادیث که فراوان در متون کتب حدیث موجود است بلا اشکال استفاده می کنیم که برای مهدی موعود و زمان ظهور او خصوصیات است که ان بزرگوار به ان خصوصیات امتیاز یافته، و برای هدایت امت، انجهاست ممتاز در ضمن اقوال اوصیای رسول و حامیان قران اظهار و افشاء گردیده، تاحجت تمام گردد و هدایت کامل شود، و از خلق بر خداوند حجتی نباشد و وضمن راه فریب براهل ان مسدود گردد، و متمهدی ها شناخته شوند، و باطل در لباس حق پدیدار نیاید، خوانندگان گرامی خوب توجه دارند که از احادیث دوازده ی گانه ی سابق الذکر استنباط می گردد که مهدی موعود ممتاز و مشخص می گردد به اموری از جمله:

- 1- فرزند بلا فصل حضرت عسگری امام یازدهم است.
- 2- پیش از وفات پدر بزرگوارش در قرن سوم اسلام در ماه شعبان در سنه ی معین ولادت یافته و پدرش وی را بکسان و نزدیکان و اصحاب خود ارائه فرموده.
- 3- غیبت طولانی.
- 4- طول عمر (غیر متعارف)
- 5- نهمین فرزند حضرت امام حسین علیه السلام است.
- 6- فتح شرق و غرب کره ی زمین بدست مهدی (ع).
- 7- ازاله و محو مظالم و ردائیل از سراسر زمین و گسترش عدل و داد بجای ان در زمان حیات مهدی (ع).
- 8- بسط تعالیم قران و سنت رسول اسلام و اجرای حدود شریعت در سراسر عالم.

وبالضروری دانیم هیچیک از این امور در شخص علی محمد باب شیرازی و در ظهور او مطلقاً وجود نداشته و خود او نیز ادعای چنین اموری را ننموده است، و بنابراین تصریحات، مانا چاریم نامبرده را مدعی کاذب و مفتری علی الله و طریقه ی او را بدعت و پیروانش را در گمراهی بدانیم، و برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز در خاتمه ی این فصل یادآور می شویم گرچه برای مهدی موعود (ع) امتیازات دیگری در احادیث مرویه نقل گردیده که در جای خود مسلم و قطعی است، ولیکن برای مقصود ما در اثبات حق همین مقاریبان جهات ممتازه ی ان حضرت کافی بود و در تتمیم این مبحث احصائیه ی احادیث وارده در بعضی خصوصیات حضرت قائم (ع) بدون دعوی استقصاء ذکر می گردد:

الف- روایاتی که اورا نهمین فرزند حسین بن علی معرفی نموده 148 حدیث.

ب- روایاتی که وی را فرزند حضرت عسگری (ع) معرفی کرده 146 حدیث.

ج- روایاتی که می گوید مهدی (ع) جهان را پر عدل و داد فرماید 123 حدیث.

د- روایات درباره ی طول غیبت 91 حدیث.

ه- روایات در طول عمر مهدی (ع) 318 حدیث.

و- روایاتی که تصریح دارد دین اسلام بوسیله ی او عالمگیر شود 47 حدیث.

ز- روایات در ولادت مهدی (ع) 214 حدیث (1)

و همچنین احادیث کثیره و بیشمار در سایر جهات مربوط به مهدی (ع) موجود می باشد که از بحث ما خارج است، حال متحریران حقیقت انصاف دهند باین همه اقوال معتبره که جای هیچ شک و تردید باقی نمی گذارد چگونه پیروان بهاء خود را قانع می سازند به اینکه همه ی این بشارات و علائم و آثار را که ضمن روایات بدون ابهام وارد شده ندیده و نشنیده بگیرند، و گفتار معصومین را پشت سر اندازند و به ادعای پوچ

وبلا دلیل باب وبهاء اعتبار دهند، افسوس که اصرار در طریق باطل وانس بتلقینات سوء چشم بصیرت رانایینا ساخته، و حجاب تعصب چهره تابناک مقصود را محجوب نموده، همتی باید تا به استمداد و استعانت ارحق متعال به حقیقت اقبال نمایند، و از باطل و راه ناصواب روگردان شوند، و به شریعه ی صافی و زلال عیش مؤبد وارد گردند.

و نیز اندکی با خود بیندیشند که از میان این همه حدیث و روایت در خصوص مهدی و حتی کتابهایی که مخصوص ان بزرگوار تألیف یافته کلماتی و جملاتی واحدی انتخاب نمودن و به انها استناد کردن و بقیه را مسکوت گذاشتن و حتی از یک حدیث چند جمله گرفتن و باقی را حذف کردن، آیا با عمل یک طالب حق و حقیقت تطبیق می نماید؟ و جز شیادی و فریبکاری و حقه بازی و اغفال مردم بی اطلاع و ساده لوح نامی می توان بران گذاشت؟ و آیا کدام ادعائی رانمی شود با این روش اثبات نمود. مثلاً ما می دانیم که در قرآن کریم «فرعون» و «قارون» که نمونه ی جاه طلبی و مال دوستی و ظلم و لغیان و فساد و عصیان و تمرد از حق و عناد بادین پیغمبر معرفی شده اند و از رفتار و اعمال و عقاید و افکارشان در این کتاب کریم مذمت و تقبیح شده و در مقابل از صلحا و اخیار از انبیاء و رسل تمجید و تحسین به عمل آمده است، حال اگر مغرضی قرآن را برابر خود بگذارد و نام این دو فرد خبیث و پلید و کافر (فرعون و قارون) را از آیات مربوط به انها بردارد، سپس آیاتی را که در حق نیکان و پیامبران است پس از ان دونام بیاورد، مثلاً قبل از این آیات انهم امن عبادنا المخلصین و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین و امثال انها، آیا نتیجه ی این تلفیق و تحریف چنین نخواهد بود که فرعون و قارون دو بنده ی برگزیده ی خدا و دو پیامبر بزرگ الهی هستند؟ و آیا چنین عملی صحیح است، و اینگونه استدلال و استشهادهای توانمند مثبت عوائی باشد؟ لا والله، اگر روایات مربوط بولی عصر را باید پذیرفت، همه اش را که از لحاظ سند معتبر است باید پذیرفت، و اگر هم باید زیر بار انها نرفت که

همه اش را باید رد نمود، اما اینکه روایات مربوط بنام ونسب و کنیه و پدر و مادر و تاریخ ولادت و حیات و صدها مثال انهارا مسکوت گذاشته برخی دیگر را با حذف واسقاط و تحریف و تأویل بر شخص مورد نظر تطبیق نمود که اصلاً و ابداً صحیح نیست، و هیچ خداشناسی بلکه انسات با شرفی به چنین خیانت و جنایتی حاضر نمی شود اقدام نماید.

1- از منتخب الاثر (صافی گلپایگانی)

چگونه اعتراض می کنند؟

طریقه ی هشتم

طریق ی دیگر که مؤلف برای نقض خاتمیت پیش کشیده بیان چگونگی اعتراض امم قبل نسبت به انبیاء الهی بوده و می نویسند انبیاء قبل که آمدند همه مورد اعتراض و تکذیب و تمسخر امت قرار گرفتند و در این زمینه حسینعلی بهاء نیز در ایقان فصلی نوحه سرائی و ندبه وزاری نموده و از اعتراض و اعراض و استهزاء و ازار مخالفین نالیده است، و قسمتی زامطالب وی را نویسنده ی خاتمیت در این فصل آورده و اجمالاً این قبیل امور را از ناحیه ی مردم نسبت به بهاء الله یکنوع دلیل بر نبوت او و بالنتیجه وجهی برای رد خاتمیت گرفته؟! و شگفتا از این نوع استدلال که حقابی نظیر و مخصوص به پیروان این بدعت است، اگر به انبیاء الهی از ناحیه ی منکرین و دشمنان دین ناسزا و دشنام گفته شده، و نسبت به ان ذوات مقدسه انواع ستمها و ناروایی ها را واداشته اند، چه دلالت خواهد داشت بر اینکه هر کس مورد ستم و دشنام و افترا و ازار امت قرار گرفته باید پیغمبر باشد و پیروان ادیان حقه مگر بدلیل ازار و اعتراض بعض افراد امت

نسبت به انبیاء به انها گرویده وایمان آورده اند؟ و مگر بصرف اینکه کسانی مورد نفی وایذاء قرار می گرفتند ان را در دعوی شان تصدیق می نمودند؟

به هیچ منطق و در هیچ قاعده ی عقلی هیچگاه جهات نفی دلالت بر مطلبی نداشته و ندارد، و این دلیل اختراعی از ناحیه مؤلف خاتمیت و همکیشانش بکلی مردود و بی ارج است.

استدلال ایشان درست به این می ماند که کسی مدعی شود که مجانین عموماً پیغمبرند، چون مردم به انها مجنون می گویند، و پیغمبران را هم مجنون می خوانند.

دیگر اینکه مؤلف مذکور مدعی گردیده که امم سالفه نیز بحجاب خاتمیت محجوب گردیده و ملت یهود به استناد تورات دین خود را ابدی می دانستند و نصاری مسیح را آخرین نبی می شناختند و به این وسیله از درک وصال محجوب محروم ماندند و به همین مرض امت اسلام مبتلا شده و به حجاب خاتم النبیین محتجب شده است. می گوئیم:

اولاً استناد این دعوی به ملت یهود و امت نصاری که گفته شود آنان نبی خود را خاتم انبیاء می دانسته اند باطل و بلا دلیل است و قرآن به اعلی صوت ناطق به ایمست که مسیح امت خودش را بشارت بر سولی پس پس از خود بنام احمد داده است: «و مبشر ابرسول یأتی من بعدی اسمہ احمد» و اگر چنین قولی از ناحیه ی مسیح صادر نشده بود، روزیکه پیغمبر اسلام از زبان وحی این ایه ی مبارکه را اظهار فرمود مخالفین ان حضرت از ملت نصاری و قسب سنین وی را در این گفتار تکذیب می نمودند و آنانکه به تمام قواعلیه پیشرفت اسلام مجهز شده بودند می توانستند دروغ او و ادعای بشارت مذکور را که در ان صورت مأخذی در انجیل نداشت بر ملا کنند، ولی آنان چنین کاری نکردند و نتوانستند بکنند و هیچ کجا چنین اعتراضی از جانب مسیحیان نسبت به پیغمبر اکرم (ص) نقل نشده و این بهائیه و پیروان بدعت جدیدند که از طرفی تظاهر بحقانیت اسلام

واسمانی بودن قران وصدق کلام نبی مکرم(ص) می نمایند، تا بتوانند دعاوی باطله ی خود را بصورت حق بجانبی به مردم بی اطلاع تلقین و تحمیل کنند، و از جانبی وقتی منافعشان اقتضا کند از هراهنائی به مقدسات اسلام، و لو بصورت نقل قول از دشمنان اسلام(که غالباً هم مجعول و ساخته و پرداخته ی خود آنهاست) خود داری و امتناع ندارند، بشارت بر ظهور پیغمبر اسلام چند جا در کتب عهدین موجود است.

1- کلمه ی «فارقلیطا» معرب «پارکلیت» و در اصل یونانی است، بمعنی پسندیده تر(احمد) و مترجمین اناجیل(نصاری) انرا تحریف نموده و تسلی بخش معنی کرده اند، و ریشه ی این تحریف کلمه ی «پراکلیت» یونانی است، بمعنی تسلی دهنده و در ترجمه از تشابه و نزدیکی پارکلیت یا پراکلیت سء استفاده شده، و بجای پسندیده تر، تسلی دهنده معنی نموده اند، و اگر ما بخواهیم مأخذ بشارت سابق الذکر(و مبشر ابرسول یأتی من بعدی اسمه احمد) را از انجیل بدست آوریم، باید ابتدا بدانیم که کلمه ی احمد بمعنای وصفی دارد و قابل ترجمه است، و قاعده در اناجیل لفظ احمد با همین صورت(الف-ح-م-د) نیامده، بلکه کلمه ای که واجد معنی احمد باشد جای انرا گرفته که همان فارقلیط است. در اناجیل چاپ قدیم مضبوط است که حضرت مسیح فرمود: «اگر مرادوست دارید احکام مرا نگاه دارید، و من از پدر سؤال می کنم و «فارقلیط» دیگری به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند، زیرا که او را می بینید و می شناسید زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود» بعدا کشیشان مسیحی این لفظ(فارقلیط) را تسلی دهنده ترجمه کردند و انرا از ماده ی «پراکلیت» گرفتند و در اناجیل چاپ جدید بجای فارقلیط تسلی دهنده و معزی نوشتند. انجیل یوحنا باب 14 یه 16 «اگر مرادوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده ی دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه به شما بماند» بر این اطلاع بیشتر بر بشارت عهدین(انجیل و تورا) بوجود مسعود حضرت خاتم المرسلین صلی الله

علیه واله بکتاب «راهنمای یهودونصاری» تألیف علامه ی شهرستانی و «انیس الاعلام» تألیف
فخرالاسلام، و تألیفات مرحوم علامه ی شیخ جواد بلاغی (ره) رجوع فرمایند.

در انجیل ظهور خاتم النبیین (ص) به آمدن «فارقلیطا» (1) معبر گشته، و بوجودان سرور بشارت داده شده و امت
مسیح این بشارت را انکار ننموده اند، بلکه به علت تحریفات مترجمین انجیل در معنی فارقلیط
و سایر بشارت در مصداق و شخصیت فارقلیطا برای آنان تردید پیش آمد و در ظهور وجود مقدس
محمدی (ص) گروهی فارقلیطا را شناخته و ایمان آوردند، و گروهی تردید نموده اعراض کردند، و همچنین
ملت یهود پیش از تجلی نور احمدی بنابینا بشارت توراۀ انتظار مقدم مبارکش رامی بردند، و حتی به قبایل
دیگر وعده می دادند که چون آن حضرت ظهور فرماید بنصرت نمودن او بر دیگران تفوق جویند و قرآن
مجید به این حقیقت اشاره فرموده (ایه ی 83 سوره ی بقره) و همچنین در ایه ی 156 از سوره ی اعراف
تصریح دارد که نام رسول اکرم در توراۀ و انجیل ذکر شده و می فرماید:

«الذین يتبعون الرسول النبى الامى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التوراة والانجيل... الايه» پیداست
صراحت این آیات در ذکر بشارت بروحود نبی اسلام در توراۀ و انجیل انهم باقید این که یهودونصاری نام
و نشانه های آن حضرت را در آن کتب می یابند، گواه صدق مدعای مقام رسالت است، زیرا تصور ندارد که
کسی مانند آن حضرت رویاروی اهل کتاب چنین مطلب مهمی را بتوراۀ و انجیل اسناد دهد، در حالی که
واقعیت نداشته باشد، و اگر چنین بود وسیله ی خوبی برای تکذیب حضرت خاتم النبیین بدست دشمنانش
می افتاد و برای اطفاء دعوتش انرا شایع می ساختند و بر فرض که این مقدار از بشارت در کتب عهدین باتمام
تحریفات و دستکاریهایی که در آنها شده است باقی نمی ماند باز جای اشکال نبود، زیرا اولاً بطور قطع کلمات
و بیانات صادره از انبیای سلف، علی نبینا و علیهم السلام منحصر بمندرجات کتب عهدین نبوده، کما اینکه این

معنی نسبت به رسول اکرم(ص) واقعیت دارد، و آن حضرت سوای قرآن و فرمایشات دیگری داشته اند که تحت عنوان حدیث جمع اوری شده.

ثانیا- با دلایل روشن از نظر مسلمین کتب عهد عتیق و عهد جدید مغیر معتبر است، و برخی از بزرگان و دانشمندان بنام و مورخین محقق و نامی غرب به این موضوع اعتراف نموده و کتب عهدین را فاقد اعتبار و مشحون از خرافات و از ساخته های بشری می دانند (1) و عقیده دارند اناجیل چهار گانه پس از صلب حضرت مسیح نوشته شده، و بعدها نیز از تطاول دست محرفین نیز مصون نمانده و پولس مقدس النصری بسیاری از احکام انجیل را تغییر داده، و تناقضات و مطالب خلاف عقل و اخلاق که در تورا و انجیل موجود است و فجایع و جنایات بزرگ که به انبیاء و پاکان نسبت داده شده و همچنین اختلافات کثیره که در تاریخ پیدایش اناجیل ذکر شده و بعض دانشمندان تاریخ تألیف انجیل «متی» را هشت سال و برخی پانزده سال و محققین بین 6. الی 7. سال پس از صعود حضرت مسیح می دانند و «لوقا» که یکی از اناجیل منسوب به اوست اصولا مردی مجهول الحال بوده و چنانکه در کتاب «قاموس کتاب المقدس» مذکور است شرح حالش پس از اسارتش معلوم نیست و دونفر از مؤلفین اناجیل (لوقا و مرقس) اساسا از جمله ی حواریین مسیح نبوده اند، و پیداست که گفتار آنان نمی تواند سند موثق باشد، و از جمله اختلافات موجوده در اناجیل اینکه در انجیل لوقا جناب یسوع (مسیح) به 52 پشت به حضرت ابراهیم نسبت داده شده ولی متی در انجیل خود از مسیح تا ابراهیم علیهما السلام 4. پشت ذکر کرده و در این دو انجیل در اسماء اباء و اجداد مسیح نیز اختلاف است، در جائی مسیح را فرزند یوسف بن یعقوب و در جای دیگر وی را فرزند یوسف بن هالی نامیده، در کیفیت صلب مسیح نیز اختلاف است، به اختلافات عدیده و سایر جهاتی که در این جامعال

ذکر انهن نیست. (1)

1- «کنت تولستوی» دانشمند و نویسنده ی مشهور روسی که خود از فرقه ی «ارتودکس» نصاری است گوید: (در مقدمه ی کتابش بنام انجیل تولستوی) «من التفات خوانندگان کتابم را به این مطلب توجه می سازم که در ضمن بیاناتم از تعلیمات مسیح گمان نبرند که من انجیل های چهارگانه را کتب مقدس و محل اعتماد و اعتبار می دانم، زیرا که این مطلب توهم و گمراهی واضحی است و باید خوانندگان بدانند که یسوع مسیح در زمان حیاتش هیچ کتابی را ننوشت، چنانچه (جه تو) نوشت، بلکه باید سقراط هم نبود که تعلیمات خود را به شاگردانی بگوید که آنها روشن خیال و بزرگ عقل باشند، البته چنین نبود، بدرستی که مسیح جاهلان ساده لوحی را که در مدت زندگیش به آنها می رسید و در وطنش سکنی و زندگی داشتند تعلیم داد، و مسلمان پس از مرگ مسیح بزمانهای دور و دراز بعضی مردم متوجه سخنان عیسی (ع) شده جابجا، بمناسبت سخنان و احوال او را بیاد می آوردند و بعد از صد سال آنچه را که از او بگوش شنیده و نقل شده بودند نوشتند، و باید خوانندگان بدانند که آنچه در این خصوص نوشتند بسیار زیاد بود و قسمت بزرگ آن نوشته ها از دست برفت، و از آنها در دست مردم نماند، مگر چیزهایی که در نهایت بی مغزی و بییمزگی بود و ابدا نمی شد که بر آنها کسی اعتماد کند... الخ»

«کلنل اینگر سال» دانشمند معروف امریکائی پس از اینکه کتاب خود را در ابطال تورات و انجیل نشر داد «مستر کلا دستون» وزیر خارجه ی وقت دولت انگلیس مسافرت نمود نزد او رفت تا ویرا از نشر اینگونه مطالب باز دارد، عاقبت اینکار را نتوانست بکند. این شخص تحت عنوان: «چه کسی عهد جدید را نوشت» می نویسد: «علمای نصاری تصدیق دارند که بطور یقین نمی دانند چه کسی اینها را نوشته و اعتراف دارند که اگر انجیل چهارگانه را «متی» و «مرقس» و «لوقا» و «یوحنا» نوشته اند باید به زبان عبری نوشته باشند، ولی یک نسخه بزبان عبری یافت نشده، و تمامی آنها بزبان یونانی است»

(سپس می نویسد): «اولین ذکری که از اناجیل به میان آمد در 18 سال بعد از عیسی (ع) بود... الخ»

همچنین شخصیت‌های دیگر از علمای مسیحی غرب او کتب عهدین سلب اعتبار و سندیت نموده اند، مانند «جیروم» از علمای قرن چهارم مسیحی.

در مقدمه ی کتاب «یهودیت» و «دکتر ژرژ پوسست» امریکائی صاحب کتاب معروف «قاموس الکتاب المقدس» منطبعه ی بیروت 1894 میلادی در همین کتاب.

1- مبلغین بهائیه در جلسات تبلیغی بهر مناسبت که اقتضای اینک برای اینک قول خلافی در برابر مسلمانان بگویند، در برابر این مطلب که کتب تورا و اناجیل تحریف شده، ایستادگی و دفاع می کنند، با اینکه می دانند عبدالبهاء امام و مقتدای انهادر مجموعه ی «مکاتیب جلد سوم صفحه ی 17. اعتراف به تحریف تورا می کند و می گوید: «قسمتی از تورا اضمغات و اجلام است و بعد از موسی تدوین یافته و اعتمادی بر ان هانیست» و همچنین ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «حجج البهیته» می گوید: «جز قسمت بسیار کمی از تورا باقی قابل استناد بحضرت موسی نیست» و همین عقیده را در صفحه ی 1.1 کتاب مذکور در باره ی اناجیل اظهار می دارد.

بنابراین وقتی دانستیم کتب دینی نصاری و یهود محرف و مخدوش و مسلوب الاعتبار است، دیگر صحیح نیست توقع کنیم حتماً بشارات مسیح و موسی بظهور پیغمبر اسلام امروز در این کتاب موجود باشد. با اینکه پس از این همه تحریفات باز بشارات بر ظهور نبی اسلام بشرح سابق الذکر در کتب موجود (عهدین) به قدر کافی برای اهل بصیرت وجود دارد در خاتمه ی این بحث ناگفته نگذاریم که استدلال مؤلف بقول یهود و نصاری که دین خود را آخرین دین می دانند ناتمام، بلکه نادرست است، زیرا بر فرض ثبوت این

مدعای دانیم که هر گاه ملتی به غلط در عقاید خود انحرافات پیدا کرد، وفی المثل اگر ملت یهود بر خلاف واقع اظهارات انبیاء خودشان، دین کلیم را دین ابدی و شریعت موسی را شریعت مستدام دانستند، و یا امت صلیب مسیح را آخرین نبی دانستند، این بحث و اعتراض بر ملت یهود و امت نصاری است که چنین اشتباهی را نمودند، و بر مسلمین که موافق نص قرآن و تصریح سنت نبوی، باید قرآن را آخرین کتاب اسمانی و آورنده ی ان را آخرین پیغمبر الهی بدانند بحثی نیست، و این قیاس غلطی است که برای مغلطه بکار برده شده ولیس الا.

عقل چه می گوید؟

کل شریعة تؤسس علی فساد الاخلاق فهی شریعة باطله

«سعد ز غلول»

یک تمامو هبت و بزرگترین بخشایش الهی برای آدمی زادگان خرد و اندیشه ی استوار است و آنچه صنف بشر را بر سایر موجودات عالم مزیت و شرف بخشیده و کسوت عزت و کرامت بر اندام او پوشانیده و وی را لایق خطاب و تقدیر منابنی ادم ساخته است زیور عقل می باشد، و خداوند متعال گرامیتر از عقل موهبتی برای بشر در وجودش نیافریده و هر اندیشه ی صحیح و هر صفت نزیه و راه روشن هدایت مولود عقل است، و نور مقدس عقل جز بعدالت و عفت و راستی و قداست و فضیلت نخواند، و دامن پاک عقل از زنگار هوس و هووی و خشم و شهوت و تزویر و دروغ و هر ردیلت اخلاقی منزّه و مبری باشد، هر خوی نیکو مخلصیت پسندیده که تصور رود از جنود عقل است، و هر ردیله و ناپسند که در نظر اید زائیده ی جهل و نادانی است، و مدار پاداش و کیفر در نزد پروردگار بر معیار عقل است، و آدمی همه جا و همه وقت موظف

و مکلف بتفکر و تعقل می باشد، و درباره ی کسانی که از نعمت تعقل خود را محروم می سازند در زبان وحی به بدترین منزلت یاد شده، چنانکه می فرماید: «و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون» (پلیدی قرارداد شده بر کسانی که تعقل نمی کنند) و امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لسان العاقل وراء قلبه و قلبه الاحق وراء لسانه» (زبان شخص دانا پشت دل اوست) کنایه از اینکه عاقل سنجیده سخن گوید، و نادان نسنجیده یاوه سراید.

در کتاب «اصول کافی» باب جداگانه ای (باب عقل و جهل) در بیان شرف و منزلت عقل تدوین یافته، و روایاتی از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در این زمینه یاد آور شده و ضمن آن روایات تمام نیکی ها و فضیلت ها از جنود عقل بشمار آمده و همه ی شر و روبدی ها از جنود جهل محسوب گردیده، و در بیان فضیلت عقل حقی فروگذار نشده و بدیهی است سزاوارترین مردم بزیور عقل پیروان مکتب قران و امت خاتم المرسلین هستند که در حد کمال از ناحیه ی کتاب اسمانی و حجج طاهره مأموره تفکر و تدبر گردیده، تاجائی که یک ساعت تفکر برای آنان بهتر از 60 سال بندگی و عبادت قرارداد شده، با این حال بسیار عجیب است کسانی که حتی یک گام در صراط عقل ننهادند و یکسره خود را از این عطیه ی الهی محجوب و محروم نموده، و همه در طریق تزویر و فریب رفته و گرفتار حبائل شیطان شده اند، مانند آنکس که خرما به هجر بر دمسلمانان رابه قضاوت عقل بخوانند، در حالی که خود خردها را پشت سر انداخته و هوس را امام خویش قراردادند، و بر توسن مراد نشسته و در طریق جهل و هلاکت می تازند، از عقل سخن گویند و از شیوه ی خود فراموش کنند، که چگونه با عقل مقدس ستیزه می نمایند و راهشان مخالف مسیر عقل و دانش است، بحقیقت سوگند، که اگر لحظه ای تفکر می نمودند و عصبیت

را رهامی کردند و عقل خود را بکار می بردند عنایت حق شامل حالشان می گردید و بشریعه ی صافی هدایت واردمی شدند، و از کأس زلال رحمت سیراب می گردیدند، و لکن الله یهدی من یشاء.

مادر قسمت های گذشته ی این مکتوب تاجائی که مناسب رساله ی کوتاه و مساعد با ایجاز و اختصار بود مدعای بهائیت را در مسئله ی خاتمیت ذکر نموده و بجواب های روشن و کافی مبادرت ورزیدیم و برای خوانندگان محترم مبرهن گردید که این متحریان!!! حقیقت چسان با حقایق و واقعیات بازی می کنند و بر مبنای بسیار سست پایه های عقاید خود را استوار نموده و بنائی سست تراز خانه ی عنکبوت برپا ساخته اند، که به نسیمی بلرزد و از پا درآید، و اینکه به اقتضای آخرین فصل نشریه ی خاتمیت (عقل چه می گوید) که مؤلف به گمان خود بصلاح عقل مجهز گردیده، مانیز این مسئله را صر فابداوری عقل و اگذار می کنیم و حکومت را از عقلا و خر دمندان خواستاریم.

ما بحکم عقل خداداد و فطرت سلیم می دانیم که وضع ادیان و تشریع شرایع از ناحیه ی خدای مهربان بطور یقین برای تأمین سعادت واقعی و تکامل بشر در دنیا و آخرت است و انبیاء عظام و رسل کرام علیهم السلام حامل دستورالعملهائی برای بنی ادم بوده اند که در پر توانجام ان دستورات رفاه و اسایش همگانی در دنیا و رستگاری و نجاح آخرت و عاقبت نیکو برای بندگان خدا فراهم می گردد و اجمالاً هدف انبیاء اصلاح جامعه از رذائل و مفاسد و ذمائم اخلاق و ترویج و بسط مکارم و محاسن صفات و ایجاد عدالت اجتماعی و توجه دادن نفوس به جانی خدای عطوف رثوف و حی لایموت می باشد، و نیز این رامی دانیم تدوین قانونی همچون قوانین اسمانی که بتواند این سعادت را برای بشر کفالت کند از عهده ی کسی جز خداوند قادر یکتا که محیط به جمیع مصالح فردی و اجتماعی و مطلع به تمام علل و معالیل و تأثیر موجودات نسبت به یکدیگر و نحوه ی تأثیر آنها چه در جهان طبیعت، و چه در نشئه ی معنویت می

باشد ساخته نیست، و به ناچار باید قانون دین از جانب افریدگار جهان وضع و ابلاغ گردد. وظیفه ی بندگان تنها پذیرفتن و انقیاد و تسلیم و اجرای دین و انجام تکالیف آن بطوع و رغبت و بدون چون و چرا و ولایت و لعل است، و بدیهی است تسلیم و انقیاد آدمی در برابر شرایع الهیه به اجمعه که این تسلیم نظریه ضعف و عجز و جهل بشر از درک مصالح خود و نیل به فلسفه ی احکام موضوعه کاملاً موجه است، و او را بازی دارد از اینکه در صدد برآید احکام و موضوعات دینی را تحت تحلیل و تحقیق عقلی و مدارک بشری درآورد و آنها را بوجه و عللی موجه و معلل سازد.

اری مقدم بر احکام و مهمتر از آنها اصولی است که در همه ی دیانات حقه مشترک و عبارتست از شناسائی معبود و تصدیق بوجود افریدگار، پذیرفتن پیامبران، باور داشتن روزپاداش و کیفر و حشر، (معاد) که نسبت به این اصول در اساس آنها عقل بشرانهم به راهنمایی انبیاء گواه و مصدق و مؤید است، و لهذا مردم در اصول ادیان مکلف و مأمورند بتحقیق و اجتهاد و تفرس، و انبیای الهی این امور را ارشاد به بشر تذکر می دهند، و آنان را به تعقل وامی دارند، و انسان بعد از مراجعه به عقل و فطرت خود بتذکر ارشادی انبیاء و متنبه می گردد، چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«و بعث الله فیهم رسله و و اترالیهم انبیائه لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته ولیثیرواللهم ذفائن العقول» (خداوند رسولان را در بین مردم برانگیخت و انبیاء را در فاصله های معین به سوی آنان فرستاد، تا از آنان ادای میثاق فطری الهی را مطالبه نمایند و یادآوری نمایند، نعمت فراموش شده را و برای مردم گنجهای خردهارا برانگیزانند).

نکته ی قابل دقت در این موضوع اینست آنچه شهرت یافته براینکه اصول عقاید را عقل مستقلا درک می کند و فروغ را به تعلیم انبیاء فرامی گیرد مطلب ناتمامی است، متکلمین چنین پنداشته اند که ابتداء عقل به تنهایی اثبات صانع و توحید و نبوت و معاد را نموده و بعد به نبوت خاصه منتقل می گردد و بالتبلیجه ملزم به

پیروی از شریعت و احکام ان می شود، و حال آنکه برای عقل دشوارترین حکم مربوط به همان مبادو معاد و به تعبیر قران همان غیب است، و بجز مستقلات عقلیه از قبیل امتناع اجتماع و ارتقاع نقیضین و اینکه فی المثل کل بزرگتر از جزو است، و مساوی مساوی با چیزی با و است، و امثال اینها که خیلی کم است در سایر امور تا محسوس به یکی از حواس نشود عقل درک صحیح و کامل ندارد و از این جهت گفته شده:

«من فقد حساً فقد علماً»

و فردوسی فرماید:

«خرد گر سخن برگزیند همی همان برگزیند که بیند همی»

«بدین دانش و هوش و رأی و توان ستودا فریننده را کی توان»

«بهستیش باید که خستوشوی ز گفتار بیکار یکسوشوی»

اگر واقعاً خود عقل می تواندست خدا را بشناسد چرا بدون انبیاء هیچ بشری نتوانسته این معرفت را تحصیل نماید و چرا فلاسفه که نخبه ی عقلای عالمند و بیش از عموم طبقات عقول شان را ورزیده ساخته اند بخدا نرسیده اند و فلاسفه ی یونان که پدران فلسفه بشمارند بت پرست بودند، اری وقتی انبیاء می آیند و فطرتهارا بیدار می نمایند و عقول را در راه صحیح بکار می اندازند و طریق استدلال را می آموزند که:

«ویروهم الایات المقدره من سقف فوقهم مرفع ومهاد تحتهم موضع»

عقل براه می افتد و سخن انبیاء را می پسندد و می پذیرد و پی جوئی می کند و پس از پذیرش هم با هزاران چرا و برای چه دارد، مثلاً به چه دلیل به خدا معطی گفته شود، و یا عالم و حکیم بتوان گفت و عاقل و معلم جایز نباشد، اری کلی مطلب را که با هر گردنده گرداننده ای هست و هرائری مؤثر می خواهد و امثال این کلیات را عقل می تواند درک نماید.

در احکام فرعی نیز چنین است، عبادت برای تهذیب اخلاق و تلقین به نفس وعادت کردن بنظافت و نظم و امثال اینها را عقل تا حدودی درک می نماید و نیز پرداخت وجوه شرعی برای بهبود حال فقر و مصالح عمومی و کارهای خیر و عام المنفعه، اینها اموری است که راههایی برای نفوذ عقل دارد، ولی در بسیاری از جزئیات احکام عقل عاجز است که فلسفه ی حکم را درک نماید، مثلاً چرا نماز صبح دور رکعت و عشاء سه رکعت و بقیه چهار رکعت باشد، و حد نصاب چرا در زکوة چنان باشد و شرایط خمس چرا چنین، و قس علیهذا. پس مادر مرحله ی اول پیغمبر را به دلیل عقل قبول می کنیم و بحکم عقل واجب الاطاعه اش می دانیم، و بحکم عقل مدعی اطلاع بر رموز و اسرار جمیع ما مربه النبی نمی شویم، و خلاصه خود عقل باز عاجز خود را درک می نماید، پس اصول اعتقادی و فروع احکام باراهنمائی پیغمبر پذیرفته می شود، و تعبد هم بحکم عقل انجام می شود، و هیچگاه و در هیچ امری از اصول و فروع دین عقل بدون راهنمائی پیغمبر کاری نمی تواند کرد و هیچگاه هم بی نیاز از عقل نیستیم، بنابراین وقتی مانبی اسلام را به دلیل عقل به نبوت پذیرفتیم و بوسیله ی او بحقایق دین اشنا شدیم و بر ما مسلم شد که او خود را آخرین پیغمبر و فرستاده ی خداوند خوانده است، دیگر مجالی نمی ماند که دیگران بنشینند و این موضوع (خاتمیت) را که بحث عقلی صرف دران راه ندارد بخواهند بعقل نفی و یا اثبات کنند.

و در برابر نفوس متواتره از کلمات ان حضرت و صریح آیات قران و اعتراف همه ی مورخین بر این حقیقت باتشبت بتوجیهات و تأویلات نادرست دران تشکیک نمایند، و اگر ادیان سالفه هر یک دارای زمانهای محدود و برای امتی خاص بوده است، دلیل نمی شود که اسلام هم زمانش محدود و موقت باشد، و تشبت به اموری از قبیل اینکه فروع دین در هر دوری بمقتضای زمان طوری است و قیاس آینده به زمان گذشته از کوتاهی اندیشه و جهل بشر و ملازم با تردید در قدرت غیر متناهی مبداء تعالی عزاسمه است، و حضرت

باریتعالی دارای انچنان قدرت و حکمتی است که وقتی زمان مناسب شودوافق افکارمردم درحدی قرارگیردکه بتوانندمتحمل شریعت ابدی گردند،دین جاودانی خودرابوسیله ی نبی خاتم نازل گرداندوتانقراض عالم تمام نسل های آینده رابهمان دین ممتحن ساخته وطالبان حق وسالکان توحیدرافائز نموده بکمال نایل نماید،وچون همه ی مانبی مکرم اسلام حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه واله وسلم رابه نبوت می شناسیم واوراامین وحی پروردگاروصادق می دانیم،ودرباره ی اوتردیدنداریم که سخنی بگزاف وبی اذن حق متعال نفرموده«ماينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى»وازطرفی ان بزرگواربه اعلاصوت خودرااخیرین فرستاده ی الهی،وشریعت خودراشریعت ابدی معرفی نموده،(1) (1-ماعترا ف باب وبهاء رادر باره ی خاتمیت پیغمبر اسلام در صفحات قبل آورده ایم.)لهذا ما هم می پذیریم و اظهار انقیاد می کنیم ووظیفه ای جزاین نداریم،وپس از پیغمبر اسلام احتمال بعث نبی وظهور دین جدید را محال وغیر ممکن می دانیم،ودراینصورت بحث عقلی رانیز در مبحث خاتمیت بدلیل مذکور صحیح نمی دانیم.

آری اجمالا عقل قضاوت صحیح دارد بر اینکه دین برای اصلاح است،ومردم رابه خیر وصلاح می خواند وقوانین ان جوری وضع وتشریح گردیده که این منظور عالی ازان حاصل می گردد،ولهذا بقول «سعد زغلول»«هر شریعتی که بر فساد اخلاق تأسیس یافته باشد ان شریعت باطل ودروغ است» این تلویح رابر ای ادای مقصود در این زمینه کافی می دانیم.

اتمام پذیرفت بعون الله تعالی

علی امیرپور

فروردین ماه 1338-مشهد مقدس

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

* * *

www.bahaismiran.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!